

كتاب تجربة فراقاديل الحكماء

كتاب فيه
التجربة من
الطب

كتاب تجربه في اقاويل الحكماء

برداشتن نبشته از كاغذ بستانند سفيداج
وباصمغ عربي بسايد و بر روي نبشته برانند
چون خشك شود مهره اش برند و بستانند زاج
سفيد و ترف و قليه از هر يكي بهره و بكوبد و بسركه
تر كند و بنهد تا خشك شود پس ديگر باره بكوبد
و بسركه تر كند و بر روي نبشته بنويسد آن
نبشته اول ناپديد شود **اميختن مداد** بستانند
مازو چندانكه خواهد و هم سنگ او هشت بار
آب در وي كند و همي جوشانند تا چهار يك
باز آيد پس از آن از آتش فرو گيرد و بپالايد

پاكيزه

پاكيزه و بستانند زاج سرخ و با زاج قبرسي و نيكو
بكوبد و در وافكند پس روزي چند در آفتاب نهد
تا پاكيزه و نيكو گردد و اگر خواهد كه روشن
و تابنده و براق باشد صمغ عربي با وي حل كند
تا عجايب بيند **نوعي ديگر** بستانند دوده نفط
چندانكه مي خواهد و او را بهاون بسايد تا
نيكو ساونده شود پس آب صمغ عربي صافي كرده
بگيرد چنانك نه سطبر و نه تنك باشد و اندك
اندك بهاون بر مداد ميكند و نيكوش مي سايد
تا وي گردد پس لختي نبات مصري و سكر طبرزد
و لختي نمك را بگلاب بگدازد و اندكي زعفران

با وی بیامیزد و این جمله با مداد دیگر باره
بیامیزد و بستاند و در شیشه کند سخت نیکو
باشد **بدید آوردن نبشته از هر گونه**
اگر خواهد که نبشته کند که بشب بتوان خواندن
و بروز نتوان بستاند قدری زهرهٔ کشف و آنچ
خواهد بنویسد و اگر بشب محلول نویسد همچنین
باشد و اگر خواهد که نوشته کند تا تر بود نتوان
خواندن و چون خشک شود پدید گردد بستاند
خون کبوتر و او را با آب باحن بیامیزد و آنچ
خواهد بدان بنویسد ۵ و اگر خواهد که نوشته
کند که بر آتش دارد و سیاه شود بستاند نوشادر

مصری و با آب او بنویسد و بنهد تا خشک شود ۲
و آن نوشته ناپدید شود چون بآتش بدارد نوشته
بنماید ۵ و اگر که آن نوشته سرخ بنماید با آب نارنج
بنویسد و بگذارد تا خشک شود چون بآتش بدارد
سرخ پدید آید ۵ و اگر خواهد که او را با آب پدید
آید با آب ماذو بنویسد چون خشک شود هم بدان
نوشته دیگر باره با آب زاج بنویسد تا سیاه پدید
آید ۵ و اگر وشق را حل کند و با آب او بنویسد
چون خشک شود ناپدید شود و چون خاکستر
در وی مالد سیاه پدید آید **اندر منافع حیوانات**
اگر بچهٔ هدهد که هنوز پر نیاورده باشد با

بجوشانند و آبش بدان کس دهد که خواهد عظیم
دوست دار وی گردد و اگر پوستش بستانند و
خشک کند و بمارانِ خرد بکوبد و بارد بیامیزد و
از وی حلوا کند و بدان شخص دهد که می خواهد
عاشق وی گردد و اگر چشم و زبانِ هدهد را بچه
در گردن او بندد علت فراموشی باز دارد و اگر
زبان او با خود دارد هیچ دشمنی بر وی ظفر نیابد
و اگر خونِ هدهد در چشم کند سفیده از چشم
ببرد **طوطی** اگر زبانِ طوطی خشک کند و خرد
بساید و بکودک دهد تا بخورد فصیح گردد
و اگر خونِ وی را خشک کند و بساید و در میانِ دو

دوست بپراکند در میانِ ایشان دشمنی افتد **کبک**
اگر زهرهٔ کبک با مشک بیامیزد و با خویشتن دارد
مردم او را دوست دارند و اگر زهرهٔ کبک و زهرهٔ
بوم بهم بیارد بر هر کس که بمالد مردمان او را دشمن
دارند **باز** اگر کسی خونِ باز بخورد دلیر شود **خروس**
اگر کسی خونِ خروس را بگیرد بدان وقت که خشک
کرده باشد و از آن خون بطعام بخورد هر کسی دهد
در میانِ ایشان خصومت افتد و اگر زهرهٔ خروس
در چشم کشد اشک ریختن باز دارد **کبوتر** اگر
چشم کبوتر را بر کند در آن وقت که وی را کشد و
در خوردِ کسی دهد آن کس شکور شود **طاوس**

اگر مغز طاوس بقرنفل بیامیزد و در خورد کسی دهد
آن کس دیوانه شود ۞ و اگر خون طاوس را خشک
کند و بساید و با شکر و زرده خایه مرغ ریخته
بیامیزد و بکودک دهد حافظ و تیز زبان شود
آدمی اگر کسی آب منی خویش را بنام آنکس که خواهد
در سفالی نو کند و سفالی دیگر بر روی وی دهد
و نگاه دارد تا منی در آن جای خشک شود پس از آن
سفال را بتراشد و در انجیری نهد و یا در شوربا و
بخورد آن کس دهد آن کس از وی نشکیبد ۞ و اگر
نخستین دندان کودک که کنده باشد پس از آن که
وی را بر زمین نهد زنی آزاد گردن بندد تا آن زن دندان

باوی باشد هرگز حامله نگردد خر اگر خون خر
در خورد کسی دهد ابله و احمق و نادان گردد گاو
اگر موی دم گاو را بسوزانند بدان جایگاه که میخواهد
میان آن کسان جنگ و خصومت افتد ۞ و اگر دل گاو
خشک کند و خرد بساید و با طعام بیامیزد و بخورد
کسی دهد که تیز زبان و سلیطه بود زبانش بسته شود
گوسفند اگر سر و میش را ببستانند و این آیت سه بار
بروی خوانند ۞ یوم تجد کل نفس ما عملت من
سوء تود لو ان بینها و بینه امدا بعیدا ۞ بعد از آن
سر را در زیر بالین زن نهد چنانکه خبرش نباشد
هرچه آن زن در دل دارد بخواب با وی بگوید خرگوش

اگر سنب خرگوش و موی خرگوش فتیله کند و با روغن
سندروس اندر چراغ نهد بنام آن کس که خواهد شب
چهارشنبه و این چراغ را بیفروزد بدان وقت که خلایق
همه خفته باشند آن کس را خواب نیاید و اندیشهٔ تو در
دلش افتد ه واگر زهرهٔ خرگوش با روغن یاسمین
بیامیزد و بر قضیب مالد و با زن جمع شود عاشق وی
گردد روباه اگر بچهٔ روباه را با شکر سپید بخورد مرّ
تهی را سود دارد گربه اگر گوشت گربه بخورد جادوی
بر وی کار نکند ه واگر دندان گربهٔ سیاه را با خود
دارد بشب نترسد ه واگر زهرهٔ گربهٔ سیاه را خشک
کند و چون سرمه در چشم کشد سایه بشب چنان

بیند که بروز ه واگر خون گربهٔ سیاه بر قضیب مالد و
با زن مجامعت کند آن زن وی را دوست دارد موش
واگر سر موش بر گردن خداوند صرع بندد صرع رها
کند مگس اگر مگس را با سیر بکوبد و بر زخم کژدم گزیده
مالد در حال آرام گیرد مورچه اگر خایهٔ مورچه با روغن
زیتون مرهم کند و بر زهار و بغل کودک مالد موی
بر نیاید مار بقراط گوید هر که گوشت مار بسیار خورد
از بیماریهای صعب ایمن بود و اندامهاش قوی شود و دیر
پیر شود کژدم اگر چند کژدم بر روغن زیتون افکند
و بعد از آن یک ماه بآفتاب نهد و بعد از آن روغن
در گوش چکاند درد گوش را زایل کند سگ اگر دندان

سگ با خویشتن دارد سگان بروی بانگ ندارند و دلیر
شود **کرگ** اگر چشم راست کرگ با خویشتن دارد
شب قطعا نترسد و اگر چشم چپ کرگ با خود دارد
خوابش نیاید و اگر دندان کرگ بر گردن اسب بندد
آواز او بهتر و قوی تر از آواز اسبان دیگر شود

اندر دفع حیوانات

هر که سنب اسب در خانه دود
کند در آن خانه مار نیاید و اگر باشد بگریزد
اگر زرنیخ با بیخ سوسن در خانه دود کند همه کژدم
بگریزد و اگر آب ترب بر دست مالد و کژدم را
بر دست گیرد هیچ گزندی نکند و اگر یک قطره آب
بر پشت کژدم چکاند در ساعت بمیرد و اگر سنب

اسب با قلمه و با گوگرد یا زرنیخ در خانه دود کند موشان
جمله بگریزند و اگر زهره در سوراخ موش ریزند دیگر
از آن سوراخ برون نیاید اگر قطران در سوراخ مور
ریزد بر نیاید و اگر زهره گاو ریزد همین فعل کند
اگر زرنیخ در خانه دود کند مگس نبود و اگر
کندر و دود کند مگس بگریزد اگر گوگرد با سیر
دود کند همه زنبور بگریزند و اگر شاه سپرم در
خانه زنبور نهند همه بمیرند اگر خردو را که تازی
او را خنفسا خوانند اگر برگ درخت با جریش دود کند
جمله از آنجا بگریزند اگر رنده چوب صنوبر با شونیز
بهم در خانه دود کنند همه پشه بگریزند اگر خرنوب را

با آب بپزد وآن آب را در خانه رش کند همه کیک
بمیرند آنچه دفع ددان کنند اگر بادام تلخ واستخوان
زردالوی تلخ وپیه میش بهم بکوبند وبخورد دهد
ددی که برهند درحال بمیرد شپش اگر کندر ورا
با روغن کنجد بجوشاند ودر خویشتن مالد شپش
وگزنه درجامه نیفتد واگر حوۀ کشته بمالد همین
فعل کند واگر پوست انار ترش بکوبد وبروغن
جوشاند وبتن درمالد همین فعل کند واگر
سوسن سرخ بزیر جامه دود کند همین فعل کند
واگر بسالی دوبار در بهار وپاییز یک قدح آب ترب
بخورد هرگز گزنده درجامۀ او نیفتد دفع کردن کرم

اگر در ته کدالی که در باغ رود درخت خرزهره
بنشاند چنانک آب درین درخت رود در آن باغ
هیچ کرم نباشد واگر خاکستر سداب در زمینی
پراکند در آن زمین کرم نباشد واگر در جراحتی
کرم افتد برگ شفتالو بکوبد وبر جراحت مالد وببندد
کرم از آن جراحت جدا شود مرغ اگر تخم سپند انرا
بکوبد وبا خمیر بیامیزد واز وحبهاء چند بسازد
هر مرغی که از آن حبها بخورد بیهوش گردد واگر کلنگ را
درمیان کشته زار بردار کند جمله کلنکان بگریزند
واگر زاغ را بردار کند یک زاغ گرد آن نواحی نگردد
ماهی اگر میخواهد که ماهی گیرد بنشاند دو ده

گوسفند را و لختی خون و دردی کهن و آب بهم
بیامیزد و این جمله بان روده را فرو دریزد تا
ماهیان بروی گرد آیند و چون از آن بخورند جمله
بمیرند **ملخ** اگر راسو را بگیرد و بر درختی بلند
بیاویزد ملخ اندران نواحی نگردد ٥ و اگر سرگین راسو
و ذنب او را بر آتش دود کند همین فعل کند ٥ و اگر
وبرد
ملخ جایی فرود آید پوست انار را بدان جایگاه بیا
و نیز پوست انار بیارد و در آب فرو غار کند و آن
آب را اندر کشت زار بر بیزد از بوی آن ملخ بمیرد **سگ**
اگر کندش را بکوبد و بر گوشت پراکند هر سگی که
بخورد بمیرد ٥ و اگر بخم سید انجیر بسگ دهد

تا بخورد کور شود و اگر دندان کفتار با خود دارد
سگ بر وی بانگ نکند **گربه** اگر آب سداب در بینی
گربه کند دیوانه گردد و اگر بسیار کند بمیرد ٥ اگر
کسی خواهد که اسپی را بیمار کند و از خداوندش
باندک چیزی بخرد و بعد از آن درستش کند بستاند
سه درم افیون مصری و پنجاه درم جو در آب بجوشاند
و باسب دهد تا بخورد بیمار شود چون خواهد که
نیک شود قدری روغن بگوشش فرو دریزد خوش
شود **خر** اگر خر را سنگی در ذنب بندد بانگ نکند
و اگر گوشش ببندد همین فعل کند **گاو** اگر گاو را
سر و بینی چرب کند بانگ نکند **خرس** اگر بیاز

موش بجوشاند و ابش بر ره کذر خرس بزد اندران
ناحیت نکردد و هر کشته که بیاز موش بود خرس
اندرون کشته نرود و اکر بیاز موش با خود دارد
از خرس ایمن بود **شیر** جایی که شیر جنکی برا رباد
کند و بر ره کذر وی بیاویزند شیر ازان ناحیت
بکریزد و اکر زنی شیر را به بیند سر برهنه کند
شیر روی از وی بکرداند و برود و اکر مردی
عورت خویشتن را برهنه کند همین فعل کند
کفتار هر کس که انکور روباه با خود دارد از شر
کفتار ایمن باشد و هر زمین که اندرو انکور روبا
باشد روباه اندران زمین نکردد **تکرک** اکر

پوست کفتار با پوست پلنک با پوست خرکوش بیرون
کرداند و بر جای بلند بر سر چوبی کند تکرک از ان
جایکاه بکذرد و زیان نکند ● و اکر زنی حایض
برهنه شود و روی سوی ابر کند بران جانب
تکرک نیاید **سرما** اکر پوست بوزینه و با پوست
کفتار در میان زمین بکذراند سرما دران زمین
کار نکند ● و اکر بر درختی بندد آن درخت را
سرما نزند ● و اکر خاکستر اندر زمینی پراکند که
در وی چیزی کشته باشند همین فعل کند ● اکر
سنب خرکوش و دست و پای را بدان دود دارد
سرما کار نکند ● و اکر پیه کرک با پیه روباه

با روغن یا سمین در مالد همین فعل کند و اگر
شلغم را باب بپزد و بر دست و پای سرما زده مالد
سود دارد **خواص جوهرها و میوها** **یاقوت**
اگر کسی را نگین انگشتری یاقوت بود چشم بد بر او
کار نکند، و اگر دانگی از و خرد بساید و بخورد دل را
قوت دهد و دل کوبه را ببرد و علتها دیگر سود دارد
سجاده اگر سجاده را در گردن آویزد بشب نترسد
و از ضعف دل ایمن باشد **فیروزه** اگر از فیروزه
سوده دانگی و نیم با جلاب بخورد کوبه دل باز دارد
و ریش مثانه را ببرد، و اگر از سوده وی در چشم کشد
درد چشم کهن شده را ببرد **مروارید** اگر نیم درم

سنگ مروارید سوده با شراب سیب سحرگاه بخورد دل را
قوی کند و مالیخولیا را فایده دهد و غم و اندوه از دل
ببرد **زمرد** اگر کسی زمرد را در گردن آویزد خون بر
آوردن از گلو سود دارد **عقیق** اگر عقیق را بسوزانند
نیم درم با شراب سیب بخورد بناسنا دل را قوت دهد
و کوبه دل را ببرد **بلور** هر طعام و شرابی که از کاسه
بلور بخورند نافع باشد **کاه ربا** اگر کسی کاه ربا در
گردن بندد که و برا رنج یرقان بود زایل شود، و اگر
زن حامله در گردن آویزد از فتادن بچه از شکم ایمن
باشد، و اگر یک درم از کوفته کاه ربا با روغن زیتون
کهن بسرشد و بر فتیله مالد و زن بخویشتن برگیرد

بستگی زهدانرا بگشاید و خون آمدن از زخم باز دارد
یشم اگر انگشتری یشم در انگشت دارند از آفت صاعقه
ایمن باشد و اگر ویرا چون تعویذ در گردن آویزد از
درد گلو و معده ایمن باشد زر اگر دانگی زر سوده
با شراب بادرنجبویه بخورد درد دل و دیوانگی را سود
دارد و غم و اندوه و عشق را زایل کند و تسکین دهد و جمله
بیماریها را سود دارد سرب اگر سرب سوخته بساید
و بر نول چشم پر کند گز و ریش و برا زایل کند و اگر
دو درم از سوده وی با سکنجبین بخورد خون آمدن
از قضیب باز دارد آهن اگر کسی زنگار آهن خرد
بساید چون سرمه و بر نول کند تا چشم را نیک بود

و درشتی نول چشم را سود دارد آبگینه اگر کوفته
ویرا بیامیزند و زود در چشم کشند چشم را جلا دهد
سوخ سوخ را بر ریش پراگند آن ریش نیکو شود و بیم
زود ببرد و خون را ببرد و پاک کند زعفران اگر کسی چهار
درم زعفران بخورد چندان بخندد که هلاک شود و
بوییدن آن بگذارد که پستان خانه بزرگ شود هرکه
سنب اشتر در خانه دود کند موش و کژدم بگریزد
هرکه مغز اشتر با روغن یاسمین بیامیزد و کسی که
موی ندارد بر سر مالد موی بر آید هرکه هفت روز پیه
پیل بخورد فربه شود هرکه استخوان در گردن وی
کند بسته هرگز در میان رمه گرگ نیاید الالتقاطات

من كتاب الخواص وهو مجرب ولا شك فيه ادمي

اگر موی سر ادمی بسوزد و خاکسترش بسر که مرهم کند
و بر جراحتی نهد که کرم افتاده باشد یا زخم شمشیر
که کهن شده باشد و ناسور بدین دارو بهتر نشود
و اگر موی مردم بسوزد و خاکسترش را بگلاب تر کند
کسی را دهد که درد شقیقه بود و به پیشانی بر آن
جای طلا کند بهتر شود بفرمان خدای تعالی
و اگر در چشم کسی سفیده بود بستانند شیر زنی که
اول بچه اورده باشد با شکر طبرزد بیامیزد و سه
روز در چشم کشد بهتر شود و اگر کسی را تب
چهارم باشد استخوان مردم را زیر خود بخور کند

شفا یابد و تب زایل شود دیگر در محبت ازموده است
سرکوست و اگر کسی هفت ناخن خود دو از دست راست
و دو از دست چپ و دو از پای راست و یکی از پای
چپ بسوزاند و خاکسترش را با منی خود بسرشد
و در میان شرابی بزن دهد تا بخورد در حال شیفته
شود و بیش از تو بشکیبد و ازموده است دیگر هر که
دندان مردم در نقره گیرد و در دهان گیرد چندان که
در میان آب باشد دمش نگیرد باقلا هر که پوست
باقلا ساید بروغن زیتون و خایه مورچه و بر جای
طلا کند موی بر نیاید و اگر او را کرم کنی و بر اماس
قضیب بندی بهتر شود نخود اب تست زیاده کند

وزنان را شیر زیاده کند کرم کدو دانه را بکشد مجرب

باب لبکاء الصبیان این آیت را بنویسد و بر گاهواره
بندد بسیار نگرید، وَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ
سِنِينَ عَدَدًا، ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ
لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا، **اندر چیزها که زنان باز گیرند**
و نگیرند اول چون خواهد که باز گیرد اول باید که
مفعوله ده روز احتراز کند از مجامعت کردن تا
حرص او غالب شود و مرد باید که خود را از دفق منی
نگاه دارد تا انزال آب از هر دو جانب بیک کرت بود
و مقدم و مؤخر نباشد اگر آب مرد مقدم آید و
آب زن تاخیر بود بیکجا نبود هرگز فرزند متولد

نگردد بدین سبب بود بنظر یا بلمس یا بوسیدن خبر
خراب دموات کند و زیرا در تاخیر بود تدبیر این بود
که مفعوله احتراز کند آنکه مرد حاضر آید با نشاط
تمام یک ساعت با ملاعبت و تماشا بگذارد و یک ساعت
برهنه هم اندر قبله و معانقه بگذارد و ساعت سوم
مفعوله را سر نشیب آورد و بالش در زیر وی نهد
و بالش نیکو سر افراشته دارد و زانوها نیکو گشاده مرد
بر سر زانو نیکو قوت کند و در دو دست بر زمین نهد
تا مفعوله برسد و چنان کند که بهار او تا پی بود مفعوله
از دفق برسد و آنگه منی دارد تا او را دفق منی نزدیک
آید چون نزدیک آمد آنگاه متواتر و متوالی دخول خرج

مي كند تا هر دو را آب بيكجا بيايد و همچنان ساكن
مي باشد تا بيك ساعت آنگاه برخيزد و جامهٔ
گرم بپوشد و بر مفعوله اندازد تا عرق كند و بيش
از جامه بايد كه او را بمالد و هيچ بر وي قوت نكند
چون عرق بر آيد برخيزد سه روز هيچ كاري نكند
و بغدا قليه و رشيدي و هريسه يا دارچيني خورد
و برنج بشير گاو و بشكر خوش كرده و شوربه و تيزي
و ترشي نخورد تا مده روز حق تعالى او را فرزندي
روزي كند درين هيچ خلافي نيست هر چند كه
بعضي را ازين كراهيت آيد وليكن ازين بهتر
نجويند و نباشد و اين كتاب ابتر باشد از جهت

تمامي نبشته آمد و هر يكي را على الانفراد كه نبشته ايم
بحكمت است اطبا تجربه كرده اند تا هيچ خللي و زياني
نبود و مقصود كلي ميسر گردد **صفت غذاهاي مركب**
بيا ورد گوشت كبوتر بچه فرزند را و اندام اندام
رشته بكدارد و كبوتر بچه را بريان كند قدري نخود
نيم كوفته در وي افكند و بقدر حاجت آب در وي
كند و سر ديك استوار كند و آتش ميكند تا مهرا شود
بس نمك ستقنقور دوش بس نان مبده ثريد كند و مقدار
يك درم دارچيني و نيم درم خولنجان بر سر ثريد
بخورد و اگر ترشي آرزو كند باب نارنج ترش كند
و شكر چاشني نهد و بخورد عظيم نافع بود و مني را

چندان گرداند که اگر باده کس صحبت کند پس آید و روی را
سرخ کند و خفقان را سود دارد و نشاط آورد **آخر**
بیارد گوشت برهٔ فرزند و براجدا کند چندان که
خواهد دو بار گوشت پیاز سفید بروغن جوز بریان
کند یک درم دارچینی و نیم درم قرنفل و نیم درم
مشک خرد بساید چون دیک پخته شود بنمک سقنقور
جوش کند و این داروها بر سر ثرید کند و بخورد طبع گرم
کند چندان که خواهد مجامعت تواند کردن **آخر**
هریسه که قضیب را سخت کند بیاورد گندم سفید
دو من و گوشت سوخته پنج من بهم بپزد تا مهرا
شود پس سر دیک بردارد و شیر گاو تازه دو بار دو

آب بدیک فرو کند و مقدار ده استیر جوز هندی و
پنج استیر پیه بط بهم بجوشاند و این هریسه را
بکفچه بزند پس یک درم دارچینی و نیم درم خولنجان
خرد بکوبد و ببیزد و بر سر این هریسه کند و روغن
بمقدار حاجت بر سر کند و بخورد **فصل**
بباید دانست که چون ضعف جماع از سردی بود تا مزاج
و خصیتین سرد بود و نشان آن بود که منی
اندک بود و فسرده و دشوار بیرون آید و بی لذت بود
علاج آن غذاهای گرم بود و نفخ آورنده چون قلیه
بگوشت فربه با پیاز بسیار و نخود و هریسه و مغز
کنجشک با زنجبیل کوفته و باقلا و نمک و انگور شیرین

خوردن و روغن یاسمین با خرمیان و فلفل و انگرد
و فرفیون اندر قضیب مالیدن و اگر بسیار بود
اگر فسرده بود علاج آنکه منی گرم کند بگوارش
ذرعونی و روغن یاسمین و خرمیان بر قضیب
مالد و اگر منی راست بود الا آنک آلت بر نخیزد
یک نوع از وی بود علاج آن فربه کردن تن بغذا هاء
گرم و نفاخ و مالیدن روغنهای گرم بر اندام و نوعی
دیگر از یکی بادیشان آن بود که تن فربه بود
ولیکن باد کم بود که برودها فرود آید علاج آن
غذاهای گرم و نفاع و غذای بسیار از گوشت و گزر
و زنجبیل نافع بود **فصل** کسانی را نشاید کرد

١٧

چون کودکان نارسیده و بیمار و کسانی که اسب
تاخته باشند و پیاده بسی رفته باشند پس از
آسودن یادگاری کرده باشند و یا باری گران
گرفته اینها را جماع کردن نشاید و مضرت بود
خاصه کسانی را بتکلف داروی قضیب کرده باشد
و کسانی را که طعام از معده ایشان هضم نشده با
و اگر کسی خواهد که جماع بسیار کند و از آن کار فرو
نماند از بول باز داشتن در مثانه احتراز کند و از
دویدن و بسیار راه کردن و حمام عرق بسیار کردن
و شب بیدار بودن و اسب تاختن و اسهال بسیار
کردن و رگ باسلیق بسیار زدن و از جماع کردن

بر پهلو و بر پای و از ترشیها پرهیز باید کردن و از
آفتاب و ماه دور بودن و بوقت تشنگی آب کم
خوردن این جمله که گفته شد قضیب را سست کند
اینها اعتماد بر بسیاری منی است و گرمی کرده و
حرکت قضیب و ادراک دراوعیهٔ او شهوت باشد
و انعاظ و اشتیاق حاصل آید و قضیب راسخ کند
تا بدان ماده اعتماد باشد و غذاهای صالح بجا
آید **فصل في صفة القلب** بدان که هر ضعفی که
اندر دل بود علاج آن بوی مشک بود تلخ و شیرین و
معجون که دل را قوی کند اگر قضیب و خصیتین سرد
گشته باشد و باریک و بسیار ضعیف‌تر بود و بگرمابه

مالیدن قوی‌تر و منی روان گردد اکنون علاج دل
یا علاج دماغ کرده شد نشان آن بود که ذکر و خصیتین
سرد بود و منی دیر بیرون آید و اندکی بود و سخت تنگ
بود و سرد یا سطبر بود و فسرده و ذوقی حاصل نیاید
علاج وی زنجبیل پرورده بود و گوارش سقنقور
و معجونهای گرم مالیدن بر هر دو اندام و غذا قلیه
ساختن کم آب و بسیار پیاز و زنجبیل بروی پراکند
و خولنجان و دار فلفل بسیار خوردن چنانکه ذکر
کرده شد **باب اندر اشکال مجامعت**
که لذت افزاید و نشاط آید بدان که اندرین باب
حکما اقاویل بسیار است لیکن برین چهار نوع اختصار

افتاده است اوّل آنست که مفعوله را بفرماید تا بر وساده
بخسبد و پایها فرو کرده و فاعل زانوهای او را بالا
گیرد و دستها از قفای وی بر دوش نهد و بر زیر می
کشد و از زیر بقوت بر بالا می رود و رفتن بعنف
و آمدن بر فوق با راحت باید امّا مستبعد آن باشد
که فاعل مفعوله را وساده در زیر نهد تا بر بالا افتد
و فاعل هر دو پای او را بر دوش نهد و بو العباس
در فرستد و هر دو دست را در سلسلهٔ عنبر باز
آورند و بر نرمی کشند و از زیر زخم می زند و بی کار
نباشد دیگر این رسوم رومیانست که مفعوله پای
فرو کرده باشد و پشت بر وساده باز داده و فاعل

پای خود از پای او بگذارد داد ارادت با تمام رساند رفتنی
بدرستی و آمدنی بسستی میکند و این دو نوع دیگر
در باب مجامعت گفته شده است و چون کتاب
مختصر است اعاده کردن جایز نداشتیم و از این انواع
در کتاب باه نامهٔ محمد زکریا داری بسیار یافته
شود باب اندر چیزهای که فرج
زنان را گرم کرداند و نرم کرداند و جماع را لذت
آورد بیاورد عاقرقرحا و عصیر لحیة التیس از هر
یکی پنج درم بجوشانند و زن در وی نشیند و هفت
بار بخود بر گیرد فرج را گرم کند و بدرجهٔ دختری
باز رساند دیگر بیاورد زهرهٔ خروس با روغن زرد

ومشک بسایند و پارهٔ پشم اندایند و زن بخود برگیرد
بدرجهٔ دختری باز رسد و فرجش را گرم نرم کند ولذت
آورد **دیگر** بیاورند عاقرقرحا وعصیر لحیة التیس
وما دو و پوست بیخ ازان انار و عود هندی و پوست
ترنج از هر یکی نیم درم خرد بکوبند و بان درم خمسه
ساله بیامیزند و بجوشانند و زن بپارهٔ پشم بخود برگیرد
فرج را تنگ کند و گرم و نرم **نوعی دیگر** بیاورند بعضی
وسعد و ترنج و برگ سوسن همه را در آب بجوشانند
و در میان آن آب بنشینند و بعد ازان دست در
قضیب البان زنند چون شوهر با او صحبت کند آن
دختر خانه گرم و نرم شود **فصل فی الاشیاء**

یکبر الذکر ویبتدء ویتعظم بستانند لسان
العصافیر مقدار دو درم اندر شیر تازه آغارند دو روز
در حمام بمالد چنانکه سرخ شود و لسان العصافیر را بر
قضیب طلا کنند بزرگ شود و اگر بدین مداومت نماید
همچنان بزرگ بماند **دیگر** اندر تنگی و خشک و نرمی
زنان بگیرند عود و سعد و رامک و رامسن و آقاقیا و
قرنفل و قدری مشک بسایند و پارهٔ پشم بروغن سوسن
پر کنند و بدین داروها آلوده کند و زن بخود برگیرد
مفعول از مفعوله چندان لذت بیابد که وصف نتوان
دادن و قطعا از یکدیگر نشکیبند و از هم دیگر صبر
نتوانند کردن **دیگر** اگر شخصی خواهد که زن او

حامله نشود بستاند نیم دانگ سقمونیا با روغن گل
بیامیزد و مرد بر ذکر مالد و با زن صحبت کند بار
نگیرد و زن را چندان لذت باشد که صبرش
نبود تا که دیگر صحبت کند با شوهر دیگر از مجربات
اگر دو درم تخم ترب را بکوبد و بروغن شیره بجوشاند
و بر قضیب بمالد چندان که خواهد جماع تواند کردن
و همچنان ابو العباس قایم باشد تا مگر که بشویدش
دیگر اگر خواهی که زن ترا دوست دارد چنان که از تو
نشکیبد و بهیچ دیگر میل نکند بگیرد زنجبیل و خرد
بکوبد چندان که خواهی و از آرد زنجبیل بذکر
در مال و با زن صحبت کن و تفرج کن که چگونه محبت

تو شده باشد و حکما را دعا کوئی و کاتب را نیز دیگر
اگر زهره خرکوش خرد کند و با روغن یاسمین
بیامیزد و بذکر اندر مالد با هر کس که یکبار صحبت
کرد مفعوله ذوقی بسیار یابد و تا با دیگر صبرش
نباشد و این مجرب و صحیح است صفت دارویی که
ازین فاضلتر نیست از گفتار حکیمان یونان و
غیر ایشان و هر که این دارو بکار دارد همه علتها
ایمن باشد و قوت مجامعت را زیاده کند و فهم را
تیز کند و بادهای کهنه را دفع کند و گوارش طعام
کند و دل را قوت دهد بستاند هلیله زرد و هلیله
سیاه و آمله از هر یکی سی و شش مثقال خیار شنبر هفت

هفت مثقال و دار فلفل و افتیمون و افسنتین رومی
از هر یکی دوازده مثقال قاقله و سعد از هر یکی دوازده
مثقال مویز طایفی و بلادر مقشر از هر یکی شش مثقال
شونیز سی و چهار مثقال این جمله را جمع کند و هر
یکی را جدا بکوبد و بیزد بعد از آن بستاند شصت
درم فانید مکرانی و در دیگی کند و پاره آب بر او ریزد
و بر سر آتش نهد تا بگدازد آنگه این ادویها را در
وی ریزد و معجون کند و بعد سی صد و شصت
و شش عدد بشمار یک سال روزگار و هر صباح علی
الریق یک حب از آن تناول کند چنانکه از خوردن
هیچ تقصیری نیفتد بعد از آن هر موی سفید که در سر

و ریش شخص باشد بریزد و موی سیاه برآید این قدر
بماه اول چون دو ماه برآید روشنی چشم زیاده کند
و زبان گشاده دارد و اگر بدخو باشد نیک خو گردد
و گوشت سخت شود و چون سه ماه برآید اندوه از
دل ببرد و علتی که در معده بود ببرد و چون چهار
ماه برآید همه دردها و بادهای فاسد از تن ببرد
و چون پنج ماه برآید آب منی و قوت پشت زیاده کند
و مثانه را سخت کند و چون شش ماه برآید حافظ گردد
و چون هفت ماه برآید از همه دردها درست گردد
و چون هشت ماه برآید از کری و برص و بهق و
جذام و صون ایمن گردد و هر ضعفی که در جوانی ظاهر

شده باشد دفع گردد وبقوت جوانی باز آید وچون نه
ماه برآید اگر خداوند نقرس دیرینه باشد درست
گردد وچون ده ماه برآید از همه علتها که در بدن
وی بود خلاص یابد وچون یازده ماه برآید بقوت
بیست سالگی باز رسد وچون دوازده ماه برآید
بقوت پانزده سالگی باز رسد واز اوجاع مفاصل
ومرضهای دیگر امان یابد ودر قوت باه بیفزاید
وچندان که خواهد عیش وصحبت تواند کردن و
روز بروز لذت وطرب زیاده شود وهو مجرب
افسون ختام اسب این آیت را بر یک پای موی
اسب بخواند هفت بار وبهر باری که نهی بر موی اسب

زنند چون هفت بار خوانده باشد گوش چپ اسب
سوراخ کند واین موی بدان جای که ارند وگره
زنند وببندند شفا یابد آیت اینست وبالحق انزلناه
وبالحق نزل اسم الاعظم من ای شیء خلقه من
نطفة خلقه فقدره وما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها اسکن باذن الله بتیسیره و ا
دیگر برهمگنان واجب بود که طالب ومتابع لذات
عالم آیند تا همه احوال اوقات غذا انکه دارند
وکمیت وکیفیت مجامعت از همه چیزها بیش است
هیچ وقتی نیست مجامعت را بهتر از فصل بهار
زیرا که هوا دران وقت معتدل است وخون گرم

و نرم و مرکب روح است و این وقتی در تیزی بیفزاید
چون درا افزون باشد و حرارت غریزی را قوت دهد
روح جسمانی را دوست و زیاده باشد مجامعت را
خللی نکند و همه وقت رغبت بدو شایسته بود
چون اشتها تمام و صادق بود و در دل نشاط تمام
و در ذکر ضعفی نبود که چون افراط خواهد کرد فصل
بهار بد بود و روز بهتر از شب مگر کسی که شرم
دارد فصل اما در معنی آنچه محمود و پسندیده و
بشریعت و حکمت نزدیک شب دوشنبه و پنجشنبه
و آدینه بود اما اگر شب یکشنبه صحبت کند شب سیم
و چهارم بد بد آید و شب دوشنبه نیک بود و اگر

فرزند آید دبیر بود شب سه شنبه مجامعت کردن
کوردل و فساد و جنون بدید آید و اگر شب پنجشنبه
اتفاق افتد محمود بود و مبارک بی شک و اگر فرزند
آید نیکبخت بود و مسعود و امیر بود و اگر شب چهارشنبه
اتفاق افتد فرزند صفراوی و سوداوی بود و اگر
شب آدینه اتفاق افتد نیکو دیدار باشد و بیشتر
ائمه و بزرگان و اولیا و انبیا در شب آدینه رغبت
نموده اند و فرزندان اهل و امام باشند و اگر شب
شنبه اتفاق افتد فرزند صاحب جمال بود و فهیم
و دانا الا در وقت مجامعت اگر مرد نظر کند چشم را
خلل باشد و نیز بود که فرزند نابینا بود دیگر

اگر بعد از مفارقت که هنوز کرم باشد وجود مفعوله
اگر آب خورد فرزند نازک و بی قوت آید و اگر سرکی می
بکرد فرزند نیکو صورت و ظریف آید و اگر در حال
تنق منی بکردد یا نیفتد فرزند مبتلا آید و اگر نعوذ
بالله ار حاسد مرد ازی می کیرد فرزند کنده بغل و کنده
اعضا آید **فصل** اگر در وقت زوال و طلوع و غروب
آفتاب صحبت کند بیشتر فرزند محنت آید به از دین
خدا عز و جل بیرون آید و اگر خون بر کرفته باشد
وآن ساعت صحبت کند فرزندی آید که قطعا بر اعضای
وی هیچ موی نبود و این مراد در پنج چیز توان یافت
یکی چیزی که ذکر را سخت کند دوم بقوت دماغ و قوت

دل و عصب سیم بر وجه دفق باید چهارم بقوت جگر
پنجم بقوت کرده بقوت این پنج عضو شریف که ذکر کرده
شد توان قوت کرفتن در مجامعت **معجون پیاز** بیاورد
رطلی عسل مصفی و نیم رطل آب پیاز سفید و هر
دو را در دیکی کند و آتش نرم می کند تا نیم قوام شود
آنکه فرود کیرد و سرد کند و دو درم زعفران سوده
بروی کند و بکفچه بزند تا یکسان کردد بعد از آن در
بستوقی کند و هر روز مقدار سی درم تناول کند
منی را چندان زیاده کند که بچیزی دیکر محتاج نباشد
باب اندر غذاهای مفرده نان خشك و نان
فطیر و کوشت بجه و کوشت بره و کبوتر بچه و ماکیان

وماهي تازه وسربريان وخايهٔ مرغ وبط وكنجشك و
شير گاو وشير گوسفند وكنده نه وبودينه وهليون
وبطم وعسل ودوغ وروغن گاو وشكر وفانيد و
جلغوزه ومغز پسته ومغز بادام وخرما وانجير تر
ومويز تازه وانگور شيرين وكنجد سفيد اين جمله
غذاهاء مفرده است كه جماع را قوت دهد،

باب اندر داروي كه مجامعت را قوت دهد

مشك، وعنبر، وزعفران، وتخم انگرد، وحب فلفل
وحب زلم، وشونيز، وشقاقل، وكبابه، وپوست ترنج
وقرفه، وعود، وانيسون، ولسان العصافير
وحب صنوبر، ونارمشك، وقسط شيرين، وخصية
الثعلب، وقشور الرمان، ودارچيني، وسورنجان
وعاقرقرحا، وپيه سوسمار، وخشخاش، وروغن
بلسان، وتخم معصفر، وتخم پياز، وقرنفل، وهليله
وبليله، وامله، وترنجبين، اينست داروهاء
مفرده كه استعمال كنند جهت صحبت **صفة كرم كدو دانه**
شربتي ازين يك مثقال باشد واگر شخص بيست ساله
باشد دو مثقال بخورد واگر سي ساله باشد سه
مثقال خورد بستاند برنك كابلي وحب النيل
از هر يكي مثقالي تربد مجوف چهار دانك سرخس يك
مثقال اين جمله را بكوبند وبيزند وانكه بمقابله
اين ادويها بستانند خرما ومغز كردكان نيم وزن خرما

با یکدیگر بکوبند و تربیت کند و سه روز پرهیز
کند از گوشت هر روز یک نان با شیر گرم بخورد
با کردگان با نان فطیر بخورد شب سیم بستاند
قدری سیر و در آتش نهد تا بپزد و بخورد
و بخسبد سحرگاه دارو حب کند و بخورد چون پاک
شود یک نان با سرکهٔ کهنه تیز بخورد تا جای
آن کرم بسوزد و مدت یک هفته گوشت بخورد
نافع باشد **صفت دراز کردن موی** بگیر لختی
عسل و بر طبقی بزرگ بمال و بگذار تا مگسان بروی
جمع شوند بعد از آن مگسان بگیر و قلیه کن تا
خشک شوند و آن را به بیعن او رو چنانک آرد

خرد بسا و لختی روغن زیت در دیگی کن تا بجوشد
چون جوش برآورده باشد آن مگس ساویده در
میان وی انداز تا قدری بخوشد بعد از آن از
سر آتش فرود گیر و در ظرفی کن و هر شب از آن
قدری در بن موی می مال با یک هفته بعد از آن
بحمام رود و سر بشوید موی دراز شود ؛
جادوئی کار نکند بستاند هفت عدد کشنیز
و هفت عدد تخم سیاه دانه و قدری فلفل و با
یکدیگر بکوبد و بقطران بیامیزد و قدری
بخورد و قدری بر خود مالد مجربست ؛ هر که سیر
در آتش نهد و بخورد بواسیر را دفع کند درد

ناف را ببرد ** هر که شیر اندر زهرهٔ گوسفند کند
و بجوشانند و در گوش چکانند کری را ببرد ** و هر که را
موی نباشد پوست سیر بجوشانند و با روغن تازه
بران جای کند موی برآرد ** و هر که سیر خام بخورد
اگر آن روزش مار گزیده باشد زیانش نکند **درد**
چشم بستانند بنفشهٔ کبود و خرد بساید و با سپیدهٔ
تخم مرغ و با شیر دختران بر چشم طلا کند نافع
آید ان شاء الله تعالی **بجهت ماسرا پای** بگیرد اسفند
جزو و حلبه جزو این هر دو را با یکدیگر بکوبد و با
بول آدمی بسرشند و بران جا طلا کند و از آب اختر [?]
کند و شراب اصول بکار دارد **صفت گر خشک و گر تر**

بستانند فلفل پنج مثقال خرد کنند و ببیزد و با سرکهٔ تیز
بسرشد و در حمام رود و در وجود مالد سه پوست
از بیخ ببرد **بستن آب بینی که گشوده باشد**
بستانند سم گوسفند و بر آن نمک کند و بر آتش نهد
تا بسوزد بعد از آن نمک را از آن سم برریزد و بسوزاند
و با عسل بیامیزد و بخورد نافع آید **جرب قضیب**
بگیرد عصفر و دودهٔ نفط و سرگین گوسفند و بید
بوده از هر یکی جزو خرد بساید و بر قضیب خشک
بند کند و قضیب را بشوید **اصلاح ورم** وشق و کدر [?]
و تخم مرو از هر یکی بیست درم بنفشه ده درم تخم
خطمی ده درم کوفته و بیخته و با شیر گوسفند بیامیزد

وبران جای طلا کند اصلاح ناسور بگیرد گوگرد پارسی
و زرنیخ و زنجار و نوشادر و عربی و مرداسنج و اسفیداج
عروسان از هر یکی جزو و همه را کوفته و بیخته با روغن
دنبه آمیخته طلا کند عرق پای براده مس و براده
آهن و فقاع خرد کرده با یکدیگر بر پای مالد نوع
دیگر بستاند مرداسنج و فقاع کوزه و کاسه چینی
این هارا خرد کند و با سرکه بسرشد و بر پای مالد چند
نوبت صفت سنتی بیخ دندان بگیرد ابهل مازوی
سبز شب یمانی از هر یکی جزو عاقرقرحا نیم جزو گلنار
گزمازو سماق دانه هلیله زرد سعد از هر یکی جزو
سنبل بیخ کبر جوز سرو فلفل زنجبیل عود سوخته

از هر یکی جزو جمله را کوفته و بیخته در زیر دندان
مالد چند نوبت و دهان را بسرکه و گلاب بشوید نافع
سطبر کردن قضیب بگیرد کرم خراطین و زفت رومی
و موم کافوری و با یکدیگر بجوشاند و مرهم کند
و بر قضیب مرهم کند عظیم سطبر گردد و بقوت
دفع باد سرد و گرم بستاند انگور سیاه و بجوشاند
و در آب او بلاو برنجی بپزد زرده چوب و گل
معصفر خرد بساید و در جوش آخر بلاو برنج و چند
نوبت همچنین تناول کند مفید آید لسواد المحاسن
نوشادر شلیع نمک ترکی کثیرا از هر یکی جزو مازوی
کبود جزو و روسوخت نیم جزو جمله جدا بکوبد بستاند

دیگ نو و بر آتش نهد و مازو را بروغن بزر چرب
کند و می جنباند و بریان کند چنان که نسوزد چون
بریان شده باشد مازو را بستاند و با ادویهای
دیگر بیامیزد و بکار دارد عظیم غرا بود و سیاه
بگیر ماری و بکش و بگیر پنبه دانه و در شکم مار بنه
و در زمین بنشان و سرگین بر وی ریز چون پنبه
دانه سبز شود از آن پنبه فتیله ساز و در چراغ نو
بروغن شیر بخت بسوز و چراغ خانه را بنشان جمله
خانه مار نماید. بگیرد یک شیشه و با پنبه روغن
شیر بخت کن و بر شاخ درخت انگور بیاویزد تا
در آن شیشه گل کند و انگور کند چون پاییز باشد

وانکور

و انگور تمام رسیده باشد بستاند چراغی نو و فتیله
در او نهد و از آن روغن که در شیشه در او کند
و بسوز کند جمله خانه خوشه انگور بیند صفت
حبی که عرق النسا را دفع کند تربد سفید مجوف
نیم مثقال غاریقون هش نیم مثقال شحم حنظل سه
تسو ملح هندی نیم دانگ سکبینج دانگی و نیم سورنجان
مصری نیم درم بوزیدان نیم درم زنجبیل تسوی
مصطکی تسوی سقمونیا انطاکی نیم دانگ انیسون
دو جو مسک دو جو جند بیدستر تسوی مقل ازرق
دانگی این جمله را کوفته و بیخته حب سازند
و تناول کند نافع باشد حب ایارج ینقی الراس

والمعده بستاند تربد سفيد وايارج فيقرا از هر يكي
يك درم ملح هندي نيم درم سقمونيا دانكي شحم حنظل
يك ونيم دانك جمله را بكوبد وبيزد وباب معجون كند
وبعد از آن حبها كند در سايه خشك كند وبخورد نافع
باشد في السحر بماء فاتر **قرص البنفسج** المسهل للمرة السودا
والبلغم يوخذ بنفسج درهمين تربد مجوف درهم
ونصف سقمونيا ست حبات رب السوس نصف درهم
يدق الجميع ناعما ويعجن بماء ويقرص قرصا ويشرب
في السحر بماء فاتر نافع **معجون النافع من الاستسقا**
والفالج والمفاصل والرياح الغليظة ولكل علة باردة
وينفع من لدغ الحية والعقرب والحشايش المسمومة
من جميع

من جميع السمومات يوخذ فلفل ابيض اربع دراهم
ومثله بزر البنج افيون مثقال زعفران مثقال مر صافي
وفرفيون وجند بيدستر من كل واحد مثقال سنبل
طيب وعاقر قرحا ودهن البلسان من كل واحد وزن
مثقال يدق الفلفل وبزر البنج وسنبل الطيب و
عاقر قرحا جيد غاية وينخل ثم يدق الافيون والزعفران
غاية ان ما يكون من النعومة ثم يخلط الادوية جميعا
ويحل دهن البلسان بدهن ورد ويوخذ عسل صافي
منزوع الرغوة ويعجن به الادوية ويقلب عليه بعد
ذلك دهن البلسان ويخلط في الهاون بغاية ما يكون
نافع ان شاء الله **صفت معجون الافاعي** النافع من

السعال واوجاع الكبد والصدر والامتلاءات النفس
والمعدة والصرة ويصفي الصوت ويدر البول
وينفع من اوجاع الطحال واخلاطها يوخذ زبيب
حلو لحيم مقروع العجدا ومشمش خمس وعشرين
درهم زعفران وسنبل الطيب وسليخة ودارصيني
ودار سيستان من كل واحد درهم قصب الذريرة
وفقاح اذخر وعلك البطم ومقل ازرق من كل
واحد درهمين ونصف من صافي اربع دراهم
عسل منزوع الرغوة ستة عشر دراهم يجمع هذه
الادوية مسحوقة منخولة منقوعة منه ما ينفع
بشراب صافي جيد الجوهر او مما يقوم مقام الشراب

مما ذكرناه ويعجن به ويرفع في اناء ويستعمل عند
الحاجة الشربة منه درهم بماء حار ولوجع الكبد
والمعدة ووجع الصدر والرية بماء الزوفا نافع
اقراص الصداع والشقيقة والسهر ويطلى بها
الاصداغ يوخذ مر وافيون ولادن وكافور من كل
واحد خمس دراهم كندر وانزروت وطين ارمني
وقردمانا من كل واحد عشر دراهم يجمع هذه الادوية
مدقوقة منخولة ويعجن بماء ورد ويقرص مثلثة
ويجفف في الظل في وقت الحاجة يحل بخل الخمر
ويطلى به الجبهة الجبهة من الجانبين نافع معجون
شكم رفتن بوحنا كويد كه شكم دقيق راكه

بباد فرو بود سود دارد صنعتش انار دانه بریان کرده
سه درم مرد دانه پانزده درم سعد و قصب الذریره
و زیره کرمانی که بسرکه فرغار کرده باشند و زان بسر
بریان کرده و سک و مشک طرامشیع و مقل و مصطکی
از هر یکی نیم درم قرص چهار درم همه را کوفته و
بیخته با رد میز فراخ بیزند و شربتی مقدار سه درم
خورند و از ترشیها احتراز کنند **قرص زرشک** بهاء
کرم را و اماس جگر را سود دارد و معده اماسیده [illegible]
ده صنعتش افشره زرشک و رب السوس و گل و
تخم خیار و خربزه از هر یکی سه درم مصطکی و
سنبل و افشره غافت از هر یکی دو درم همه را کوفته

و بیخته باب ترانجبین بسرشند و قرص کنند هر قرصی
مثقالی و بوقت حاجت بکار دارند **شراب سکنجبین
سفرجلی** النافع لقوة المعدة و یسکن الصفرا یوخذ
ماء السفرجل الاصفهانی الطیب الرایحة جزو و من
السکر جزو و من الخل ربع جز و یطبخ بنار لینة
حتی یصیر له قوام العسل و یبرد و یستعمل وقت الحاجة
من وقتا الی وقتین و من اخیار الشراب الذی هو
بالعسل نافع باذن الله **صفة حب ینقی الصدر**
من البلغم الغلیظ و یفتح السدة یوخذ غاریقون
و تربد من کل واحد ثلث دراهم اصل السوس و
ایارج و فراسیون من کل واحد درهم شحم الحنظل

وانزروت وصبر من كل واحد درهمين يدق الجميع
وينخل ويعجن بماء ويحبب الشربة منه درهمين نافع
صفت حب لوجع المفاصل وعرق النسا يوخذ سيرم
نصيبيني وهليلج اصفر وحب النيل من كل واحد
درهمين تجمع هذه الادويه مدقوقا منخولا وتعجن
بماء الكرنب النبطي الشربة درهم الي درهم ونصف
بماء بارد **صفت حب القوقيا** وهو حب الجالينوس النافع
من اوجاع الراس والبلغم ويجلي البصر وينقص
الفضول من البدن والريه يوخذ مصطكي وعصارة
الرسنتين وصبر سقوطري وسقمونيا وشحم حنظل
بالسويه يدق وينخل ويعجن بماء ويحبب الشربه
درهم

درهم الي درهم ربع نافع **صفت مسهل يخرج السودا**
وينفع لليرقان يوخذ سقمونيا بمقدار دانقين شكر
طبرزد درهم يدق بماء فاتر **مسهل يخرج البلغم**
والاستركه والمرة السودا يوخذ تربد ابيض درهم سنا حج
درهم ونصف غاريقون اربع دوانيق صبر نصف درهم
محموده درهمين يدق الجميع ناعما ويشرب بماء حار
مسهل يخرج الرطوبات من المفاصل والبلغم
من المعده يوخذ ايارج فيقرا وافتيمون اقريطي من
كل واحد وقيه غاريقون نصف وقيه شحم الحنظل
درهم ونصف تجمع هذه الادويه مسحوقه منخوله و
يعجن بالعسل منزوع الرغوه الشربه درهمين واكثر على

قدر الحاجة اخرى بسهل البلغم والرطوبة يوخذ
تربد ابيض درهم وثلث غاريقون اربع دوانيق شحم
وملح هندي من كل واحد نصف درهم يدق الجميع ناعما
وينخل بحريرة ويعجن بعسل منزوع الرغوة وهو
شربة التامة مسهل السودا يوخذ افتيمون
اقريطي وبسفايج من كل واحد درهم ونصف غاريقون
درهم ملح نبطي واسطوخدوس وحجارة لازورد من
كل واحد اربع دوانيق يدق الجميع ناعما
ويعجن بعسل الشربة خمس دراهم ويشف منه
ثلاث دراهم بماء الحار في السحر صفة دوا
يقطع الدم يوخذ كندر وبهمن ابيض واحمر

وصمغ عربي

وصمغ عربي وحب السفرجل وبلوط وجند الرمان
وعذبه وسكر نبات واقاقيا وخرنوب نبطي و
النوك شامي يدق ويعجن سفوف نافع ان شاء الله تعالى
معجون فلاسفه چنين گويند كه او را فيلسوفان
مايهٔ زندگاني مي خوانند زيرا كه جملهٔ امرشها،
فاسد را از تن باز دارد واندامها را قوت كند
وشادي دل افزايد وطعام بگوارد وزردي
روي را ببرد وفهم را تيز كند وزبان را در سخن
گفتن روان دارد وفراموشي را از تن باز دارد
وسردي ديرينه را از تن زايل كند وگرده ومثانه
وقضيب را قوت دهد وشهوت جماع را وا پشت را

بیفزاید و درد بند کشها را و باد معده و حشا تحلیل
کند و درد پشت را که از سردی بود ببرد و بوی دهن را
خوش کند و بن دندان را سخت کند فلفل دار فلفل
زنجبیل دارچینی بلیله املج شیطرج هندی زراوند گرد
بیخ بابونج مغز جلغوزه مقشر از هر یکی بهره یعنی برابر
جوز هندی جزوی مویز سرخ از استه پاک کرده
بیست درم همه را خرد بکوبند و ببیزند و چندان که
همه بود دو چندان عسل صافی کف گرفته بسرشند
و معجون کنند و مدت چهل روز در ظرف آبگینه
کنند و در میان جو نهند پس از آن هر شربتی چندان
که بنده و فی بکار دارند و ضعیف مزاج را کمتر باید

دادن تا زیانش ندارد **معجون النسیان** محمد
زکریا گوید که این معجون فراموشیها را از تن زایل
کند و حفظ را بیفزاید و فهم را تیز کند سعد زنجبیل
سنبل وج از هر یکی درمی هلیله سیاه پوست املج
از هر یکی دو درم انگبین بلادر یک درم او را در
انگبین صافی حل کند و داروها را کوفته کرده
در آن بیامیزد و در سبوی رنگین کند و بوقت
حاجت مقدار فندقی بناشتا خورد نافع **تریاق**
اربعه بگیرد جنطیانای رومی و حب الغار و
زراوند دراز و مر صافی از هر یکی جزو کوفته و عسل
بکف سه چندان که ادویه است شربتی از دو مثقالی

باب سرد و مومی از طبیبان بجای مر قسط بکار دارند
جهان بخت حکایت کرد که اندر نسخهٔ زیادت یافتن
از زعفران جزوی دیگر این تریاق چهار گونه است
گزیدن کژدم را سود دارد و گزیدن عنکبوت و بیمار
بهاء
سرد را و گویند که این فعلها نزدیک تریاق بزرگست
اندرین فعلها **باب اندر مطبوخات**
و مسهلات بنفشه و نیلوفر و برگ گل سرخ و پوست
هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه و شاهتره و تخم کشوث و
افتیمون اقریطی در صرّه بسته و بادرنجوش درانداخته
از هر یکی سه درم سپستانکی و لباب تخم خیار نیم کوفته
و سپانج نیم کوفته از هر یکی پنج درم آلوی سیاه فربه

پانزده عدد عناب سپستان از هر یکی بیست عدد
مویز منقی ده درم انجیر زرد ده عدد بجوشانند
صافی کرده بر بیست درم فلوس خیار شنبر و بیست و پنج
درم ترانجبین و ده درم گلشکر بغدادی و یک درم
غاریقون سفید بگلاب حل کرده و دانگی محمودهٔ انطاکی
و دو درم روغن بادام برچکانند **نوعی دیگر**
سنا مکی و پوست هلیلهٔ زرد و سیاه و بسفایج فستقی
و بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و تخم خبازی و تخم خیار
از هر یکی پنج درم آلوی سیاه ده عدد انجیر زرد پنج
عدد پرسیاوشان یک قبضه مویزک وقیه مغز خیار
شنبر و ترنجبین و تمر هندی از هر یکی وقیه و نیم

محموده انطاکی نیم دانک قند یک وقیه غاریقون
سفید یک درم نافع **نوعی دیگر** پوست هلیله زرد و
کابلی از هر یکی پنج درم سنا مکی هفت درم بسفایج
نیم کوفته پنج درم عناب و سپستان از هر یک پانزده
عدد غاریقون میش دو درم تربد مجوف سفید تراشیده
نیم کوفته چهار درم سورنجان نیم کوفته سه درم و
بنفشه و نیلوفر از هر یکی هفت درم ریوند چینی یک
درم محموده انطاکی دانکی و نیم قند مصری ده وقیه نافع
لوجع الظهر العتیق یشرب نقیع الحمص الاسود رطل مع
سمن اربع دراهم وعشرین درهم عسل یشرب اربع عشر
یوما فبری وجع الظهر والرکبتین له المقادیر عجیبة

فاصلحها

فاصلحها **لوجع الظهر الدائم** والا برده والحمام
وضعفا للکلی یوخذ کف حبة الخضراء وکف زنجبیل
وکف بزر الجرجیر ویعجن بعسل ویوخذ منها کل جوزة
عند النوم قال ینفع غدا ویصفی اللون ویقوی المعدة
نافع **صفة قرص بنفشه** قولنج را بکشاید و تب محرقه را
سود دارد تربد مجوف پنج درم رب السوس چهار درم
بنفشه ده درم سقمونیا دو درم مصطکی یک درم
و نیم کتیرا یک درم قرصها کند شربتی دو درم و نیم
با گلاب و نهصت قولنج اندر طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیار
شبر دهند یا اندر شراب بنفشه **نسخهٔ دیگر** خداوند
تب و سرفه را و طبع خشک را سود دارد بنفشه ده درم

مغز بادام و مغز تخم خیار و کثیرا و رب السوس از هر
یکی چهار درم شربتی دو درم با جلاب گرم و یا با شراب
بنفشه خورد **سفوف کرفسی** تخم سفید اندر سرکه
و آب فرغار کرده پنجاه درم برنج سفید شسته و خشک
کرده سی درم بان سفید بادیه خشک شصت درم
مغز بادام شیرین مقشر کرده و خشک کرده سی درم
کندم خشک سی درم خشخاش سفید چهل درم شکر
طبرزد نیم من این ادویها کوفته و بیخته بمحل
درشت هر بامداد سی درم با سبوس آب گرم و با شیر
تازه بجوشانند و بدهند **تریاق** شخصی را که زهر
داده باشند این تریاق بدهند و بقی برارد تا آن

زهر از تنش پاک شود و بدان توان دانست که چیزی
داده اند کرنه از بهر آن که اگر زهر نداده باشند
قی نیاید بگیرند گل مختوم و حب الغار برابر کوفته
و بیخته بروغن گاو کنند چربش و با نکبین سرشته
و بدهند تا استفراغ کند نافع انشاء الله تعالی **نسختی که**
بروسینه را پاک کند و نرم کند بنفشه و رب
السوس و پرسیاوشان و کثیرا و صمغ عربی و صمغ
بادام و نشاسته از هر یک دو درم مغز بادام شیرین
و آرد باقلا از هر یک هفت درم تخم خشخاش پنج درم
زعفران یک درم تخم بادیان دو درم شکر بیست
پنج درم قرصها کنند و بکار دارند **نوعی دیگر**

بجهت سرفه که شب بی قرار دارد رب السوس
پنج درم فلفل و مر و قردمانا و انگزد و مغز بادام
طلخ از هر یک دو درم بآب عسل بسرشند و حب کنند
و اگر اندرین حب تخم بادیان و زراوند گرد زیاده
کنند قوی تر باشد **صفت غرغره** زکام را که از تری
بود باز دارد سماق پنج درم شب یمانی بریان کرده
سه درم نمک طبرزد سه درم گل سرخ دو درم کوفته
و بیخته بشراب حربقون بکار دارند **غرغره** که فرود
آمدن زکام باز گیرد نار بوش و ماذو و سماق برابر
بکوبند و ببیزند و اندر سرکه و غار کنند یک شبان روز
و بدان غرغره کنند **سعوطی** که خداوند دماغ گرم

و خشک را سود دارد بگیرد آب کوک و نیلوفر را دو غز
بگیرد و چنان که آب کوک و روغن نیلوفر برابر
یک دیگر باشند شیر زنان دو چندان در بینی
چکانند نافع **صفت داروی** که سبوسه را از سر
پاک کند آب چغندر چهل درم زهره گاو دو درم
بیامیزند بپزند و چند کرت سر را بآن می شویند
پاک شود **صفت طلائی** که ریزیدن موی باز دارد
پرسیاوشان و لادن و افسنتین رومی و حب
الغار بروغن بپزند و طلا می کنند و اگر بشراب
حل کنند طبیخ مغرد بیامیزند و طلا کنند هم شاید
طلا که کلف را باز دارد خایهٔ مورچه و حب السودا

در آب ماست ترش فرغار کنند و طلا کنند یک شبان
روز **صفت داروی** که پوستها که کرد اکرد ناخن بر جهد
باز دارد مصطکی سه درم اندرو روغن گل بکدازد
و دو درم نمک با آن بیامیزد و بر ناخن بنهند و
ببندد بهتر شود **صفت داروی** که دندان سیاه
شده سبز دانه قنبیل طایفی ده درم فلفل چهار درم
حماما سه درم ساج هندی دو درم مازوی سوخته
هشت درم بکوبند و ببیزند و بدان مسواک کنند مجرب
صفت سرمه که دمعه باز گیرد و خارش بنشاند توتیای
سبز مغسول ده درم هلیله زرد و دار فلفل و صبر
خاص سقوطری و زرد چوبه از هر یکی پنج درهم

بکوبند

بکوبند و ببیزند چون گرد و بکار دارند **دوا الکلف**
صمغ عربی شب انزروت کافور کثیرا مصطکی شمع
سیاه و سفید الوجد شبر بخت و دع صرف زبد البحر
اسفیداج زیبق یعمل مرهم و بلطات مجرب **بواسیر**
الکفسه بغلا بدهن الزیت وتحط علی البواسیر
تبدا **اخری** النجل اذا طلی بها البواسیر تبدا **ه** مرارة
البقرة سودا یخلط مع دقیق سعتر ضمد به والبواسیر
تبدا **خواص بنی ادم** دم حایضه لم یمسها رجل یخلط
مع شئ من المنی الرجل یکتحل من به بیاض العین تبدا **ه**
مرارة السبوط و مرارة الذیب مخلوط اذا حملتها الا مراة
بعد الغسل بصوفه و وطیها بعلها صلت **ه** بهس البور

ويخلط مع الشيرج ويطلى القضيب ٭ بزر الحبل ينبغي يحرق
ويسحق بشراب ويطلى وقضيب لدواب يهيج جماع ٭
الاخضر الكبد يدليك به الثاليل ذلك موي تبدا ٭
اصل الهليون يابس اذا علق على الصغير بالثيل ما ينزع ٭
مرارة اد علبت برنب وطلا الرجل حاجبيه ويمشي قدام
امراة تحبه معجون الجزر بادها از تن تحليل كند
وپشت را قوي دارد وسردي كرده وسستي مثانه را ببرد
وشهوت جماع واب پشت را بيفزايد وبلغمهاي سطبر را
از معده واحشا را فرو دارد ومردم سرد مزاج نيك
بود گزر تا نه درونش را بيندازند وبكاردبيرا شتد
ودو سه من در ديك سنكين كنند وعسل چنداد

برويي ريزند كه زبرش برايد وباتش نرم بپزند وهر
وقتي بكفجه همي جنبانند تا پخته شود وهيچ تري
اندروي نماند بس ازان دارچيني وسنبل ومصطكي
از هر يكي سه درم زنجبيل چهار درم فلفل سفيد
وافتيمون افربطي واميد وسورنجان از هر يك دو
درم جوز بوا دو درم زعفران خاص دو درم جمله را
كوفته وبيخته باعسل بيا ميزند ومعجون سازند
وبكار دارند صفة شافي كه شكم بندد اسحاق گويد كه
اين شاف كند شكم وزحير را نيك بود وخون امدن
از شكم باز دارد بستان اقاقيا وصمغ عربي وافيون
ومازو وسك وكندر و وگل قبرسي وبرنج پارسي بريان

کرده از هر یک جزوی جمله را کوفته و بیخته بآب مورد
تازه یا بآب کشنیز تازه بسرشند و شاف کنند و بسایه
خشک کنند و بوقت حاجت بکار دارند **داروی که**
گرانی زفان را ببرد بگیرند نوشادر و عاقرقرحا و خردل
سفید و فلفل راستا راست کوفته و بیخته و روزی چند
بار زفان را بدان مالند خاصه بن زفان و زیر زفان
صفت سفید کردن دندان بوره زرگران و کف دریا
و زنجبیل از هر یک سه درم کوفته و بیخته در بن
دندان مالند نافع باشد **صفت خوش کردن بوی**
دهن در سخن گفتن زعفران و قرفه و هیل بوا و
دارچینی و قاقله از هر یک دو درم مشک تبتی قدری

کافور

کافور منصوری مازوی بی سوراخ کوفته و بیخته
بسرشند بشیره کهن حبها سازند بقدر نخود بسایه
خشک کنند و بشب در دهان گیرند **صفت سعال**
دیرینه را تخم خیار و اصل السوس از هر یک هشت
درم تخم تره دو درم بسفیده خایه مرغ بسرشند و
حبها کنند و بسایه خشک کنند و شب در دهان گیرند
حبی که بشب در دهان گیرند آواز بگشاید تخم
کدو و تخم خیار و تخم شنکیا از هر یک جزوی صمغ
عربی و کتیره و نشاسته از هر یک جزو بادام و خشخاش
از هر یک جزو نبات مصری چندان که وزن ادویه است
این حوائجها جدا جدا بکوبند و بلعاب بزرقطونا

سفید بسرشند وحب کنند وبسایه خشك کنند وشب
در دهان کیرند ۞ هر کو طرخونی خشك کوفته بازردی
خایه بخورد آواز بکشاید ۞ اکر طلق کداخته باب
کافور آمیخته بردست مالد تمام وآتش بردست کیرد
آتش هیچ اثری نکند ۞ اکر شاه دانه هندوی مقشر
در زمین فشاند وآب بریزی وبر ساعت صبر کنی
در حال نبات برآرد صفت دندان کندن بی عذاب
بیه ورق که بر غزار باشد واز آب دور باشد خشك
کنند وبکوبند ومقدار یك عدس در بن دندان نهند
در حال بی عذاب برآید باید که ورق سبز باشد
حب استعمال بادام شیرین پوست کنده تخم خیار

وشکیار

وشکیار مقشر ونشاسته وصمغ عربی وکتیره وتخم
خشخاش از هر یك پنج درم رب السوس ده درم باقلای
مقشر پنج درم جمله را بکوبند وبیزند وبلعاب بزر
قطونه سفید بسرشند واکر بلعاب به دانه نیز خمیر
کنند بهتر باشد وحبها سازند بمقدار نخود بر بزر با
کیرند نافع اخری ینفع من الکلف وینقیه الوجه و
یحسنه ویوخذ باقلا وکثیرا وانزروت ومصطکی
اجزاء متساویه یدق کل واحد علی حدة وینخل و
یعجن ببیاض البیض ویقرص ویجفف بالظل ویسحقه
ناعما ویطلی به الوجه عند النوم ۞ اکر کون خروس را
جرب کنی باند نکند وخروسك همچنین ۞ اکر خون

بوذینه کسی بخورد کنگ شود ۞ اگر زهرهٔ طاوس
کسی بخورد دیوانه گردد ۞ بختن خایهٔ بی آتش بستان
خایه و در میان نوره بنه و یک چند آب بروی ریزد
در حال پخته شود صفت موی دراز کردن بستاند
دل خر و بسوزاند و خاکسترش را بر صلایه رصاص
خرد بساید و بروغن زیتون بمالد و موی خود را
بتراشد و بآن داروی بمالد موی برآورد و سیاه
شود صفت داروی که در بن دندان کرم خورده
ریزند پاره پاره بریزاند بستاند تخم ماذریون و
شاسیرم و لدشه بقطران و در بن دندان مالد ۞
اگر خواهی که دبر مست شوی بستان تخم کرنب و زین

و بادام تلخ و انیسون و سداب خشک و نانخواه یک یک
درم با آب سرد بخورد ۞ و اگر تخم کرفس و نانخواه و تخم
گندنا در دهان گیرد همین عمل کند ۞ اگر تخم کشنیز
بخاید بوی شراب نیاید ۞ و اگر سنبل و سداب را در دهن
گیرد بوی نیاید باطل کردن موی از چشم موی را
برکنند و زهرهٔ بزغاله با نیم درم نوشادر بیامیزند
و طلا کنند و دو وجه که بتازی العلق گویند بگیرند
و قدری نمک بروی پراکنند او را اندر سرکه غرق کنند
و بگذارند تا خشک شود بس بکوبند و هرگاه که موی
بکنند بران جای طلا کنند نافع ۞ اگر خواهی که
بجای آتش اندر نهی و با تو آتش نباشد لختی شراب از خم

بگیر و بسدح شامی اندر کن و در آفتاب نه تا بجوشد
بس لختی سنگ آهک که بر و آب نرسیده باشد بیفکن
بر و و نظر می کن که چون شراب بر جوش شد کبریت کو فته
در افکن تا عجایب بینی و این شغل خطا و آتش نازا
است ۞ اگر خواهی که از انگشتان آتش برافروزی
لختی نوره بسرکه تر کن و لختی کف دریا بدان بیامیزد
و بسر انگشتان اندر گیر و قدری نفط بر انگشتان
کن و انگشت بر چراغ دار تا بسوله شود و هیچ
زیان نکند انگشت را ۞ اگر طلق گداخته بر سر زبان
نهی و برافروزی زیان نکند ۞ و اگر خواهی که
کرباس نسوزد کرباس شسته بنمک نیک بشوی و نیک

شب بسفیده خایه بخیس نه و خشک کن و در آتش
نه نسوزد ۞ اگر خواهی که کسی را زود مست کنی عود
هندی اندر نبید اغاز و بده تا بخورد زود مست
شود ۞ و اگر شیطرج و افیون و نمک سیاه و جوز بوا
و قدری عود و مثل در شراب کنی زود مست
گردد و لا یعقل ۞ اگر چراغها بر سقف خانه نهی و
یک تای ابریشم باریک بنفط و روغن چرب
کن و بر فتیله چراغها بندی و سر ابریشم فرود
گذارد چنان که دست بدو رسد و در میان مجلس
برخیزد و دودی بر آید و چراغ بدان سر ابریشم
رساند در حال سه چراغ برافروزد و آن در دست

دارد بنشاند علاج شقاق بستانند روغن گل خالص
و بجوشانند و قدری پیه مرغ در وی اندازند بعد
بشناسته و کتیره و اسفیداج و ماز و کوفته و بیخته
در وی اندازند چون جوشی چند بر آرد در هاون اندازد
و بمالد تا چون مرهم شود و بر سر پنبه نهد و در زیر
خود گیرد و هذا المرهم یستعمل فی الحشکریشة فی
الانف فیکون نافعا بلیغا آخر صفة معجون فلافلی
فلفل اسود عشرة دراهم زنجبیل دارچینی خصیة
الثعلب دار فلفل اصل بابونج حب الصنوبر بلیلج
املج شیطرج هندی زراوند مدحرج من کل واحد
عشرة دراهم زبیب منقی عشرین درهم عسل مصفی

ستین درهم

ستین درهم یدق الحوائج و یجبل بتلک العسل و یرفع
و یستعمل کل شربة منه بقدر البندق لبیاض
العین یوخذ زبد البحر درهم و نصف یدق و یجعل
ببیاض البیض و یشف و یستعمل صفت برشعثا
منظوم من تصنیف السید الفاضل اوحد الزمان

فلفل ابیض است بزر البنج ۔ هر یکی بیست جزو ده افیون
سنبل و فرفیون عاقرحا ۔ یک بیک پنج زعفران افزون
سه بمقدار او دویست عسل ۔ شربتی دانکی است ازین معجون
رفتن خون درد را ببرد ۔ در زمان بامر کن فیکون

معجون کوزی صفرا و بلغم فرو دارد مغز مقشر ده
درم مغز بادام شیرین پنج درم سکر طبرزد بیست و پنج

درم سقمونیا انطاکی دو درم زعفران یک درم شکر را
بکدازند و آب کاسنی بقوام آرند و دارو ها بدان
بسرشند شربتی یک مثقال نافع انشاء الله من کتاب
الخواص اکر کسی را درد دندان باشد بستانند زهرهٔ
بز با کافور و با روغن بنفشه بیامیزد و ازان سه
قطره در کوش چکانند درد دندان زایل کند، اکر
کمیز اشتر بر سر مالد سبوسه از سر ببرد، و اکر موی
اشتر بسوزانند و خاکسترش بر جراحت بندد به شود
اکر کسی زهرهٔ خرکوش خشک کند و بساید و بچشم
اندر کشد آب رویدن از چشم باز کیرد، اکر کسی
خون خرکوش بر کلف مالد بهتر شود، و عبد الله بن

هلال

هلال کوید اکر کسی پنج قطره خون از کوش کربه خلج
بکیرد و با غالیه بیامیزد بر هر زنی که ازان غالیه بمالد
عاشق وی کردد، اکر کسی موش را بر بهق سفید
بمالد به شود، اکر کسی روغن کشف ببینی اندر مالد
درد سرش نباشد، اکر زهرهٔ کشف مرد دیوانه
بخورد شفا یابد، اکر کسی کندم و پیه سرطان
با هم دیکر بجوشاند و خشک کند در پیش هر پرنده که ازان
کندم بیفشاند و بخورد بیهوش کردد و بیفتد، اکر
کسی زهرهٔ کبک در شراب کند چندان که شرب کند مست
نکردد، اکر کسی زهرهٔ زاغ در روی مالد پیش جمله
خلایق محبوب کردد، اکر کسی زهرهٔ زاغ خشک

کند و با کافور بسایند و بذکر اندر مالند ذکر را قوی کردانند
اگر زنی بار دار نشود دود دم سنگ سرگین باز با
شراب بیامیزد و در آن وقت که مرد با وی صحبت
کند بخورد در حال حامله گردد ۞ اگر کسی سرگین باز
بر چشم بندد چشمش روشن گردد ۞ اگر کسی را
پوست ناخن از جای برخاسته باشد مغز بجشک
بر وی مالد نیک شود ۞ اگر کسی پوست مار بسوزاند
و با روغن زیت بیامیزد و یک قطره از آن در گوش
چکاند درد گوش بنشاند ۞ و اگر کسی پوست مار خشک
کند و بساید و بمیل در چشم کند روشنائی چشم زیاده
کند ۞ اگر کسی پوست مار بسوزاند و با روغن زیت

بیامیزد

بیامیزد بهر جایگه که بمالد موی بر نیاید و چون
بر ریش و ابرو مالد موی را زیاده کند ۞ اگر کسی
کژدم را در روغن گاو بجوشاند و از آن یک قطره
بر آن موضع مالد که کژدم گزیده باشد درد ساکن
شود ۞ اگر کسی خایه مورچه بر جائی مالد که
موی باشد آن موی را بزیر آورد ۞ اگر کسی خایه
مورچه را در طعام و با شراب بخورد کسی دهد تیز
دادن بر وی افتد چنانکه باز نبستد ۞ اگر کسی
خواهد که مورچگان از آن جای بگریزند مورچه
چند را بسوزاند و در میان مورچگان اندازد همه
بگریزند چنانکه یکی نماند ۞ اگر کسی مگس را بسوزاند

وبا روغن زیت بیامیزد و بر موی مالد سیاه گردد، اگر کسی مگس را در مومی بندد و در خانه بیاویزد در وقتی که اهل خانه گرد آمده باشند جمع بجنگ و خصومت افتند، هر که را درد دندان باشد بستاند آب سداب با موی سیاه بکوبد و در دندان کند همان لحظه درد ساکن شود، هر که طرخون خشک کند و در بن دندان مالد خون باز ایستد بقراط حکیم گوید هر که کاسنی بسیار خورد خون را صافی کند و جگر را تازه کند و هر که کاسنی با سرکه بخورد تب گرم را ببرد، و هر که کاسنی را آب بگیرد و با شکر بخورد یرقان و زردی چشم را ببرد و تب جگر را بنشاند، و

هر که کاسنی با انگبین بخورد آب از دهن رفتن باز دارد، و هر که آب کاسنی بکاغد اندر بینی چکاند درد شقیقه را بنشاند، و اگر مرغی را بکشی و شکم وی بکاسنی و عسل پاک کنی و بریان کنی و بخوری خون شکم باز دارد و تب را و خون سوخته را بنشاند و هر که تخم کاسنی را بکوبد و با گلاب بر پیشانی طلا کند درد سر را ببرد، و هر که کرفس خورد اگر اندر آن روزش مار و کژدم بگزد همان ساعت مار و کژدم بمیرند، و هر که کرفس را بجوشاند و آب وی بخورد آماس شکم ببرد و درد قولنج را ببرد ابقراط گوید هر که را درد دندان بود تا تخم را بخاید و در بن

بگیرد در حال درد بنشاند ابقراط گوید هر که شلجم پخته
بخورد سینه را نرم کند و سرفه را ببرد و آواز بگشاید
هر که شلجم را بکوبد و آبش را بگیرد و بحمام در وجود
خود مالد گرد زایل کند ، اگر کسی را قضیب سستی
کند سیر با روغن بجوشاند و بر وی طلا کند قوی
شود ، و هر که را دندان درد کند سیر را با آتش
بریان کند و اندر بن دندان نهد شفا یابد ، و اگر
سیر را بشکافد و سوراخ اندر میان وی کند و در زیر
دندان گیرد شفا یابد ، اگر کسی را دندان درد
کند دندان مرده را بگیرد و در بازو بندد درد بنشاند
و اگر استخوان مرده را بسوزاند و خرد کند و بر جای

که ناسور باشد بر وی مالد درست شود ، اگر
کسی را سگ بگزد موی مردم اندر سرکه زند و بران جای
نهد درست شود ، اگر کسی را سنگ در زهار افتد
بگیرد شیر زنان و آبگینه را بهم بیامیزد و باز کرد
دهد در حال خوش شود وان سنگ بگدازد ، و اگر
استخوان مرده برخویشتن بندد تب را ببرد ، اگر
زنی شیر سگ برخویشتن مالد موی اندامش بریزد
اگر سم خر با سرگین کبوتر در زیر زن حامله
دود کند در حال حمل بنهد ، و سم اسب مادیان
همین فعل کند ، اگر کسی سپرز دارد شکنبهٔ
روباه بخورد نافع باشد ، اگر کسی پیه روباه در

دست و پای مالد از سر ما ایمن کردد ۵ و اکر پیه
خوك اندر خانه مالد اندر آن خانه دشمنی افتد ۵
اکر کسی استخوان خوك بر خداوند تب بندد بهتر
شود ۵ و اکر موی اشتر بسوزاند و در بینی ریزد
که خون می آید باز استد ۵ اکر کسی سرکین کوسفند
بستاند و غرغره کند آواز بکشاید ۵ اکر کسی شش بز
اندر کلف مالد زایل کردد ۵ اکر کسی سرکین کاو خشك
کند اندر بینی مالد خون باز استد **صفة رنکها از
جامه بیرون کردن** اکر جامه بنفط بیالاید
باب باقلا بشوید پاك شود ۵ و اکر جامه سرخ شود
بکمیز خر و باهك بشوید ۵ و اکر جامه بمداد بیالاید

و اشنان و سرکه و نمك و شیر تازه بر افکنی و بشوئی پاك
شود ۵ و اکر لختی اشنان و تا زدان و سرکه بکیری و جامه
بدان بشوئی جمله رنك مداد ببرد اما در تغار باید
نهادن و بصعبون شستن ۵ و اکر جامه بنفط از بیالاید
بقیر و بروغن اندر نه و بافتاب نه تا پاك شود و
بعد از آن بصعبون بشوی ۵ و اکر شراب بر جامه ریزد
بصعبون و ترف و آب زاغ پاك شود بعد از آن بصعبون
بشوی و بشیر کاو ۵ و هر رنکی که بر جامه افتد بروغن
کاو و شیر بز و آرد جو و کل سفید بشوی تا پاك شود ۵
و اکر جامه پشمین باشد که روغن برسد بر و بستانند
بسبوس کرم بروی مالد و باب کرم بشوئی پاك شود ۵

واگر بانگور بیالاید باب انگور سفید بشوی پاک شود
اگر بسرکه بیالاید باب انجیر کرم بشوی پاک شود
اصلاح سری که ریش وگر بود جو سوزانیده جزو
استخوان شفتالو جزو سرگین ادمی جزو کدوی خشک جزو
قنبیل طایفی جزو این جمله را کوفته وبیخته بگاو روغن در
امیزد وبکار دارد عظیم نیکو باشد مجربست اگر از خانه
سبوئی در آویزد سرنگون بساعتی که مردم نشسته باشند
وانش کند هر دودی که باشد دران سبو رود چنانک
مردم را هیچ زحمتی نبود شحم حنظل با زهره گاو وحب کن
چون کبوتران ومرغان بخورند در حال بیفتند دیگر
مرداسنج با ارد بسرشند هر مرغ که بخورد سست شود نقد

اگر قضیب را بزهره مرغ بیندایی وبا زن صحبت کنی دوست
رو گردد واگر چشم پرستو خشک کنی وخرد بسای و
بخورد کسی دهی بزاد دوست دارد دیگر خایه در سرکه افکن
تا پوستش بخورد ونرم شود ودر شیشه کن واب سرد بر
وی ریز تا همچو بلاد شود نوعی دیگر اصلاح سرکزکین
بگیرد زفت سیاه مقدار صد درم با سرگین سگ بیامیزد
وبسر در کنی چند روزی خاصیة بنفشه هر که اب بنفشه
با شکر خورد طبع را نرم کند ودفع صفرا کند وتب را
ببرد وسرفه وخشکی را سود دارد هر که را درد چشم
بود واماس باشد بگیرد بنفشه وبگوید باب گل سرخ طلا
کند درد چشم واماس را ببرد سرفه را خایه مرغ

نیم تخته قدری شکر با زعفران بر نهد بیاشامد نافع
باشد صفت داروی چشم اندر شیاف سفید درد چشم
آشفته را سود دارد اسفیداج ارزیز هشت درم صمغ
عربی چهار درم افیون وکثیرا از هر یکی یک درم بکوبند
و ببیزند نیکو و بسپیده خایه تنک بر کیرند و شیاف کنند
نوعی دیگر کرمی و تبش را بنشاند و درد ساکن کرداند صمغ
عربی و اسفیداج ارزیز و انزروت و نشاسته از هر یکی
یک درم کافور خالص و افیون از هر یکی دانکی بلعاب به
دانه حب کنند و بوقت حاجت بشیر دختران بسایند و
در چشم کشند نوعی دیگر اسفیداج ارزیز ده درم انزروت
پنج درم صمغ عربی و کثیرا از هر یکی چهار دانک و نشسته

وافیون

وافیون از هر یکی یک درم بسپیده خایه تنک بر کیرند و
شیاف سازند نوعی دیکر کرمی بنشاند و درد ساکن کند
اسفیداج ارزیز دو درم کثیرا یک درم کف دریا نیم درم
بکوبند و ببیزند و بسپیده تخم مرغ بر کیرند سبز جرو
سبل و سلاقو را سود دارد شادنج شسته شش درم
صمغ عربی پنج درم دود سوخته و قلقطار سوخته از
هر یکی یک درم صبر سقوطری یک درم و نیم زنجار صافی
دو درم و نیم زعفران دو دانک و نیم جمله را بکوبند و باب
سذاب تر کنند دیکر جرو سبل و سپیدی چشم را
فایده دهد زنجار صافی سه درم اقلیمیا سیم و صمغ عربی
و اسفیداج ارزیز از هر یکی دو درم جمله بکوبند و ببیزند

وباب سذاب برگیرند وشیاف کنند دیگر سفیدی چشم
وشبکوری را زنجار ونوشادر از هر یکی چهار درم دا
م سرگین کبوتر دشتی یک درم صمغ عربی دو درم با آب
برگیرند دیگر از بهر گر وخارش زنجار پنج درم اسفیدا
ارزیر واقلیمیای سیم از هر یکی سه درم باب سذاب بر
گیرند سرخ از بهر روشنایی واب بازدارد سادنج شش
درم روسوختج چهار درم بسد ولولو از هر یکی دو درم
صمغ عربی وکثیرا از هر یکی پنج درم اسفیداج ارزیز یک
درم خون سیاوشان وزعفران از هر یکی نیم درم بر
سیم برگیرند زرد سفیدی را که بر چشم بود سود دا
نزیج سرخ وانزروت وافیون وصبر سقطری وزعفران

بکوبند یک دیگر باب برگیرند دیگر از بهر باز وناخنه
سادنج دوازده درم صمغ عربی هشت درم اقلیمیای نقره
ومس وصبر سقوطری وزعفران از هر یکی سه درم کثیرا
پنج درم زنجار دو درم انزروت شش درم سیاه باد
وکلفه چشم را سود دارد دود سوخته وافیون از
هر یکی یک درم ونیم زعفران نیم درم بسد ومروارید
از هر یکی یک درم شیاف مامیثا نیم درم باب باران
برگیرند وبوقت حاجت بمیل در چشم کشند وبیرون هم بدین
طلا کنند سماقی بستانند سماق را ونیکو باب بپزند وصاف
کنند دیگر باره آن آب را بر آتش نرم نهند تا ستبر
شود اسفیداج شش جزو ویک جزو نیم کافور ویک جزو

کثیرا و یک جزو افیون درافکنند و حب سازند بر سیم
حضرمی باب غوره همچنین کنند درد چشم و گرمی را
سود دارد بعد وصد و اسهال طبیعت و شب کوری را نیک
بود مر و زعفران از هر یکی دو درم سنبل پنج درم صمغ
عربی چهار درم باب باران برگیرند و شیاف سازند **دیگر**
از بهر درد قوی و تلخنه و حرارت اقلیمیای زر و روسختج
از هر یکی دو درم بسد و مروارید و خون سیاوشان از
هر یکی چهار دانگ کثیرا و زعفران و زرد چوبه و نشا و
اقاقیا از هر یکی دو دانگ زرنیخ سرخ و شکر طبرزد از
هر یکی نیم درم باب برگیرند و شاف کنند **دیگر** درد
چشم را سود دارد و ساکن کند انزروت سفید بشیر

پرورده

پرورده پنج درم نشا و شکر از هر یکی دو درم کف دریا
نیم درم خرد کنند و ببیزند و بچشم کشند **دیگر** درد
چشم کهن شده را سود دارد بستانند انزروت سفید
سه درم شیاف مامیثا و نشا از هر یکی دو درم شکوفه
گل و زعفران و مر از هر یکی نیم درم **دیگر** از بهر حرارت
و درد ساکن گردانیدن انزروت سفید و نشا و شکر
طبرزد از هر یکی یک درم صمغ عربی نیم درم **دیگر ابله**
از چشم ببرد و منفعت دهد نشا و کثیرا از هر یکی
چهار درم صمغ عربی هشت درم پوست خایه تازه
مکلس دوازده درم اسفیداج ارزیر پانزده درم **دیگر**
جزو سبل و ریش را سود دارد توتیای کرمانی پرورده

وشبج سوخته از هر یکی ده درم شکر طبرزد پنج درم کحل
باسلیقون جز وسبز ونلخنه راسود دارد بستاند فلفل
ودار فلفل وزنجبیل چینی وهلیله سیاه وزرد ونیل دانه
وشنگرف از هر یکی پنج درم صبر اسقوطری یک درم ونیم
کندر یا شش درم سلیخه وقرنفل از هر یکی چهار دانك
نوشادر یک درم دیگر چشم را جلا دهد وروشنائی
بر افزاید استخوان خرما ولاژورد وسنبل بسوزند بکوبند
وبکار دارند دیگر جز وسبل وریش آب راسود دارد
مامیران چینی دو درم توتیای کرمانی پرورده شبج
سوخته وتوبال شب وکحل اصفهانی از هر یکی ده درم
دیگر قوة روشنائی بیفزاید وفایده دهد انید شش درم

مرمشینا

مرمشینا چهار درم اقلیمیا وبسد از هر یکی دو درم
مروارید وزعفران از هر یکی نیم درم شادنج هندی
یک درم مشک نیم دانك دیگر روشنائی چشم
بیفزاید وقوت دهد شادنج هفت جزو توتیا سه جزو
اقلیمیای زر یک جزو بکوبند وباب مصول گردانند
بجایکه کحلی که جالینوس کرده است از حجر افروحی دیگر
توتیای اصفهانی شسته بهفت آب ومرمشینا ومروارید
ودر زباد واقلیمیا از هر یکی دو درم توتیای هندی
یک مثقال نیک بکوبند وببیزند ودر فصل تابستان
نیم دانك کافور بروی نهند وبرمسان یک حبه مشک
خالص نوع دیگر روشنائی داد وروشنائی بیفزاید

وقوت دهد سرمهٔ اصفهانی شش درم هفت روز
در آب کن توتیای سبز چهار درم دو روز در
کمیز اشتر فکن آنگاه هر دو را خشک گردان و بکوب
با دو درم اقلیمیای زر و بیست یک دانه هلیلهٔ
زرد بستان و استخوان از وی بیرون گردان
و یک شبان روز در آب کن آنگاه صافی گردان
و سرمه و توتیا و اقلیمیا را سحق همی گردان و
این آب بر همی تا گداخته شود و دو درم انزروت
پرورده بر فکن کحلی آید بغایت خوب و بی نظیر
کحل جواهر دهنهٔ فرنگی توتیای هندی توتیای
طباشیری توتیای کرمانی مروارید ناسفته

برخش بسد صدف سوخته خرچنگ بحری اقلیمیای
زر و سیم من مشیئا زر و سیم وانصه حرد شادنج
عدسی سرمهٔ اصفهانی از هر یکی جزو ساذج هندی
سنبل الطیب دار فلفل و هلیلهٔ زنگی سلیخه وج بوره
ارمنی از هر یکی نیم جزو این جمله کوفته و بیخته و
سوده بهم جمع گردان چنان مانند گرد باشد و بکار
دار نافع برودها و آب ها از بهر روشنائی و قوت ما
ساختست پوست خایه چهار ده درم خضض مکی سه
درم زعفران دانگی باب غوره بگاز برند نوعی دیگر
سبلاق و تری و سبل را نافع باشد توتیای کرمانی
و زرده چوبه از هر یکی یک وقیه هلیلهٔ زرد و زنجبیل

از هر یکی پنج درم دار فلفل و مامیران چینی از هر
یکی دو درم نمک هندی یک درم خرد بسایند و با آب
غوره بگذارند نوعی دیگر دوشابی اسود دارد
و قوت دهد و این جلی عیون القاشین خوانند آب انار
ترش و شیرین جداگانه هر یک در شیشه کن صافی کرده
و مدت سه ماه یک ماه تابستان در آفتاب بنه و هر
ماه یکبار بر کوی کتان بپالای آنگاه بر هر یک رطل
نیم صبر و فلفل و نوشادر از هر یک یک درم خرد
بسای و در دو فکن و بنه دارو بکار که چندان که کهنه‌تر
باشد خاصیت او بهتر نوعی دیگر از بهر تاریکی و
آب که در چشم آید و روشنایی نیز کرده اند مامیران

چینی و دار فلفل و تخم کرفس دشتی و تخم سداب دشتی
و تخم ترب از هر یکی دو دانک هلیله زرد نیم درم
با آب انار برگیرند و زهرهٔ کبک بر بر او فکنند و در آفتاب
گذارند تا خشک شود نوعی دیگر آب دو انار ترش و
شیرین و قدری آب غوره و انگبین با کینه بهم بجوشانند
و آنچ کف بر سر آرد بگیرند و این دارو همانکه گفتیم در دو
فکن و در جایگاهی از آبگینه کن تا خشک شود دیگر
چهار درم حضض مکی خالص دو دانک افیون و مامیران
چینی و کافور و زعفران از هر یکی دانکی بسای و با آب
غوره بپرورده کن نافع نوعی دیگر بستان آب دو انار
و سیلان انگبین از هر یکی جزو در جایگاهی کن از مس

ودر آفتاب نه چهل روز و بشب پوشیده دار آنگاه
زهره کبک با وی بیامیز و تربیت کن نافع **دیگر**
توتیا خراسانی و زهره خار پشت با یکدیگر سازد
آن سفیدی چشم را برودی دفع کند **دیگر** چشم ضعیف را
سود دارد و روشن دارد خاصه از رطوبت توتیای
شسته خشک کرده سی درم آب مرزنگوش بگیرند و یک
شب بنهند تا صافی شود و توتیا را برو سحق کنند
و بگذارند تا خشک شود و آزدار فلفل و فلفل و
ماميران از هر یکی دو درم نوشادر یک درم خرد
بسایند و جمله را با آب بادیانه تر برگیرند و صافی
کرده سحق کنند آنگاه خشک کنند کحل آید بغایت نیکو

صفت مسهل صفرا و بلغم را براند و تن را پاک کند
تربد مجوف سفید پنج درم تخم عصفر پوست کنده دو
درم و نیم سقمونیا یک درم کوفته و بیخته با انگبین
بیامیزند و مقدار نیم دانگ زعفران با وی بیامیزند
سحرگاه بکار دارند با آب ملول **مسهل بلغم** رنج و
صفرا از همه عروقها و اندامها براند تربد سفید میان
تهی یک درم بسباسه یک درم و نیم غاریقون هشت
جهار دانگ صبر اسقوطری نیم درم سقمونیا نیم درم
کوفته و بیخته با آب نیم گرم سحرگاه تناول کند **مسهل**
بلغم و سودا جالینوس گوید بستانند تربد سفید ترا ع
و افتیمون اقریطی از هر یک یک درم نمک هندی و غاریقون

از هلیله چهار دانك كوفته و بیخته سحرگاه با آب نیم
گرم تناول كند نافع بهق را رضا رضي الله عنه گوید تخم
ترب بكوبند و سركهٔ انگوري بر آن باید ریخت و بر بهق
باید مالید و بحمام اندر شدن تا تمام عرق بكند
و بناشتا انگبین باید خوردن با آب سرد و از جماع
پرهیز باید كردن خشكی و سرفه را بستانند سه
ستر كتیرا و سه ستر علك رومي و سه ستر صمغ عربي
و پنج ستر فانید مكراني و نیم ستر زعفران این جمله
را بكوبند و بادو چندین انگبین خام بیامیزد و
بر سر آتش نهد تا چون حلوا شود و هر روز بناشتا
دو درم تناول كند نافع قرص بنفشه تب و سرفه و

و طبع خشك را سود دارد بنفشه ده درم مغز بادام
شیرین و مغز تخم خیار از هر یك پنج درم كثیرا
رب السوس از هر یك چهار درم شربتي دو درم
با جلاب گرم و یا با شراب بنفشه تناول كند
ذرور كافوري ابن سینا گوید كه این ذرور گرمها
چشم را سود دارد و چشم را جلی دهد صفتش
صدف سوخته و مروارید ناسوراخ از هر یكی
دو درم نشا یك درم كافور دانكی كوفته و بیخته
بوقت حاجت بكار دارد و در چشم كند نافع صفة
السجونیا النافع من اوجاع المعدة و سوء الهضم
و وجع القولنج و عسر البول و الامراض البلغمیة و الارياح

الغليظة وهو سبب صحة البدن من علل يوخذ كثيرا
وجند بيدستر ودارچيني وذو قو واسارون من
كل واحد مثقال تجمع هذه الادوية مسحوقة تحوله
وتعجن بعسل منزوع الرغوة وتحفظ في اناء ويستعمل
بعد ستة اشهر الشربة وزن مثقال نافع **معجون**
هليله زرد ده درم هليله سياه ده درم هليله كابلي
ده درم املج ده درم قرنفل سه درم قاقله خرد دو
درم زنجبيل سه درم دارچيني دو درم سليخه يك درم
برك قرنفل دو درم زعفران نيم درم مصطكي يك درم
سنبل الطيب سه درم تخم كرفس دو درم تخم رازيانج
دو درم اين جمله را كوفته وبيخته با عسل دو قدر

حاجتها

حاجتها بقوام اورند ودر بستوقي كدارند ومدت
چهل روز بگذارند هر شربتي مقدار سه درم كلوله كرده
در دهان اندازند جميع علتها وسرد بيرا ازتن زايل كند
ترياق ثابت وهو مجرب همه زهرها را ازتن باطل كند
فلفل ده درم دار فلفل پنج درم سنبل دو درم زراوند
كرد وجنطيانا ازهريكي يك درم كوفته وبيخته وباب
برك خرنوب تر بسرشند وچهل روز درافتاب وهر
روز تحريك كنند وچون خشك گردد اب برك خرنوب
بروي بريزند وجمله را حبها كنند وبوقت حاجت بكار
دارند خاصه باب كرم نافع **ترياق چهار دارو** ماسرجويه
كويد اين ترياق جميع زهرها سود دارد وبادها را از روده

آزرده و معده تحلیل کند و درد جگر و سپرز را
سود دارد و کوبه دل و صرع و مالیخولیا را سود دارد
جنطیانا و حب الغار و زراوند طویل و مر صافی از
هر یکی ده درم کوفته و بیخته عسل صافی کرده سه
چندان که حاجتها و در بستوی کنند و بوقت حاجت
مثقالی با آب سرد بکار دارند **جوارش سداب** اروغ
که از بلغم بود سود دارد و سردی معده نیک بود و
جمیع بادها را از تن تحلیل کند سداب خشک و بوره
و دار فلفل و زنجبیل از هر یکی بهره بعسل معجون
کنند شربتی دو درم نافع **صفة روغن سداب**
گرم است سردی گرده و مثانه را و سستی اندامها را

سود دارد و بادهاء سرد از تن تحلیل کند و بتنهاء
سرد را نیک بود روغن شیره تازه یک من برگ سداب
دو وقیه آب یک رطل همه را در دیگی سنگین کنند
و باتش نرم بجوشانند چندان که آب برود و روغن
بماند آنگاه بپالاکند و بکار دارند **معجون بنفشه**
جالینوس گوید که بتنهای گرم را و گرمی بر و سینه را
سود دارد بنفشه تازه بر جامه پاک بگسترند
تا لختی تری از وی برود آنکه در تغار رنگین کند
نشد
و بدست بمالند و عسل و شکر با وی بیامیزند و بسی
و در بستوی رنگ داده کنند و چهل روز در آفتاب
گرم نهند و هر روز دو بار همی تحریک کنند و اگر باید

عسل یا شکر برافزایند تا نیکو معقود شود و بکار دارند
معجون فراموشی فراموشی را از تن آدمی ببرد و حفظ
تیز کند و فهم را زیاده کند زنجبیل و حب سعد سنبل
از هر یکی بهره کندر و هلیله سیاه و املج از هر
یکی دو بهره عسل بلادر یک بهره و نیم کوفته و
بیخته با عسل بسرشند و هر روز چند خوری
بناشتا تناول کنند نافع باشد **طلاء بهق سفید**
اسحق گوید این طلا بهق سفید را زایل کند مقشر
زرنیخ سرخ دو بهره کندس یک بهره شیطرج هندی
نیم بهره کوفته و بیخته بروغن زیتون گرم کرده
چندان که خواهند بیامیزند چندان که تلخ باشد

واندکی

واندکی طلا کنند **طلاء بهق سیاه** یوحنا گوید که
این طلا بهق سیاه را ببرد تخم ترب و کندس کوفته
بسرکه کهن بیامیزد و چون اندکی مایه بیرون
آمده باشد بروی مالد باری چند تا دفع شود
طلاء سعفه یوسف ساهر گوید که این طلا را بیاز
مودیم
سعفه را دفع کرد زراوند دو درم سنا مکی سه درم
هر دو را کوفته بروغن زیتون بسرشند و بر سعفه
باری چند مالند نافع **حب بنفشه** خداوند درد سر را
سود دارد و چشم را روشن دارد بستانند بنفشه و
هلیله زرد و تربد سفید مجوف و صبر اسقوطری
از هر یکی یک درم و نیم این دو شربت باشد هر یک.

شربت ازین ترکیب کند دانکی ونیم سقمونیا کثیر
دانك مقل ازرق دانکی حب سازند **حب ایارج** ینقی
الراس والمعدة یوخذ تربد ابیض وایارج فیقرا من
کل واحد وزن درهم ملح هندی نصف درهم
دانق شحم الحنظل دانق ونصف یدق الجمیع ناعما
ویعجن بماء ویحبب ویجفف فی الظل ویشرب فی
السحر **صفت مسهل** ینفع من الیرقان ویسهل الصفرا
یوخذ سقمونیا دانقین سکر طبرزد وزن درهم
یدق ناعما ویشرب بماء حار وان یکون ماء بارد
آخر یکون **آخر** یسهل السودا یوخذ تربد ابیض
وغاریقون وملح هندی من کل واحد درهم یدق

ناعما

ناعما ویشرب بماء فاتر **صفة مسهل البلغم اللزج**
والمادة الصفرا یوخذ تربد ابیض وزن درهم و
بسفایج منقی درهم ونصف غاریقون اربع دوانق
صبر اسقوطری درهم سقمونیا ثلثة قراریط یدق
الجمیع ناعما ویشرب بماء حار **صفة معجونی** که
چشم را روشن کند ومعده را پاك کند وطبع را کرم
کند وخداوند بواسیر را سود دارد فلفل ودار فلفل
هلیله بلیله امله قنطوریون باریك از هر یکی جزو بکوبند
وبیزند وبروغن کاو چرب کنند وبعسل بسرشند
شربتی یك مثقال یا مثقالی ونیم **جوارش زنجبیل** بادها را
دفع کند وطعام بکوارد واسهال باز کیرد وخداوند

هیچه را سود دارد زنجبیل هشت درم صمغ عربی حیر
بوا از هر یکی ده درم قرنفل دارچینی از هر یکی پنج
درم جوز بوا یک عدد زعفران یک درم بنشسته کندم
چهل و دو درم شکر طبرزد یک رطل **صفت شراب**
میوها حرارت صفرا بنشاند آب غوره نقیع سماق نقیع
اجاص نقیع نیم و عصاره زرشک نقیع خرما هندی حماض
ترنج همه را ستاراست ببرند و چندان که وزن همه است
شکر طبرزد بدان افکنند و بقوام آورند **ذرور چشم** یوحنا
گوید که این ذرور تاریکی چشم را سود دارد هلیله زرد
و زنجبیل از هر یکی پنج درم فلفل سپید دو درم نوشادر
یک درم شادنج سه درم کوفته و بیخته بوقت حاجت بچشم

کشند

کشند نافع باشد **خاصیت موش** سر موش در کلوئی نهد
و بر سر درد مند بندد خوش شود پیه و روغن وی
کلف و نیز را سود دارد چشم موش بر خداوند تب بندد
تب ببرد کوی موش را با انگبین بر کیرند و در چشم کشند
ناخنه را ببرد و بسیار که سحق کرده دا الثعلب سود دارد
و موی بر آورد و اگر بکودک دهند که سنگ در خایه دارد
بیرون آورد پای موش ماده بر زن آبستن بندد بچه
بیفکند خایه اش بکنند و بر مرد آویزند درد میانرا
ببرد خون موش طلی کنند و در چشم کسی کشند که موی
رسته باشد آن موی دفع شود **دیگر** اگر خواهی که موی
بر آید و نیک سیاه باشد بستانند پوست مار سوزانیده

وجو بسوزانند و مگس بسوزانند از هر یکی بهره روغن زیت
دو بهره حل کنند و بران موضع بمالند مجربست **دیگر**
قضیب را سخت کند و لذت جماع زیاده کند بستانند زهره
گاو و عاقرقرحا و میویزج این دو را بکوبند و بزهره گاو
بسرشند و بر قضیب طلا کنند و اگر دو دانگ انگزد در
سوراخ ذکر مالد قوی ذکر را ذوق دهد و اگر
شیر در روغن زنبق و کنجد و نیم دانگ مشک خالص
بر افکنند بر قضیب طلا کنند قوت افزاید **دیگر** بستانند
خون سیاوشان و خون مار و بچراغ در کن و از پشم
سگ سیاه از دم او فتیله کن و در چراغ نه و برافروز
در چراغ دان حالی که مردم غلبه شوند همه روی خود سیا

بینند و بانگ کنند و خنده بر ایشان افتد و در تعجب
مانند **اگر** خواهی بشب در خانه آب نمائی چنان که هر که
آید دامن بر دارد بستانند روغن گل دو بهره خون
خرگوش یک بهره در چراغ نو نهند و بسوک کنند **اگر**
خواهی که رویها را مانند روی خر بنمائی بستان اسفیدج
و سفیده خایه و از قطن فتیله ساز و اندکی از روغن
زیت در وی زن و آن فتیله بسوز کن تا عجایب بینی
خاصیت خر سرگین کرم از آن خر بگیرند و بیفشارند
و آن کودک که سنگ در مثانه دارد از آب آن سرگین
بخورد پاره پاره سنگ با بول از وجدا شود و دندان
کرم خورده را سود دارد و خشک کرده در بینی نهد که

خون می‌آید باز ایستد و اول سرگین که خر کره بیفکند
مقدار یک باقله خداوند یرقان بخورد نافع بود و
مدت هشت روز چهار شربت نیک شود و بر جایگاهی
که زنبور گزیده باشد بمالند سود دارد و درد ساکن کند
اندر قلع آثار جربی و روغن از جامه وقتی که جامه
جرب شود بستانند زهره گاو و کمیز خر پاک بشویند
و چون روغن ریخته باشد بستانند اهلک و نمک بوره
یک دیگر و بر جامه کنند و در روی آفتاب نهند تا
روغن را بجذب کند و پاک شود اگر بزیر ریزد بکوکرد
دود کنند آنگه بآب سپوس جوشانیده گرم بشویند
با گل آزاد خوری بر و فکنند و بشویند بآب گرم و همچنین

آنچ

آنچ روغن از جامه بر گیرد آنست که استخوان سوخته
سصد خرد بکوبند و ببیزند آنچ سخت خرد باشد بحریر
ببیزند تا از و جدا شود تا بجامه نماند و این خرده
استخوان را گرم کرده بر آن موضع نهند بر جای راست تا
پاک شود و هرگاه که جامه یا سقرلاط بر روغن آلوده باشد
کاغذ بر و نهند و دیگر پاره گچ نرم بر ریز کنند و چیزی
گران بر و نهند تا پاکیزه شود و اثر روغن در و نماند
و دیگر از همه نیکوتر گل سفید تا بی در آب کنند و بر
جامه روغن ریخته مالند کلی پاکیزه گردد و نیکو نفط
باب باقله و همچنین زودتر روغن کنجد بر کنند با
بجاره کتان در آب کنند و بر و مالند و ساعتی بگذارند

با روغن نا هجد آنکه بصعبون بشویند ۰ اگر بر جامهٔ
کتان روغن رسد پیاز بکوب و اندر سرکه فکن و بر داد
و باب گرم بر جامه مال و بصعبون بشوی ۰ اگر بر
جامهٔ ابریشمین روغن رسیده باشد همان لحظه
بجرمهای شیرین بمالند پس بصعبون بشویند رسیدن
حبر و مداد حبر از زاج و مازو چون بجامه رسد
بنمک و شیر تازه و اشنان و بسرکه بشویند و اشنان
سبز قوی تر بود و اگر سریش و اشنان ناکفته و نار دانه
ترش بوزن یکدیگر بر جوشانی و در تغاری کنی و
جامه شویی شوی جامه و سیاهی ببرد ۰ و اگر تخم
خربزه بران امیزی بهتر باشد چون مداد رسد

بگیرند

بگیرند تخم خردل و بکوبند و در آب کنند و بر جامه
مالند و بگدارند تا بجوشد تا ساعتی بعد بدست
مالند و بشویند پاکیزه شود ۰ همچنین با استخوان
زرد آلو کوفته و صمغ عربی و سریش بشویند و باب اهل
مغزبان بخاسند و باب گرم بر جامه افگنند آنجا که
سیاهی کم رسیده باشد و بصعبون بشویی پاکیزه گردد
و گل خوردن با سرکه جوشانیده باب گرم پاکیزه
گرداند ۰ و همچنین آب قلیه و ترشی و آب برنج و
آب برنج خمیر کنند و بر جامه فکنند سیاه او رد و
چون بکوبند دو دکنند سفید گرداند و عظیم پاکیزه
گرداند روی خر نمودن سفیداج بیاض البیض قبله

قنب بالسویة زیت الزیتون جرّب للسواد وطلوع
الشعر روغن زیت پوست مار محروق جو سوده اند **نسخه**
مرکب بستانند ماذو یک رطل و بشکنند چنان که هر
ماذو دو سه پاره شود بعد از آن در دیگی نو کنند
و پنج رطل آب بر سرش ریزد و رها کنند سه شبان روز
بعد بر سر آتش نهد تا پخته شود و ماذو چون خرما
شود و تجربه می کند بعد از آن بپالاید و زاج قبرسی
در وی کند ریزد بقدر کفایة و یک رطل ماذو را پنج
درم زاج می باید و بعد از آن کف بگیرد و صمغ عربی در
اندازد **مفرح مروارید غیر مثقوب** مروارید ناسفته
و بسد و کهربا و لاژورد و عقیق یمانی از هر یکی مثقالی

یاقوت نیم مثقال ورق زر و سیم از هر یکی دانکی و
نیم عنبر اشهب نیم درم چوب صندل مقاصری
و صندل سرخ از هر یکی دو مثقال عود هندی خالص
و زعفران ریشته از هر یکی یک درم گل سرخ و گاوزبان
و نیلوفر و کشنیز و اشنه و رب السوس و باد
رنجبویه و تخمش از هر یکی سه مثقال مغز خیار سفید
و مغز کدو و مغز تخم خیارین از هر یکی پنج مثقال
ریوند چینی دو درم تخم فرنجمشک یک مثقال یاقوت
ناسفته و پیروزه و یشم از هر یکی یک مثقال جمله را
بکوبند چون سرمه غیر از جواهرها بعد از آن جواهرها را
جدا بکوبند و بشراب سیب اصفهانی خالص بیامیزند

بگاز دارند صفة مفرح معتدل گاوزبان وبرگ گل
سرخ وبرنگ بادرنجبویه از هر یکی هفت درم
کاهربا ومروارید ناسفته وتخم فرنجمشک از هر
یکی سه درم بهمن سرخ وسفید ودرونج عقربی از
هر یکی سه درم حجر ارمنی مغسول وحجر لاژورد مغسول
وعقیق یمنی وبسد وعود هندی وابریشم خام
مقرض محرق از هر یکی دو درم رب السوس دو درم
زعفران یک مثقال مغز تخم خیار وخیارین و
مغز تخم کدو از هر یکی سه مثقال طباشیر وکشنیز
خشک از هر یکی سه مثقال نافع صفة دواء المسک
حلو بیماریهای سودا وبرا سودا دارد وخفقان

وتنکی

وتنگی نفس وصرع وفالج ولقوه وتب را سود دارد
اخلاط آن زرنباد ودرونج عقربی هر یکی یک درم
مروارید ناسفته وکهربا وابریشم خام وبسد هر یکی
یک درم ونیم بهمن سرخ وسفید وقاقله وساذج
هندی وسنبل وقرنفل وجندبیدستر هر یکی چهار
دانگ زنجبیل وفوفل ودار فلفل هر یکی دو دانگ
مسک دانگی ونیم شربتی یک مثقال صفة داروی فربهی
مغز بادام ومغز فندق مقشر وخشخاش وحب الصنوبر
وحب السمنه وبمثک این جمله خرد بکوب وبروغن گاو
بیامیز وبکار معجون ساز وهر صباح ومقدار فندق
تناول کند صفة معجونی که بجامعت قوت دهد مغز فندق

وجوز هندی و مغز کوز نبطی و مغز بادام و مغز جلغوزه
و حب الفلفل و حب الزلم و حب الخضرا و مغز پسته و کنجد
سفید و شقاقل و کوک سفید و تودری ها و بهمنها از هر یکی
شش درم زنجبیل و دار فلفل و خولنجان و قرفه و نار
مشک هر یکی دو درم این جمله را بکوبند و بیزند و با شکر
طبرزد معجون کنند شربتی از وی ده درم نگاه دارد
در مجامعت لذت تمام یابد و عرق و قهار اکرم کند **دیگر**
اگر خواهی که جماع کنی و مانده نشوی بگیر تخم ترب و تخم
گزر و خرد بکوب و بر بندد تخم مرغ بر قضیب بر افکن جدا نکه
جماع کنی مانده نشوی اگر خواهی که در جماع کردن
لذتی و راحتی بسیار یابی بگیر یک درم انگزد و خرد

بسای و ده درم روغن زنبق اندر چکان و چند روزی
بگذار بعد از آن بر قضیب و بر زهار بمال تا خاصیت بینی
صفت معجونی که آب پشت بیفزاید فستق مقشر و فندق مقشر
و حب الصنوبر و حب الفلفل و حب الزلم و شونیز از هر
یکی ده درم زنجبیل و دار فلفل و نار مشک از هر یکی
شش درم فانید سکر قدر دو وزن حاجت معجون کنند
و در پستو فی کنند و قدر قدر تا و لکنند مجربست **صفة**
داروی فربهی سورنجان لعسه مغاث از هر یکی جزو
عناب از دانه پاک کرده و مویز منقی و انجیر از هر یکی جزو
تخم ریحان و تخم مرو از هر یکی جزو و تخم شوره تخم رازیانج
حلبه از هر یکی جزو مصطکی قدری تخم خشخاش جزو

عدسی قدری تخم محروق جزو این جمله را کوفته و بریان
کرده با دنبهٔ تازه و مقدار خرما معجون سازند و در
بستوقی کنند و هر روز بناشتا مقدار بیست درم تناول
کنند و غذاهای صالح تناول کنند نافع شود صفت
سنونی بیخ دندان که از گرمی باشد طباشیر جزو
گل سرخ جزو عدس قدری تخم ریحان قدری کشنیز خشک
قدری سماق قدری حنا قدری کافور قدری این جمله را
کوفته و بیخته با آرد بیرنج فراخ ترتیب کرده در بیخ
دندانها مالند و بعد از آن دهان به سرکه و گلاب بشویند
صفت شیاف زحیر خون سیاوشان چهار مثقال
مقل ازرق مر مکی کندر و میعهٔ سایله هر یک پنج مثقال

افیون

افیون مصری یک مثقال جمله را کوفته و ترتیب کرده
شیاف سازند بجهت معده که خراب شده باشد
و دفع جستن دل پوست پسته مصطکی و شار از هر
یکی سه درم نعناع پنج درم کندر و سفید سه درم
طباشیر دو کتان بسته دو درم بجوشانند و صافی
کنند برده ده درم شراب زرشک و بیست درم شراب
فواکه نه معطر بگلاب و عرق بید نافع اندر دفع
تشنگی و استفراغ و ضعف معده بر آنند شراب
ریباس قندی ده درم شراب حماض ده درم مصطکی
و کندر و از هر یکی دو درم عود حاوی دو درم طباشیر
دو درم پوست پسته سه درم عرق کاسنی یازده درم

عرق بید پانزده درم گلاب ده درم نافع **باب**
اندر شرابها و سکنجبینها سکنجبین ساده بگیرند
یک من شکر و در پاتیله سنگین کنند و شکر در پاتیله
هموار کنند و سرکه بقدر حاجت اضافت کنند چون
شکر بگداز د لختی کفش بگیرند پس هفت وقیه گلاب
بر افکنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که سخت
ترش نباشد سرکه کمتر کنند **سکنجبین بزوری**
بگیرند سرکه انگوری نیکو نیم من آب دو من پوست
بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر از
هر یکی ده درم تخم کرفس و تخم بادیان از هر یکی دو
درم همه را در سرکه و آب فرغار کنند و یک شب بنهند

روز دیگر بجوشانند تا یک نیمه آب برود و بپالایند
و یک من شکر یا یک من انگبین در آب و سرکه کنند
و نرم بجوشانند و کف بگیرند و اگر خواهند که قوی تر
باشد هر گاه که آب اندکی برود پیش از آن که بنیمه باز آید
انگبین در افکنند و بجوشانند تا آب برود و بنیمه باز آید
پس بپالایند **سکنجبین ریوندی** خداوند یرقان و
درد جگر را سود دارد بگیرند تخم کاسنی نیم کوفته
بیست درم ریوند چینی نیکوفته در صره بسته چهار
درم هر دو را در ده من آب بپزند تا بنیمه باز آید و پیش
از پالودن صرهٔ ریوند را هر ساعت در آب بمالند تا قوت
بیرون آید و پس از آن که پالوده باشد چهل درم سرکه

انگوری و یک من شکر در افکنند و بقوام آورند و اگر
ده درم تخم کشوث و ده درم تخم شاهتره خسته با تخم
کاسنی و ریوند بجوشانند صواب باشد شربتی پانزده
درم با گلاب و عرق کاسنی بیامیزند **سکنجبین** که
خداوند سپرز را سود دارد بگیرند ریوند چینی
غاریقون سفید پوست بیخ کبر و پوست درخت بید
و گز مازو و افتیمون و غافت تخم کشوث تخم کاسنی از
هر یکی ده درم این جمله را در نیم من آب تر کنند و نیم
من سرکه بر افکنند و یکشب نقوع کنند روز دیگر بپزند
تا بنیمه باز آید و بپالایند و یک من شکر بر نهند و بقوام
آورند شربتی بیست درم با گلاب بیامیزند **صفت جلاب**

بگیرند

بگیرند شکر یک من و گلاب سه من بجوشانند بآتش نرم
و کف بگیرند چون بنیمه باز آید مقدار نیم درم زعفران
سوده خاص در وی حل کنند بگرمی و بوقت حاجت در آب
حل می کنند و سرد می کنند **شراب افسنتین** که معده را
پاک کند بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بیست
درم تربد سفید تراشیده دو درم در یک من آب بپزند
تا بنیمه باز آید بپالایند شربتی چهل درم با ده درم
شکر اگر یک درم صبر با آن بخورند صفرا و رطوبت فرود
آرد **شراب افسنتین** که معدهٔ ضعیف و جگر و سپرز صلب را
سود دارد بگیرند شراب کهن سه من عسل مصفی یک من
و در آن کدا رند بس بستانند قسط مرصافی و مصطکی و اذخر

ساذج هندی سنبل گل سرخ صبر غاریقون از
هر یکی دو درم افسنتین رومی هفت درم همه را
نیم کوفته در صرّه بسته در شراب اندازند و جوشی
بدهند و در قرابه کنند و یک هفته در آفتاب بنه
گذارند بعد از آن صرّه بیفشارند و دور کنند و مدتی
آن شراب را نگاه دارند شربتی یک وقیه با اندکی
شکر سکنجبین ریوندی که خداوند درد جگر را سود
دارد و سدّه بگشاید و طبع نرم کند بگیرند ریوند
چهل درم غاریقون و بسفایج و تربد و تخم کاسنی
از هر یکی بیست درم زنجبیل سه درم بجوشانند و
بپالایند و مقدار یک من و نیم شکر بر نهند شربتی

بیست

بیست درم سکنجبین رمانی که تبهای محرقه را سود
دارد بگیرند آب انار ترش نیم من سرکه پنج استار
زرشک ده ستار گلاب نیم من شکر یک من و نیم
بجوشانند و بقوام آورند شربتی بیست درم
و اگر کسی خواهد که درین شربت تصرفی کند و غوره
و آب ترنج زیاده کند و شکر باندازه آن کند صواب
باشد و اگر بعوض سرکه خرمای هندی نهد شاید
سکنجبین عنصلی که خداوند ضیق النفس را و درد
پهلو را که از سردی بود سود دارد و خداوند لقوه
و رعشه و فالج را سود دارد بستانند پیاز عنصل یک من
زنجبیل تخم بادیان انیسون رومی عاقرقرحا پودنه شش درم

تا نخواه از هر یکی یک وقیه تخم کرفس زیرهٔ کرمانی
قردمانا از هر یکی دو وقیه سذاب خشک پنج وقیه
فلفل سیاه دو وقیه سرکهٔ عنصل دوانزده من عسل
سه من مثلث دو من داروها نیم کوفته سرکه و
مثلث و انگبین بیامیزند و داروها در وی کنند
و یک هفته در آن نهند پس بپالایند در قرابه
نگاه دارند پیش از طعام و بعد از طعام بکار دارند

صفة سرکهٔ عنصل بستانند پیاز عنصل و پاک کنند
و بکارد چوبین پاره کنند و از آن پاک کرده یک من
در ده من خل الخمر کنند و مدت شصت روز در روی آفتاب
نهند و بعضی پیاز پاک کنند و بسایه خشک کنند

و بعضی از آنکه در سرکه نهاده باشد من بعد مدت
شش ماه نگاه دارند پس بکار برند قصبهٔ شش را
پاک کند و آواز صافی کند مصروع و معتوق و خداوند
عرق النسا را و سپرز صلب را سود دارد و بصر را تیز
کند و قوت دهد و مضمضه بدان کردن بن دندانها را
سخت کند و بوی دهان خوش کند شربت از وی و از آن
عنصل اندک اندک دهند و بتدریج بیک وقیه رسانند

صفة شراب سکنجبین سفرجلی خداوند معده گرم سود
دارد و طعام بگوارد بگیرند آب به ترش و یک شب بنهند
و بامداد بپالایند صافی و بهر یک من از این آب پنج ستیر
سرکه بر نهند و یک من شکر و بقوام آورند **شراب افسنتین**

که معده را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زایل کند
بگیرند گل سرخ هفت درم و افسنتین رومی پنج درم شاهتره
دو درم آلو بیست عدد خرمای هندی بیست درم مویز
دانه بیرون کرده بیست درم در ده من آب بپزند تا به یکی
باز آید بپالایند شربت چهل درم با یک درم صبر
سکنجبین که شخصی ابله بدید آید سود دارد بستانند
خل لحم یک جزو و گلاب دو جزو و برگ گل سرخ خشک
یک وقیه جلنار نیم وقیه چوب ریح تراشیده یک وقیه
همه در سرکه و گلاب کنند و سه روز بگذارند پس
بجوشانند تا بنیمه رسد و دو جزو یا سه جزو شکر طبرزد
بیفکنند و بقوام آورند شربت پانزده درم صفة شراب

که

که خداوندان ابله خام را بدهند ابله باسانی بیرون آید بگیرند
گل سرخ و عدس مقشر از هر یک هفت درم انجیر حلو ده
عدد مویز سفید دانه بیرون کرده ده درم لک مغسول
سه درم تخم بادیان و تخم کرفس از هر یک چهار درم
همه را در یک من و نیم آب بپزند تا دو بهره برود بپالایند
و دانگی زعفران در وی حل کند این جمله به سه شربت بدهند
صفة شراب میوه آب غوره نقیع سماق نقیع اجاص نقیع مشمش
عصارهٔ زرشک خرمای هندی حماض ترنج و آب سیب و آمرود
و آب انار ترش طبیخ عناب همه را راست راست بنیمهٔ وزن
همه شکر طبرزد بپزند و کف بگیرند شربت بیست درم
شراب عناب خداوند سرفه و ذات الریه گرم را سود دارد

بگیرند عناب جرجانی دانه پاک کرده صد درم مویز دانه
پاک کرده پنجاه درم سوسن مقشر نیم کوفته بیست درم
فلوس خیار شنبر چهار درم همه را در سه من آب بپزند
تا بنیمه باز آید و بپالایند و شکر بر افکنند و بقوام آرند
شربت پانزده درم **شراب انار** که قی و صفرا باز دارد
و معده را قوت دهد بگیرند آب انار ترش یک من نعناع
پانزده شاخ عود خام و سک و مصطکی از هر یک ده
درم پوست پسته پنج درم عود و سک را بکوبند و در
صره بندند و مصطکی جدا گانه در صره بندند و نعناع
و پوست پسته را در آب انار کنند و بجوشانند و صره‌ها را
بمالند و قوی بیفشرند و نعناع و پوست پسته در وی بگدازند

وشکر

و شکر طبرزد بر افکنند **شراب نعناع** که فواق بنشاند
و قی و اسهال باز دارد بگیرند انار ترش و شیرین و دانه
آن با شحم بکوبند و آب بکشند و چند بنیمه آن عصاره
نعناع تر با آن بیامیزند و شکر بر نهند و بجوشانند و
بقوام آرند اگر قدری پوست پسته و سک در اندازند
نیکوتر باشد **شراب لو مسهل** بستانند آلوی سیاه و میخ
صد دانه عناب جرجانی دانه پاک کرده سی درم خرمای
هندی پاک کرده سه وقیه بنفشه خشک سه وقیه تربد
مجوف تراشیده دو وقیه و نیم کوفته تربد را جدا گانه در
صره بندند و همه را در پنج من آب بپزند تا دو بهره برود
و بپالایند و سی ستیر ترنجبین و نیم من شکر بر افکنند

وبقوام آورند یک درم سقمونیا و نیم درم زعفران در وی
حل کنند شربت چهل درم **شراب بنفشه** که سینه نرم کند
و اخلاط فرود دارد بگیرند گل بنفشه تر یک من در چهار
من آب فرغار کنند تا یک شبانروز پس روز دیگر یک جوش
بدهند و بدست بمالند و بپالایند و هم درین آب یک من
بنفشه دیگر فرغار کنند و همچنین کنند تا سه دفعه پس
شکر بر افکنند و بقوام آرند شربت ده درم اگر بنفشه
بدست نیاید از خشک هم برین سان بباید ساختن
شراب نیلوفر که تشنگی بنشاند و در سرسام و تب گرم را
سود دارد بعضی مردم آب نیلوفر مقطر کنند مثل گلاب
و بعضی بطریق بنفشه سازند **شراب بنفشه** که در ذات الجنب

سود دارد بگیرند بنفشه تازه نیم من به دانه شیرین ده
درم تخم خطمی پانزده درم کثیرا ده درم دانه به و تخم
خطمی را جداگانه بجوشانند و لعاب بستانند و در بنفشه
شراب سازند و کثیرا بسایند و در وی حل کنند و لعاب
او را با دیگرها بیامیزند شربت پانزده درم با کشکاب
و روغن بادام دهند صفة **شراب انار** که در ذات الجنب
سود دارد بگیرند آب انار شیرین دو من آب نیشکر
یک من آب سیب شامی یک من بجوشانند تا بنیمه
باز آید و یک من شکر بر افکنند و بقوام آرند نافع باشد
شراب خشخاش که او را بافوذا گویند نزله باز دارد
و کسی را که خون از کام بر آید سود دارد خشخاش تازه که

هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده باشد صد
عدد نیم کوفته کنند و ده هفت من اب باران یا اب
چشمهٔ صافی فرغار کنند و سه روز بگذارند پس بر اتش
نهند نرم و بجوشانند تا مهرا شود و بدست بمالند و تمام
و بپالایند و برهر دو من اب سی استر انگبین و سی استر
میفختج برافکنند و بقوام ارند پس بگیرند اقاقیا و زعفران
و مرو و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس از هر یکی ده درم و نرم
بسایند و درین شراب بیامیزند و اگر در سینه خلطی
باشد بجای میفختج هم انگبین کنند و اگر نباشد هم
میفختج **شراب میفختج** بگیرند انگور تمام رسیده
شیرین و دانه سخت کرده و اب بستانند و بر اتش نرم

بجوشانند تا دو بهره برود و نگاه دارند از بهر برو سینه
و شراب خشخاش بکار اید **شراب سیب** که معده و دل گرم را
و ضعف را سود دارد و تشنگی بنشاند و خفقان زایل
کند بگیرند سیب کوهی ترش و شیرین یا سیب تازه تمام
نارسیده و بکوبند و اب ان بکشند و یک روز بنهند
تا صافی گردد پس بپالایند و بجوشانند و شکر بر نهند
و بقوام ارند و اگر سه یک اب سیب اب به بکنند صواب
باشد **شراب غوره** که تشنگی بنشاند و در تب گرم سود
دارد و مضرت طعامها و شرابها باز دارد که از گرمی بود
بستانند عصارهٔ غوره و بجوشانند تا بنیمه باز اید و کف بردارد
و یک شب بگذارند روز دیگر بپالایند و بهر منی نیم من شکر

برافکند و بقوام آرد و خسته که می جوشانند بر دراندازد
تا طعامش خوش باشد و بعضی گویند که مقداری قرنفل در
صره بسته دراندازد و تحریک میکنند تا بوی آن بگیرد
صفة شراب مورد که معده را قوة دهد و اسهال باز گیرد
بستانند دانهء مورد و آس و قدید از هریک پنجاه درم قرط
و طراثیث از هریک ده درم همه را نیم کوفته کنند پس
بگیرند آب سیب کوهی و آب به ترش از هریک یک من
و بجوشانند و بپالایند پس دیگر باره تمام بجوشانند
و بقوام آرند نسخهء دیگر حب الآس نیم کوفته بجوشانند تا
مهرا شود و بدست بمالند و بپالایند و عصارهء او بگیرند
و بر ده جزو عصارهء او دو جزو شکر طبرزد برافکنند

وبقوام

و بقوام آورند و اگر مقداری طباشیر سوده در وی بریزند
نیکو باشد شراب گل که طبع فرو آرد بگیرند برگ گل تازه
دو من و در ده من آب بجوشانند تا گل پخته شود و
رنگ بگرداند پس بیفشرند و هم درین آب دو من دیگر
بجوشانند همچنین سه نوبت پس دو من شکر برافکند
یا انگبین و بقوام آورند شربتی چهل درم با شیرخشت
یا با شراب میوه یا با سکنگبین و اگر گل هفت بار یا پنج
بار تازه می کنند بهتر آید و هر که از پس شراب گل شربتی
سرد خورد بحاجت برانگیزد شراب صندل که خداوند
دل گرم و جگر گرم را در تبهای محرقه سود دارد بگیرند
چوب صندل سفید و سوهان زنند مقدار پنجاه درم

ودر پنج ستیر سرکه و پنج ستیر آب غوره و یک من و نیم
آب فرغار کنند دو شبانروز و بعد از آن بجوشانند تا نیمه
باز آید و بدست بمالند و بپالایند و یک من شکر طبرزد
بر افکنند و بقوام آورند شربتی ده درم در آب برگ
خرفه یا تخم خرفه و اگر کسی را بدین شربت حاجت
آید و سرفه مانع باشد بی سرکه و بی آب غوره سازند
و بجای همه گلاب کنند شراب هلیله که خداوند
اوجاع مفاصل گرم را سود دارد و تبهای گرم را و
طبع را فرو آرد بگیرد هلیله زرد مقشر صد عدد
و در ظرفی کنند و آب بر سر او ریزد چندانکه مقدار
یک بند انگشت آب از وی زیاده آید و سه روز رها

نهند

نهند پس از آن آب از وی بیرون کنند و نگاه دارند
و آب تازه در شیشه کنند و دو روز دیگر بگذارند
تا همه طعام هلیله بستانند و بپالایند و بآب بختین
بیامیزند و صد درم ترنجبین بر افکنند و بقوام آرند و
اگر مقدار نیم من از این شراب یک مثقال سقمونیا
حل کنند روا باشد شربت دو وقیه یا سه وقیه صفرا
میبرد که معده را قوت دهد و قی و فواق باز دارد
و خداوند درد جگر را سود دارد بگیرند به ترش
و شیرین دو من شراب کهن خوش بوی هشت من
بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند و کفش بگیرند و
پنج من شکر یا انگبین بر نهند و بقوام آرند و نخست

بگیرند زنجبیل و مصطکی از هر یک دو درم قاقلهٔ صغار
و کبار و دارچینی از هر یکی چهار درم قرنفل سه درم
زعفران ریشه سه درم همه را نیم کوفته در صرّهٔ فراخ
بندند و در دیگ افکنند و بیامیزند صفة خندیقون
طعام بگوارد و پیران را و خداوند معده و جگر سرد را
سود دارد بگیرند شراب کهن پنج رطل بوزن بغداد
و انگبین صافی یک رطل و نیم بیامیزند پس بگیرند
زنجبیل پنج درم قاقله و هیل از هر یک نیم درم قرنفل
دانگ دارچینی دانگ و نیم زعفران دانگ فلفل سیاه
دانگ و نیم مشک دانگ و نیم مشک را و زعفران را
جداگانه بسایند و دارو ها کوفته در صرّه کنند

و در شراب افکنند و با آتش نرم بجوشانند و هر ساعت
صرّه را بمالند و بقوام آرند پس مشک و زعفران در وی
بیامیزند و نگاه دارند شربت بیست درم نسخهٔ دیگر
بگیرند عود خام سنبل و قرنفل و قاقله از هر یک سه درم
زنجبیل و دارچینی از هر یک پنج درم زعفران دو درم
سک یک درم مشک نیم درم همه بران سان در هشت
من آب و دو من انگبین و یک من شکر بکار دارند
قوام آورده. صفة شراب عود که معده را سود دارد
بگیرند عود هندی و سک بغدادی از هر یک پنج درم
سنبل و مصطکی و جوزبوا از هر یک دو درم همه را نیم کوفته
در صرّهٔ فراخ بندند و در ده من گلاب بجوشانند و هر

ساعت صرع را نما لند و چون کلاب بنیه باز آید صرع
از وی برآرند و بعد من شکر بر افکنند و بقوام آورند
و دانکی مشک در وی حل کنند شربت ده درم **شرابی که
فواق بنشاند** خاصه آنچ از پس طعام غلیظ بدید آید
بگیرند زیره انیسون بودینه کندرو راستا راست
در یکمن آب بجوشانند و بپالایند و جرعه جرعه
میخورند **نسخهٔ دیگر** فواق را که از سردی معده باشد
بنشاند بگیرند راس بودینه سعد تخم کرفس انیسون
راستا راست بجوشانند و بپالایند و جرعه جرعه میخورند
و اگر بادها بجاند تخم سداب و نانخواه نیم کوفته در
شراب کهن بجوشانند نافع **شراب زوفا** تنگی نفس را

سود دارد و سینه را از مادهٔ غلیظ پاک کند بگیرند
انجیر حلوبی خرمای هندی از هر یکی ده درم حلبه
پنج درم بیخ سوسن ده درم پرسیاوشان هفت درم
بیخ کرفس و بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای
خشک از هر یکی ده درم بودینه و فراسیون از هر یکی پنج
درم بپزند چنانکه رسم است شربت ده درم و در بعضی
نسخها تخم ترب مقدار پنج درم بیخ سوسن آسمان گونه
سه درم پوست بیخ کبر و حاشا نیز آورده اند **شراب انجیر که**
درد پشت و درد کلیهٔ سرد را سود دارد بگیرند نخود یک
من و در پنج من آب بجوشانند تا هر دو بهر برود
و یک بهر بماند و بپالایند و یک من و نیم انجیر و یک من

ونيم انگبين باطبيخ نخود بيامیزند سنبل و قرنفل و
دارفلفل وخولنجان از هر يك يك درم وزعفران نيم درم
همه نيم كوفته درصرّه كنند ودرين طبيخ كنند وبقوام
آرند پس صرّه از وي برآورند صفت شرابي كه ضيق النفس را
دفع كند وانواع سعال را ببرد بگيرند زوفاي خشك پنج
درم پرسياوشان ده درم تخم رازيانج پنج درم قردمانا
سه درم فراسيون سه درم ايرسا نيم كوفته پنج درم
انجير زرد بي عدد برگ گاوزبان واصل السوس از هر
يك هفت درم تخم كتان نيم كوفته پنج درم مويز منقى سي
درم دارشيشعان نيم كوفته سه درم بجوشانند وپالايند
برصد وپنجاه درم فانيد مكراني وصد درم گزنگبين بدان

فروشويند

فروشويند صافي كرده بقوام آرند هر صبح مقدار بيست
پنج درم باب گرم حل كرده يك درم روغن جوز چكانيده
خوانند هر شب نيم درم علك البطم فرو دبرند غدا خروس
وگوشت بخود رازيانج درآنداخته نافع جهت آب رفتن
پشت حب المحلب سعد كندر وسورنجان بلوط خولنجان
بادام كوهي از هر يك متساوي خرد كنند وهر شب بكار
دارند جهت علت قي پوست جوز الثرو وكزمازو گل
سرخ شب يماني كلنار برگ مورد خرد كرده كندر وجفت
البلوط صبر اسقوطري آرد باقلا صمغ الو صمغ عربي بريشم
ماهي همه باب صمغها حل كرده طلا كنند سكنجبين جهت
وجع الطحال وجميع امراض السوداوي پوست بيخ رازيانج

پنج درم پوست بیخ کرفس پنج درم پوست بیخ کبر سه درم
پوست بیخ کاسنی پنج درم پنج انگشت چهار درم تخم کاسنی
ده درم تخم کرفس سه درم تخم رازیانج سه درم مویز
منقی سی درم اکشوث درصره بسته شش درم لاله غافث
پنج درم فقاح اذخر سه درم ابرسای شکسته سه درم
افسنتین رومی چهار درم سرکه شراب چهار رطل قند
مصری چهارصد درم قرص کبر پانزده عدد باب

در لعوقها صفت لعوقی که سرفه گرم را سود

دارد بگیرند مغز تخم خیار و مغز بادام شیرین از هر یک
پنج درم کتیرا نشاسته بهدانه شیرین از هر یک سه درم
تخم خطمی و خبازی پاک کرده از هر یک پنج درم سپستان
سی دانه

سی دانه مویز دانه بیرون کرده بیست دانه بیخ سوسن پنج
درم فانید هفت درم سپستان و فانید و مویز و بیخ سوسن
همه را در یک من آب بپزند تا بنیمه باز آید بپالایند ده
ستیر شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و داروهای
دیگر کوفته بدان ببریشند و بعضی مردمان وقت پختن
بیست درم فلوس خیار شنبر و پنج درم بنفشه خشک و
بیست دانه خشخاش درست با پوست نیم کوفته در افکنند
و بوقت سرشتن ده درم آرد باقله با داروها بیامیزند
و سی درم روغن بادام بر چکانند و بسرشند **صفت لعوق**
سپستان که سرفه گرم را سود دارد بگیرند سپستان
صد و پنجاه دانه عناب پنجاه دانه مویز دانه بیرون کرده

چهل درم فلوس خیار شنبر بیست درم همه در سه من آب
بپزند تا بنیک باز آید و بپالایند و صد درم فانید و صد
درم میفختج بر افکنند و بقوام آورند بس چندان که
ممکن گردد آرد باقلا در وی بسرشند **لعوق زوفا**
که بادها را ببرد و سینه را پاک کند بگیرند زوفای خشک
بیخ سوسن آسمانگونه هر دو کوفته و بیخته در سکنگبین
بسرشند اگر بیخ سوسن حاضر نباشد عوض او شونیز
بکار برند **لعوق جلغوزه** بگیرند مغز جلغوزه و بکوبند
و با دو درم عسل بسرشند یک شربتست **لعوق کرنب**
کرنب نخته و فشارده یک من و نیم انگبین یک من بپزند
و بقوام آرند مغز جلغوزه و مغز پنبه دانه از هر یک

یکروقیه

یک وقیه تخم کتان بریان کرده حلبه از هر یک نیم وقیه
مغز فستق آرد باقلا از هر یک وقیه بسرشند شربت پنج
درم با شیر خر **لعوق غاریقون** رب السوس بریان و
از هر یک هفت درم تخم بادیان و انیسون زوفای خشک
غاریقون از هر یک سه درم میعه تر صمغ بطم از هر یک
یک درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم میعه و صمغ
در میفختج حل کند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند
پس جمله را با انگبین بسرشند شربت یک مثقال این لعوقها
همه سینه را از خلط بد پاک کند **صفة لعوق بیرزد**
که سینه را نیم پاک کند رب السوس پنج درم کتیرا بیرزد
بادام تلخ تخم بادیان از هر یک سه درم بیرزد را با روغن

کاو و عسل بگدارند و دیگر داروها کوفته و بیخته
بدان بسرشند شربت سه درم با طبیخ زوفا **لعوق**
حب الرشاد سینه را از بلغم سرد پاک کند حب
الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان
از هر یک دو درم همه را با انگبین بسرشند شربت
یک مثقال با دو درم با سکنجبین عنصلی نافع
لعوق تخم کتان تخم کتان بریان کرده جزوی
کندرو نیم جزو زبره قردمانا از هر یک ربع جزو همه
کوفته با دو هم سنگ انگبین بسرشند شربت بامداد
و شبانگاه یک کفچه **باب ـــــــ در قرصها**
قرص که خداوند درد معده را سود دارد و رطوبت

از معده ببرد اید و خداوند تب بلغمی را و تب کهن را سود
دارد گل سرخ بیست درم سنبل بیخ سوسن از هر یک
ده درم بمثلث بسرشند و اقراص کنند شربت دو درم
با سکنجبین بزوری به با سکنجبین ساده **نسخهٔ**
دیگر خداوند تبهاء امیخته را سود دارد گل سرخ
شش درم بیخ سوسن چهار درم سنبل دو درم تخی
تختج بسرشند **قرص گل** که درد معده و اماس
معده ببرد گل سرخ شش درم سنبل سه درم رب
السوس چهار درم بابونج و اکلیل الملک و اذخر از هر
یک سه درم کاه ربا و مصطکی از هر یک دو درم شربت
یک مثقال از جهت درد معده با طبیخ انیسون دهند

و از جهت اماس گرم باب عنب الثعلب و از جهت اماس
کهن با شراب بپزند و یا لجلاب قرص مقل که اماس
کهن را دفع کند گل ده درم سنبل دو درم زعفران و مر
از هر یک یک درم قسط یک درم و نیم مقل سه درم
مقل را بشراب حل کنند و اقراص هر یک سه درم باب
کاسنی و عنب الثعلب دهند قرص کافور که
خداوند تب گرم و یرقان را سود دارد زرشک دانه بیرون
کرده طباشیر گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کدو و
تخم خرفه و تخم کاسنی هر یک سه درم مغز تخم خیار و مغز
تخم کدو شیرین از هر یک پنج درم صندل سفید ده درم
کثیرا سه درم رب السوس دو درم کافور یک درم بلعاب

اسغول بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین
خداوند دق را باب تخم خرفه دهند قرص طباشیر
که اسهال صفرا باز دارد و تشنگی بنشاند و تب گرم زایل
کند طباشیر گل سرخ سماق پاک کرده از هر یک ده درم
تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم سک دو درم گلنار پنج
درم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک سه درم شربت دو درم
با شراب ابی و در بعضی نسخها دو درم شاه بلوط آورده اند
قرص طباشیر که سوزش دل و تب گرم را دفع کند گل
شش درم طباشیر و کثیرا از هر یک چهار درم تخم خیارین
و تخم کدو و تخم خرفه از هر یک شش درم رب السوس سه
درم کافور و زعفران از هر یک یک درم بلعاب اسغول بسرشند

شربت دو درم دهند نافع قرص زرشك كه بيماري جگر گرم
و تبهاء گرم سود دارد زرشك پاك كرده ده درم تخم
كاشني و تخم خرفه و تخم خيار از هر يك سه درم گل سرخ
پنج درم ريوند چيني يك درم سنبل نيم درم شربت دو درم
با سكنجبين دهند قرص زرشك كه آماس جگر را سود دارد
زرشك پاك كرده مغز تخم خيار طباشير از هر يك سه درم
مصطكي لك ريوند چيني از هر يك يك درم زعفران يك
درم سنبل رب السوس تراكنگبين جلالا از هر يك دو درم
عصارهٔ افسنتين و عصارهٔ غافت از هر يك سه درم
شربت دو درم با سكنگبين قرص شبرم كه خداوند
استسقا را سود دارد بگيرند شبرم هليله زرد راسنار است

كوفته و پخته شربت از دانگي آغاز كنند و بتدريج مي
افزايند تا يك درم هر هفته يك بار در سكنجبين حل
كنند و اگر با منضج بسرشند و حل كنند روا باشد قرص
لك كه در استسقاي لحمي سود دارد و سده بگشايد
بستانند لك مغسول و ريوند چيني از هر يك سه درم
اسارون زراوند جنطيانا سنبل مصطكي تخم كرفس
انيسون نانخواه اذخر ابهل قسط مغز بادام تلخ افسنتين
فو عصارهٔ غافت از هر يك دو درم فلفل و زنجبيل
از هر يك يك درم شربت يك مثقال قرص بر مكي كه
خداوند گر را سود دارد هليلهٔ كابلي و بليله و املج و بوره
كابلي از هر يك جزو تربد دو جزو با فانيذ بقوام آرند و بنادق

بسرشند شربت سه درم و از جهت استفراغ ده درم
تا بیست درم نافع **قرص ریوند** که اماس جگر و سپرز و
زخم را که برتن اید سود دارد ریوند چینی هفت درم قو
لک مغسول از هر یک چهار درم تخم کرفس غافت انیسون
از هر یک سه درم همه کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند
و اقراص کنند شربت یک مثقال **قرص ریوند** که اسهال
خون باز دارد در شلک پاک کرده تخم کاسنی ریوند چینی
راستا راست کوفته و بیخته بصمغ عربی بسرشند و اقراص
کنند شربت یک مثقال با ب لسان الحمل بدهند و اگر
تب باشد با دوغ اهن تاب کرده دهند **قرص افسنتین**
که خداوند درد معده که از پس طعام بدید اید و قی کند

نبا آمد

نبا آمد بگیرند افسنتین رومی تخم کرفس و انیسون از هر یک
پنج درم سلیخه بیست درم مر فلفل جند بیدستر افیون
از هر یک دو درم اقراص کنند شربت دو درم با شراب بوریه
نافع **قرص کبر** که خداوند درد سپرز را سود دارد پوست
بیخ کبر و اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل و تخم بنجکند
و فلفل از هر یک شش درم اشق را بخل الخمر حل کنند و داروها
بدان بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنگبین
قرص انیسون که خداوند بلغمی را سود دارد و بهق که در
بیماران بدید اید و جگر ضعیف را سود دارد انیسون چهار
درم سادج هندی و اسارون از هر یک سه درم افسنتین
بادام تلخ سنبل صبر از هر یک چهار درم عصاره غافت سه درم

مصطکی یک درم تخم کرفس یک درم اقراص کنند شربتی یک
مثقال با طبیخ افسنتین و در بعضی نسخها یک درم
تخم شبت آورده اند **قرص ایرسا** که سپرز سخت را بگدازد
ایرسا چهار درم فلفل سنبل اشق از هر یک دو درم اشق را
بسرکه حل کنند و داروها بدان بسرشند و اقراص کنند
شربت دو درم با سکنجبین و اهرن می گوید ان طبیب که
این قرص را ساخت گفت خوکی را سه روز این قرص دادم
پس او را بکشتم سپرز او گداخته بود **قرص بنجنکشت**
که سپرز سخت را بگدازد تخم کاسنی تخم خرفه بنج انگشت
تخم کدو خشک کرده راستا راست کوفته و بیخته در سکنجبین
بسرشند شربت دو درم **قرص قوه** که سپرز سخت را بگدازد

قوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل ایرسا از هر
یک دو درم کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند و در طبیخ
انیسون و طبیخ پوست کبر دهند شربت یک مثقال **قرص**
خردل که درد سپرز را که از باد خیزد سود دارد و زایل
کند حب الرشاد بیخ سیر در سرکه یک شبانروز تر کنند
دیگر روز یک ستیر برگ سداب خشک با وی بسرشند
و قرص کنند و بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و
نگاه دارند که بسوزد پس بکوبند هر بامداد دو درم با سکنجبین
دهند **قرص عود** که هیضه باز دارد و غثی را که از پس
استفراغها افتد زایل کند و قوت دهد و قی باز دارد
عود خام سنبل و قرنفل از هر یک یک درم گل نشابوری

دو درم طباشیر سه درم کبابه دو درم سنبل دو درم
کندر سه درم گل سرخ سه درم شربت سه درم با ماء
العسل یه با ماء اللحم واگر با شراب سه وابه قرص
دیگر عود چهار درم مصطکی کبابه چینی قرنفل سنبل
از هر یک یک درم شکر چند وزن همه شربت یک مثقال
قرص کندر که قی و هیضه باز دارد کندر سه درم گل نجا ا حجی
ده درم کبابه و فاقله و سنبل از هر یک دو درم کافور
و مشک هر یک دانگ قرنفل نیم درم شربت مثقال با
شراب بودینه و در نسخهٔ دیگر سه درم طباشیر و یک
درم مصطکی زیاده آورده اند و کافور دو دانگ است
و مشک نیست و قرنفل یک درم است و سنبل یک درم

قرص کندر

قرص کندر که بر انداختن خون بسرفه و قی باز دارد
کندر دو درم الاخوین هر یک سه درم شب یمانی دو درم
سادج هندی پنج درم گل مختوم ده درم کهربا پنج درم
گلنار سه درم افیون دو درم دارچینی دو درم تخم خشخاش
سه درم صمغ عربی سه درم شربت دو درم با عصارهٔ
بادروج یه با عصارهٔ تخم خرفه قرص راسن که قی و هیضه
باز دارد قرنفل ده درم سنبل یک درم قرفه دو درم راسن
خشک یک درم و نیم مصطکی افیون پوست لفاح هر یک
یک درم و نیم این جمله یک شربت قرص حب الاس که
اسهال و قی باز دارد بستانند سماق پاک کرده کرمادو
و گل ارمنی بلوط نشاسته بریان کرده هر یک ده درم

مقل یک درم نار پوست ماذو هر یک پنج درم وسط
قرص بسد که بر انداختن خون بسرفه وقی باز دارد
بسد مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار از هر یک
چهار درم صمغ عربی سه درم گل مختوم کثیرا از هر
یک سه درم دارچینی یک درم شربت دو درم
قرص سرمه که خون بر انداختن بسرفه وقی باز دارد
سرمهٔ اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هر یک
سه درم گلنار و مازو از هر یک دو درم سرو بر کوهی
سوخته اقاقیا از هر یک یک درم لادن و زعفران
از هر یک نیم درم پرسیاوشان یک درم و نیم باب
لسان الحمل و در نسخهٔ دیگر سه درم کهربا آورده اند

و باب بادیا

و باب بادیان دهند و طباشیر نیز درویی قرص کهربا
که اسهال و قی خون و افراط طمث و خون بواسیر باز دارد
کهربا بسد مروارید و ودع سوخته سرو بر کوهی سوخته
شادنج مغسول هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز
خشک سماق نشاسته بریان کرده صمغ عربی بریان کرده
گلنار هر یک پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
هر یک دو درم با آب لسان الحمل اقراص کنند شربت دو
درم با عصارهٔ بادروج یا با شراب مورد یا با شراب به
نسخهٔ دیگر که ریش روده و بول خون باز دارد کهربا
و صمغ عربی هر یک پنج درم گلنار لحیة التیس هر یک سه
درم دم الاخوین طباشیر از هر یک دو درم کثیرا تخم

کدوی شیرین مغز تخم خیار از هر یک سه درم شربت دو
درم با آب به اقراص الطین که بول خون باز دارد و قرح
مثانه را سود دارد گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی
صمغ پارسی تخم خرفه تخم خیارین راستا راست کوفته
و بیخته بمفتح بسرشند و اگر حرارت غالب بود بلعاب
اسبغول بسرشند و با کشکاب دهند شربت دو درم نسخه
دیگر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه نشاسته بریان کرده
ریوند چینی تخم خشخاش لک مغسول جلغوزه کندر و تخم
کرفس آورده اند نسخه دیگر حب الآس گلنار صندل سفید
بلوط بریان کرده آورده اند و بسد چند وزن همه با
شراب به دهند نسخه دیگر که قرحه کلیه را سود دارد

و پاک کند و برو باید گل ارمنی گل مختوم صمغ بطم راستا راست
با مقل الذرق مقل را بشراب شیرین حل کنند و دارو بدان
بسرشند و اقراص کنند شربت یک مثقال قرص کاکنج
که بول خون و سوزش مثانه باز دارد و ریش کرده و مثا
نه را
سود دارد تخم خیار پاک کرده یک درم گل ارمنی و صمغ عربی
کندر و دم الاخوین هر یک دو درم تخم خشخاش سفید مغز
بادام شیرین رب السوس نشاسته کثیرا تخم کرفس هر یک
دو درم کاکنج خشک شش درم افیون یک درم بلعاب اسبغول
اقراص کنند شربت سه درم با شراب بنفشه نسخه دیگر
تخم کتان بزر البنج ابیض هر یک نیم درم تخم بادیان زعفران
هر یک دو درم بزر الحماض مغز جلغوزه بریان کرده مغز بادام
تلخ

افیون هر یک سه درم مرصافی کثیرا هر یک سه درم
بلعاب تخم کتان بسرشند و بامی تخنج دهند یا با جلاب
و در بعضی نسخها تخم کرفس و ذوقو هر یک سه درم آورده اند
اقراص البزور که خداوند جرب مثانه را سود دارد
و این قرص را بنادق البزور گویند مغز تخم خربزه دو درم
مغز تخم خیار نیم درم مغز تخم کدو و تخم خطمی پاک کرده
و مغز بادام شیرین کثیرا رب السوس تخم خشخاش
گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم اقراص کنند بلعاب دانه
به شیرین یا با شراب بنفشه دهند **نسخهٔ دیگر** که کرده
و مثانه را پاک کند و بول باز گرفته بگشاید اسارون
فطراسالیون هر یک چهار درم مو مو وج هر یک شش درم

ذوقو هفت درم تخم خیارین ده درم کثیرا دو درم تخم
کرفس انیسون حب البلسان هر یک چهار درم تخم
خربزه ده درم شربت دو درم باب تربت به باب کرفس
یه باب نخود سیاه با بد داد **قرص بنفشه** که قولنج بگشاید
و در شب محرقه سود دارد بنفشه ده درم تربد پنج درم
بیخ سوسن چهار درم سقمونیا سه درم مصطکی یک درم
و نیم با جلاب دهند و از جهت قولنج در طبیخ مویز و
انجیر و فلوس خیار شنبر دهند یا در شراب بنفشه **نسخه**
دیگر خداوند سرفه و طبع خشک را سود دارد بنفشه ده
درم مغز بادام و تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس
هر یک چهار درم شربت دو درم با جلاب یا با شراب بنفشه

دهند **قرص سنبل** که اماس صلب که در معده و جگر باشد
ببرانند سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره
از هر یک سه درم زعفران انیسون مر قسط فلفل هر یک
یک درم مقل مصطکی هر یک دو درم اشق نیم درم اشق را
بمثلث حل کنند و داروها بدان بسرشند شربت دو درم
بجهت اماس معده را مثلث دهند و از جهت اماس جگر
با سکنجبین دهند **قرص زرنیخ** که در قروح امعا بدان
حقنه کنند و دوده را پاک کنند و بر و باید زرنیخ زرد و سرخ
هر یک نیم من اهلیله اب نارسیده یک من قرطاس سوخته و
اقاقیا هر یک هشت درم همه را سایند و باب لسان الحمل
بسرشند و اقراص کنند **نسخه دیگر** شنجار اهلیله اقاقیا

مازو زرنیخ راستا راست چند روز در دبر که قرغار کنند
ببر از انک سوده ببر خشک کنند و افرا **دیگر** زرنیخ زرد
نارسیده قرطاس سوخته از هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ
بیست پنج درم عصارة لحیة التیس مرداسنج هر یک سه
درم رب غوره اسفیداج هر یک پنج درم اهلیله ده درم
اقراص کنند **قرص بنفشه** بنفشه دو درم تربد سفید
مجوف یک درم محموده دانک و نیم رب السوس دو دانک
کثیرا دو دانک گل سرخ دو دانک جمله را کوفته و بیخته حب
سازند و بکار دارند **باب ـــــ در سفوفات**
سفوف طباشیر که دل گرم را سود دارد گل سرخ طباشیر
هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا

هریک نیم درم کافور دانگ شربت دو درم با سکنجبین
سفوف جلی به باب انار ترش و از جهت معده گرم سه درم
سماق درین سفوف زیاده کنند و کثیرا یک شب در تر که
فرغار کنند و دیگر روز خشک کنند و بریان کنند اروغ
دود ناک زایل کند سفوف درونج دل سرد را سود دارد
درونج لسان الحمل هریک شش درم زرنباد دو درم
بکوبند و بیبزند شربت یک مثقال با دو و فیه شراب کهن
به با ماء العسل نسخه دیگر کهربا جند بیدستر هریک
یک درم پوست ترنج و بجشنک هریک یک مثقال در شراب
کهن خورند سفوف عود که معده سرد و تر را سود دارد
بستانند قرنفل و کبابه چینی هریک پنج درم مصطکی و سنبل

هریک

هریک سه درم عود خام بیست درم شکر چند وزن شربت
مثقال با گلشکر سفوف قاقله از روی گل خوردن و آرزو هاي
بد که زنان را بود علی الخصوص زن حامله را دفع کند قاقله
حیربوا و کبابه راستا راست شکر چند وزن حاجت شربت
دو درم با آب گرم و در نسخه دیگر بجای کبابه بسباسه است
سفوف خماذ که مخمور را سود دارد تخم کاسنی تخم کرنب
زرشک سماق پاک کرده عدس مقشر گل سرخ طباشیر راستا راست
کوفته و بیخته شربت سه درم با یکسو کافور در آب انار
سفوف کرنب که مستی باز دارد تخم کرنب مغز بادام تلخ
بوذینه مغز بادام شیرین راستا راست نانخواه و سذاب خشک
و زیره هریک یک جزو کوفته و بیخته شربت سه درم در آب انار

سفوف انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم مویزج
سه درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط هر یک سه درم
سفندان سفید سه درم فانید چند وزن حاجت بکوبند
شربت دو درم سفوف حب الرمان اسهال که سفید
ورقیق باشد و با ثقل امیخته باز دارد انار دان بریان
کرده کوفته و بیخته چون سه چند درم کرو یا در سرکه و نما
کرده و بریان کرده بیست جزو بلوط نطی ده درم سماق و بال
کرده و گلنار از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربت یک
درم و نیم با شراب مورد یه با شراب به نسخه دیگر که اسهال
سوداوی باز دارد انار دان بریان کرده ده درم بهمن سرخ
و درنباد بریان کرده گلها تخم سداب تخم شاه سپرم از هر

یک یک درم شربت سه درم سفوف جوز که اسهال بلغمی
باز دارد مغز جوز بریان کرده سه درم نانخواه یک درم
کندر نیم درم این یک شربت باشد با آب گرم دهند و
کودک را کمتر دهند سفوف مقلیا تا که پیچ و ریش رودها را
سود دارد صمغ عربی بریان کرده هفت درم نشاسته
بریان کرده چهار درم اسپغول بریان ده درم تخم مرو
و تخم شاهسفرم حب الآس بلوط بزر الحماض همه بریان کرده
طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه بریان کرده
تخم خشخاش هر یک سه درم همه کوفته و بیخته غیر از اسبغول
و تخمها شربت دو درم با شراب مورد نافع سفوف دیگر
بسیار بول که از سردی و ضعف مثانه بود باز دارد بلوط

پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان کرده صمغ
عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کزمازو هر
یک پنج درم شربت سه درم با آب سرد **نسخهٔ دیگر**
که سیلان منی بی مراد چکیدن بول باز دارد تخم
کوک و تخم سداب سعد بلوط کندر هر یک سه درم
تخم خرفه چهار درم گل سرخ گلنار هر یک پنج درم زیره
انیسون بزر البنج هر یک دو درم فانید بوزن همه
جمله را بکوبند و بسرشند شربت پنج درم و اگر
هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم با این
داروها بیامیزند صواب باشد **سفوف سورنجان**
که خداوند اوجاع مفاصل را سود دارد سورنجان

هفت درم زیره بریان کرده بوذینهٔ جویباری هر یک
دو درم فلفل یک درم شکر چند همه حاجت شربت
دو درم یا سه درم **سفوف نمک** که معده و جگر
و اوجاع مفاصل را سود دارد و همه بیماریها که
از امتلا باشد دفع کند نمک طعام نیم من نوشادر
دو وقیه فلفل سفید سه وقیه انیسون یک وقیه
بزر الجرجیر یک وقیه بودینهٔ دشتی دو وقیه همه را
کوفته و بیخته شربت دو مثقال با آب گرم **سفوف**
هلیله که در آماس جگر صلب با شیر شتر دهند
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه هر یک دو جزو تخم کرفس انیسون
تخم بادیان هر یک چهار جزو کوفته و بیخته شربت

سه درم یا دو درم **سفوف هلیله** با ماء الجبن
دهند خداوند اماس جگر را سود دارد هلیله زرد تخم
کاسنی تخم کشوث تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول
ریوند چینی هر یک یک درم سفوف یا نیم درم شربت دو
درم نام **سفوف دیگر** که ادرار بول کند خداوند اماس
جگر را سود دارد تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس انیسون
تخم بادیان هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم
ریوند چینی یک مثقال رب السوس دو درم لک مغسول
چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی هر یک یک درم
کافور منصوری دو دانگ مصطکی و سنبل و لک و افسنتین

ورب السوس بسنب وی باید **سفوف فربهی** نخود سفید
در سرکه و آب فرغار کرده و خشک کرده پنجاه درم کرنج
و خشک کرده سی درم نان میده خشک شصت درم مغز
بادام شیرین سفید کرده سی درم کشک جو و کشک گندم
هر یک سی درم خشخاش سفید با تخم چهل درم شکر طبرزد
نیم من همه را کوفته با یکدیگر بیامیزند و هر بامداد مقدار
سی درم با سپوس آب به با شیر تازه بجوشانند و بدهند

باب در گوارشها گوارش عود

که از جمله مجربات خواجه ابو علی سیناست و ترکیب وی
عود هندی سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور منصوری
دانگ و نیم بسباسه نارمشک سعد قرنفل زرنب زرنباد

هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل
از هر یک مثقالی لسان الثور بیخ درم تخم بادیان تخم کرفس
وج سنبل هر یک سه درم بانگبین مصفی بسرشند شربت
دو درم بادها بشکند و خفقان و دل تنگی زایل کند گوارش
عود که معده و دل را قوت دهد و نسوانرا شاید عود هندی
قرنفل ساذج هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل
از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال بعسل مصفی بسرشند
شربت دو مثقال صفت گوارش که بادهای معده بشکند
و خداوند خفقان و باد ناسور را سود دارد مشک تبتی
نیم مثقال حب بوا قاقله دارفلفل زنجبیل از هر یک دو
درم دارچینی سه درم عود هندی یک وقیه زعفران دو درم

شکر

شکر بوزن همه بعسل مصفی بسرشند شربت دو درم گوارش
ترنج که بادها بشکند و طعام بگوارد و بوی دهان خوش
کند پوست ترنج بهی درم قرنفل جوزبوا فلفل حب بوا
دارچینی خولنجان هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ و نیم
بانگبین بسرشند شربت دو درم گوارش کافور که اسهال
صفرا باز دارد زرشک پاک کرده از دانه ده درم گل سرخ پنج
درم طباشیر چهار درم بزر الحماض بریان کرده هفت درم
کهربا چهار درم حب الآس شش درم شه بلوط پنج درم دقیق
الحصری چهار درم پست سیب و پست غبیرا هر یک ده درم
ناردان بریان کرده پانزده درم کافور سه درم زعفران پنج
درم فوفل چهار درم نیلوفر پنج درم بشراب ترنج بسرشند

شربت دو درم **گوارش کندر** که اسهال بلغمی باز دارد و
معده گرم کند کندر و شصت درم فلفل و دار فلفل هر یک
دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک دوازده درم جوز
بوا قرنفل حبر بوا هر یک پنج درم مشک تبتی نیم درم شکر
شصت درم همه را با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم
گوارش حب الآس حب الآس یک من هلیله سیاه بلیله آمله
طالیسفر هر یک بیست درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک ده
درم مصطکی قردمانا گرویا انیسون زیره کرمانی سلیخه قاقله
قسط هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه هر یک پنج درم
شادنج هندی خرما هر یک چهار درم با انگبین مصفی بسرشند
شربت یک درم **گوارش جوز بندک** که طعام بگوارد و اسهال

ازدارد

باز دارد و خداوند سپرز و کسی را که بیم استسقا بود سود
دارد و ادرار بول کند قسط و قرفه سنبل حب البلسان سلیخه
هر یک ده درم جوز بوا قرنفل قاقله اکلیل الملک شیطرج هندی
ناردمشک از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقربی هر یک
سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج از هر یک پنج درم اشنه
پنج درم و در بعضی نسخها از هر یک دو درم است هلیله کابلی
و هلیله سیاه از هر یک دو ستیر بروغن زیت بریان کرده
بلیله دو عدد حب الآس چند وزن همه بکوبند و ببیزند
چون سرمه و بشکر طبرزد بقوام آورد و بدان بسرشند شربت
مقدار یک ماه و بعد از دو ماه در آب سرد بکار دارند **نسخه**
دیگر دانه مویز که از سرکه بیرون کنند بیست درم حب الآس

پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار گز مازو نانخواه هر یک دو درم
با عسل بسرشند شربت سه درم نافع **گوارش طباشیر** که اسهال
صفرا باز دارد و خداوند تب را سود دارد گل سرخ طباشیر
هر یک ده درم بزر الحماض صمغ عربی هر یک ده درم گلنار
سماق عصارهٔ لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون
هر یک دو مثقال حب الآس ده درم بشراب سیب بسرشند
شربت چهار درم **گوارش سماق** که اسهال صفرا باز دارد
سماق دو جزو حب الآس یک جزو خرنوب نبطی از دانه پاک
کرده سه جزو صمغ عربی گلنار هر یک نیم جزو همه را با سویق
دانه بیرون کرده بسرشند شربت سه درم **نسخهٔ دیگر** که
خداوند تب را سود دارد و تشنگی را دفع کند سماق پاک کرده

سی درم پست جو و پست سیب و کعک بغدادی و خرنوب شامی
طباشیر از هر یک دو درم بشراب سیب و شکر طبرزد بسرشند
گوارش زیره زیرهٔ مدبر سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک
ده ستیر بورهٔ ارمنی بیست درم انگبین مصفی بسرشند
چنانک رسم است نافع **نسخهٔ دیگر** زیره مدبر یک من سداب
زنجبیل فلفل هر یک نیم من بوره ده ستیر بادها را بشکند
و آروغ ترش زایل کند **نسخهٔ دیگر** بادها را بشکند و
قولنج باز دارد بگیرند زیرهٔ کرمانی ده درم زنجبیل بیست
درم فلفل ده درم افتیمون سی درم بوره بیست درم انگبین
مصفی بسرشند و بکار دارند **گوارش انجدان** فلفل دار
فلفل هر یک پنج درم ابرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون

مصطکی تخم بادیان هر یک دو درم تخم انجدان پانزده درم
نانخوه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته و بیخته با انگبین بسرشته
شربت دو درم باب ـــــ در اطریفلها اطریفل
بزرگ که معده و امعاء سرد را قوت دهد و قوت مردی
بیفزاید و مثانه را قوی کند هلیله کابلی بلیله املج بوزیدان
بسباسه شیطرج هندی شقاقل هر یک جزو هر دو توذری
تهمنین لسان العصافیر هر یک نیم جزو همه کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و بعسل مصفی بسرشته شربت چهار
درم اطریفل دیگر که طبع نرم دارد و معده را از صفرا
و بلغم پاک کند هلیله زرد و هلیله کابلی و بلیله و املج
از هر یک ده درم بیخ سوسن پنج درم تربد سفید بیست درم

زنجبیل شیطرج هر یک سه درم حب بوا قرنفل دار چینی هر یک
دو درم شاه تره یک درم گل سرخ پنج درم بسازند چنانک
رسمست اطریفل کوچک که معده را از صفرا و رطوبت پاک
کند و گونه صافی کند و خداوند بواسیر را سود دارد هلیله
کابلی بلیله املج راستاراست کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کنند و بعسل مصفی بسرشند شربت چهار درم باشد
اطریفل افتیمون که خداوند بیماریهای سوداوی را سود
دارد و سیاهی موی نگاه دارد تا دیر سفید شود هلیله کابلی
بلیله املج از هر یک ده درم سنا مکی افتیمون تربد از هر
یک پنج درم بسفایج دو درم شیطرج سه درم انیسون
گل نبطی هر یک دو درم بسرشند چنانک رسم است

اطریفل غددی

که خداوند خناق و خنازیر را سود دارد هلیله سیاه ده
درم بلیله و املج تربد سفید هریک هفت درم افتیمون
ده درم بسفایج اسطوخدوس سنا مکی هریک پنج درم
شیطرج هندی زرنباد غاریقون هریک سه درم
انیسون مصطکی حب بوا قرنفل سنبل جوز بوا از هریک
دو درم نوشادر سه درم غدد که در گردن گوسفند
باشد خشک کرده کوفته و بیخته پنج درم با انگبین بسرشند
شربت چهار درم یا پنج درم **اطریفل مقل** که خداوند
بواسیر را سود دارد هلیله کابلی بلیله املج راستارا
مقل ازرق چند وزن همه مقل را با آب گرم حل کنند
و بعسل مصفی بسرشند و نیک جوش بدهند تا ثفل

با عسل آمیخته شود و تری آب کمتر شود و داروها
بدان بسرشند شربت چهار درم نافع **اطریفل ماهان**
بدر که خداوند بهق و برص سفید را و خداوند همه
بیماریهاء بلغمی را سود دارد هلیله کابلی بیست درم
بلیله املج هریک ده درم برنج مقشر پانزده درم سعد
شیطرج هندی زنجبیل هریک سه مثقال ساذج هندی
پنج درم بسفایج اسطوخدوس از هریک هفت مثقال غاریقون
شش درم قسط سه درم کندر رومی مصطکی انیسون حب بوا
جوز بوا هریک دو درم فلفل دار فلفل مشک هریک
چهار درم با انگبین مصفی بسرشند شربت چهار درم
اطریفل دیگر که خداوند حب القرع را سود دارد برنگ

کابلی مقشّر ده درم حب النیل تربد قسط هر یک پنج درم
قنبیل طالیقی ترمس مصری افسنتین رومی شیح ارمنی افتیمون
اقریطی ملح نفطی خردل سفید شحم حنظل راسن خشک
سعد از هر یک سه درم و نیم بکوبند و ببیزند و بعسل
مصفّی بسرشند شربت دو درم **اطریفل شاهتره** که
خداوند کر و خارش و سعفه را سود دارد هلیله زرد
چهار درم هلیله کابلی سی درم بلیله املج هر یک بیست
درم سنا مکی بیست درم شاهتره سی درم ریوند چینی
وچوب کنند از هر یک دو درم کوفته و بیخته بروغن
بادام و بگشنیز عنب کنند شربت پنج درم **اطریفل کشنیزی**
که خداوند صداع گرم را سود دارد و بخارها از سر باز دارد

هلیله کابلی و بلیله و امله کشنیز خشک را سنا راست
بسرشند چنان که رسمست شربت چهار درم **اطریفل**
دیگر که خداوند عرق بدبوی را سود دارد و اگر ده روز
پیوسته بکار دارند این علت را پاک کند هلیله کابلی بلیله
امله تربد بنجیبل قنبیل را سنا راست کوفته و بیخته در
فانید بسرشند و نخست چرب کنند چنان که رسم است
باب ـــــ در معجونها و غیره بباید دانست
که معجونهای بزرگ چون تریاق فاروق و متر و دیطوس
و شلیثا و دیگر معجونهای بزرگ درین جای آوردن
کتاب از حد خویش بیرون رود درین باب هرچه بیشتر
بکار دارند و هرچه بدست آید و هر وقت بتوان ساخت

وبکار توان داشت و آن معجونهاء بزرگ از قرابادین دیگر
یافته شود تریاق اربعه مضرت گزیدن حیوان زهرناک
و خداوند صرع و بیماریهای سرد را سود دارد و بادها را
بشکند جنطیانا رومی حب الغار زراوند طویل مر صافی
راستا راست بکوبند و ببیزند و بعسل مصفی بسرشند چهار
بخت میگوید در بعضی نسخها یک جزو زعفران آورده است
تریاق طین کسی را که زهر داده باشند این تریاق بدهند
قی می آرد تا بین از آن زهر پاک شود و بدین توان دانست
که چیزی داده اند یا نه اگر چیزی نداده باشند قی نیارد
بگیرند گل مختوم و حب الغار راستا راست کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و با انگبین بسرشند و آنرا که حاجت

باشد که قی کند بدهند نوشدارو مفرحی که آزموده است
گونه روی صافی کند و بوی دهان و بوی عرق خوش کند
و جگر را سخت کند و پیش از طعام نافع است گل سرخ شش
درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون هر یک
سه درم قرفه زرنب زعفران بسباسه قاقله از هر یک دو
درم جوزبوا دو درم همه را بکوبند و ببیزند و بیامیزند
و یک رطل بغدادی شیر املج در چهار من و نیم آب بپزند
تا دو بهره برود بمالند و یک من شکر با انگبین بپزند
و بقوام آرند و داروها را بدان بسرشند شربت یک
مثقال تا دو مثقال صفة معجون هرمس که خداوند نقرس
و اوجاع مفاصل و اوجاع معده و قروح امعا و خداوند

استسقا و برقان را سود دارد و بادها بشکند و فالج
و لقوه بلغمی را سود دارد و حیض بگشاید غاریقون
اسارون وج قردمانا فرفیون تخم سذاب فو زوفا
خشک از هر یک وقیه زراوند طویل پنج درم عرطنیثا
دو وقیه نانخواه قرنفل جنطیانا رومی هر یک شش وقیه
حاشا تخم کرفس هر یک دو وقیه قنطریون باریک هشت
وقیه سلیخه قسط مر صافی هر یک سه وقیه سنبل
الطیب بوذینه کوهی فطراسالیون کمادریون اسقولوفندریون
از هر یک هشت درم همه را کوفته و بیخته با انگبین مصفی بسرشند
و در ایام بهار بکار دارند شربت دو درم **قنداذیقون**
معده گرم کند و بادها بشکند و درد معده و امعا سرد زایل

کند زعفران تخم سذاب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز حلغوزه
از هر یکی شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم پنج
هشت درم با انگبین بسرشند شربت دو درم **نسخه دیگر**
فلفل زنجبیل سنبل هر یک شش درم نانخواه مصطکی هر
یک چهار درم تخم کرفس بودینه کوهی هر یک پنج درم زیره
سلیخه حب البلسان عاقرقرحا هر یک دو درم سادج
هندی یک درم و نیم با انگبین بسرشند شربت مثقال
دواء المسک تلخ که رطوبت معده و اماس حنجره و خفقان
سوداوی را زایل کند افسنتین رومی صبر ریوند چینی
هر یک هشت درم نانخواه تخم کرفس زعفران هر یک
چهار درم ناردین سادج هندی مر صافی مشک تبتی

هر یك دو درم جند بید ستر یك درم و نیم با انگبین مصفی بسرشند
شربت مثقالی نافع **دواء المسك شیرین** که خفقان و بیماریها
سوداوی و صرع و فالج و لقوه و تنگی نفس را سود دارد
و تب ربع را دفع کند زرنباد درونج عقربی هر یك یك درم
و نیم بهمن سرخ و سفید قاقله سادج هندی سنبل قرنفل
جند بید ستر از هر یك چهار دانك زنجبیل دار فلفل از
هر یك دو دانك مشك تبتی دانك و نیم با انگبین بسرشند
شربت مثقالی **اناناسیا بزرك** که بیماریهاء جگر و سپرز و
معده را که از بلغم بود و سودا تولد کند و بادهاء غلیظ را
که در احشا دم باشد و روده را که از بلغم شور بود و از سودا
و تنگی نفس که از بلغم بود سود دارد و خون حیض و قی خون

و نفث خون و اسهال بلغمی باز دارد و درد گرده و مثانه زایل
کند فی الجمله منفعت این و منفعت فلونیا یکیست مرصافی
افیون مصری زعفران جند بید ستر بزر البنج قسط قردمانا
تخم خشخاش سفید غافث سرو لاست بن سوخته جکل کرك
خشك کرده راست راست با انگبین مصفی بسرشند و مدت
شش ماه نگاه دارند و شربت نیم درم با آب کاسنی دهند
یا در آب سیب و به **صفت فلونیای فارسی** که همه دردها را
بنشاند خاصه درد قولنج و نفث خون و اسهال و اسراف حیض و
هیضه باز دارد فلفل سفید بزر البنج از هر یك بیست مثقال
سنبل چهار مثقال سادج هندی سلیخه حب البلسان
عاقر قرحا فرفیون هر یك مثقال و در بعضی نسخها بجای کرفس

سطوخودوس بسرشند بانگبین مصفی چنان که رسم است
ومدت شش ماه نگاه دارند شربت از نیم درم تا مثقال اما
از جهت قولنج در طبیخ شبت دهند واگر تش میگردد با طبیخ
انیسون دهند واز جهت درد سپرز با سکنجبین دهند
واز جهت گرده ومثانه در آب بادیان دهند واز جهت باز
داشتن خون در طبیخ سماق دهند **فلونیا فارسی** که فی هر
نوع که باشد باز دارد و اسهال و قی باز دارد و همه دردها
بنشاند و رحم را قوت دهد و بچه در وی نگاه دارد و بادها
رحم بنشاند و همه دردها بنشاند لیکن دماغ و قوت حفظ را زیان
دارد فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست درم افیون گل مختوم
از هر یک ده درم زعفران پنج درم فرفیون عاقرقرحا سنبل

مر صافی از هر یک دو درم زرنباد درونج مروارید مشک
هر یک نیم درم ودر بعضی نسخها مشک ومروارید هر یک
نیم مثقال آورده اند کافور منصوری دانگ و نیم با نگبین بسرشند
چنان که رسم است **دواء الکرکم الکبیر** ترکیب جالینوس است
بیماریها جگر وسپرز را که از سردی بود سود دارد وبادها
بشکند ودردها گرده ومثانه را سود دارد واستسقا که
از جهت اماس جگر وسپرز تولد کند باز دارد وماده غلیظ
بادرار بول بیارد زعفران دو درم فو و انیسون دو قو
اسارون فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل
شش درم قسط سلیخه حب البلسان فقاح اذخر هر یک یک درم
روناس دو درم جعده رب السوس غافت هر یک سه درم

روغن بلسان پنج درم مرصافی چهار درم و در بعضی
نسخها مصطکی سه درم آورده اند و بجای حب البلسان
حب البان آورده اند با انگبین بسرشند شربت دو درم
در ماء العسل دواء الکرکم الصغیر منفعت این همانست
زعفران سلیخه مرصافی قسط دارچینی فقاح اذخر راسنا را
همه را بکوبند و ببیزند و یک شبانروز در شراب انگوری تر کرده
بنهند پس با انگبین بسرشند شربت مثقال یا دو درم دوا
لك الکبیر منافع این و منافع دواء الکرکم یکسانست لك
مغسول هشت درم مغز بادام تلخ مقشر سادج هندی
دارچینی قرنفل از هر یک پنج درم کمافیطوس مرصافی موفو
زوفای خشک از هر یک دوازده درم فطراسالیون دوقو

تخم کرفس زیره کرمانی زنجبیل از هر یک هفت درم زراوند
کرد جنطیانا رومی از هر یک هفت درم زعفران سه درم اسارون
هفت درم ریوباس پانزده درم جعده اذخر هر یک پانزده
درم روغن بلسان سه درم و نیم روغن بلسان را در
شراب انگوری حل کنند و با انگبین بسرشند شربت چند
بندق و در بعضی نسخها صبر یک وقیه دار فلفل زراوند
طویل از هر یک هفت وقیه کندر سه وقیه و نیم آورده اند
دواء اللك الصغیر ریوند چینی یک وقیه و نیم لك قسط
مرصافی فقاح اذخر حب الغار ترمس حلمه فلفل سیاه
هر یک وقیه با انگبین بسرشند شربت مثقال با طبیخ ماء
کل کلانه مروری خداوندان استسقا و خداوند معده گرم

همه بیماریهاء بلغمی وسوداوی را زایل کند خاصه جذام را
وخداوند فالج وصرع وسکته ولقوه ورعشه که از
غلبهٔ رطوبت بود وخداوند وسواس را سود دارد ومردم را
دلیر کند وخفقان بلغمی وسودایی وضیق النفس بلغمی را
وکسانی را که اواز کرفته باشد وباطل شده بود ودرد
سر بلغمی وشقیقه ودوار بلغمی را زایل کند وخداوند استسقا را
که سردی وجگر تولد کرده بود وکسی را که خون بسرفه
بر اندازد بسبب تری که رگهاء شش وسینه را سست
کرده باشد وخداوند قولنج بلغمی را وخداوند سحج
وقروح امعا که از بلغم شور وسودا تولد کرده باشد
سود دارد خداوند درد کرده ومثانه را سود دارد و

سنگ مثانه را بریزاند وسدهٔ جگر وسپرز بگشاید
وحیض بسته بگشاید وکودک که در شکم مادر مرده
باشد بیرون آرد وبادهای غلیظ که در احشا بود
بشکند واماسهای سخت را که در جگر وسپرز بود
زایل کند وهیضه را باز دارد وخداوند حب القرع را
سود دارد وخداوند یرقان طحالی را وخداوند شهوت
کلبی را وخداوند تب نافض را که گرم نشود سود دارد
وحرارت غریزی را وروح را مدد کند وهر که در تن
درستی بکار دارد باید از محاجت مضرت زهرها
وبیماریها وبلیها از وی باز دارد اما در بیماریهاء
حادة وبیماریهاء صفراوی زیان دارد ونسازد

اخلاط آن اقراص عنصل چهل و هشت مثقال
ذومطریوس در عهد جالینوس ازین اقراص چهل شش
مثقال می کرده است اقراص افعی بیست چهار مثقال
اقراص اندروخورون و فلفل سیاه و افیون خالص
از هر یک بیست چهار مثقال دار چینی در عهد او
دوازده مثقال بوده است و ماغنوس در عهد جالینوس
مقدم طبیبان بوده است او بیست چهار مثقال
می کرده است گل سرخ دوازده مثقال تخم شلغم دشتی
و سیر دشتی که طبیبان آن را اسقوردیون گویند
و بیخ سوسن آسمان گون که ایرسا گویند و غاریقون
و رب السوس و دوغن بلسان از هر یک دوازده

مثقال مر و زعفران و زنجبیل و ریوند چینی و پنج
برگ که فنطافیلون گویند و بعضی گفته اند که فنطافیلون
نباتی است که آن را پنج انگشت گویند و فودنه کوهی و
فراسیون و فطراسالیون و قسط و اسطوخودس و
فلفل سفید و دار فلفل و کندر و مشکطرامشیع
و فقاح الاذخر و صمغ البطم و سنبل هندی و سلیخه
و جعده از هر یکی شش مثقال لبنی و تخم کرفس و سا لیون
و تخم سپندان سپید که آن را حرف بابلی گویند در
کتب النفس بسته اند و کمادریوس و نلخوم و عصاره
لحیة التیس و کمافیطوس و سنبل رومی که آن را ناردین
گویند و ساذج هندی و خطیانا و تخم بادیان و گل مختوم

وقلفطار نيمبرشت وحماما ووج وحب البلسان
وهو فاريقون وفو وصمغ وفودمانا وانيسون و
اقاقيا از هر يكي چهار مثقال دوقو چهار مثقال
در نسخه فراسيون دو مثقال است فقه ومقل اليهود
ودر نسخه ديگر بدل مقل فقر اليهود است وجاوشير
وقنطوريون ماريك وزراوند از هر يك دو مثقال و
بيشينيان زراوند طويل كرده اند ومتاخران زراوند
گرد مي كنند از بهر آنك قوي تر است جندبيدستر دو مثقال
ودر بعضي نسخها چهار مثقال است انگبين مصفى ده
رطل بغدادي شراب شيرين طعم فقه وجاوشير و
لبني ورب السوس وافيون وعصاره لحية التيس

واقاقيا

واقاقيا در شراب حل كنند وروغن بلسان جداگانه
در لختي شراب حل كنند وداروها بدان ملتوت كنند
وبعضي بدان بمالند وداروها در شراب حل كرده
باشند با انگبين بياميزند وداروهاي ديگر بدان
بسرشند ودر خمره مسين يا خمره ارزيزين
كنند يا خمره چيني ونگاه دارند چنين ميگويند
كه اين بهترين نسخها است نسخه ديگر جالينوس
از اندروماخوس روايت كرده است در بيمارستان
جندنيشابور بكار داشته اند گوشت افعي در ترياق
اندروماخوس آورده است وبدان تمام شدست
اخلاط آن بگيرند اقراص اسقيل چهل وهشت مثقال

اقراص الافعي بيست چهار مثقال فلفل سياه وداز فلفل
ازهر يك بيست چهار مثقال برك كل سرخ دوازده مثقال
بيخ سوسن اسمان كون دوازده مثقال بيخ سوسن محلول
دوازده مثقال تخم شلغم دشتي واسقوردريون دوازده
مثقال روغن بلسان ده مثقال فلفل سفيد وديوي
چيني ومرصافي وقسط وزعفران وسليخه وسنبل
هندي ومشك طرامشيع وفراسيون وفقاح الاذخر
وفودنه كوهي وجعده وكندر وناسب وهو علك
البطم واسطوخدوس وفطراساليون وزنجبيل واصل
قنطافيلون ازهر يك شش مثقال تخم كرفس وكافيطوس
وميعه روم وحماما ونار دين وطين مختوم وكمادر
يوس

وفو وسادج هندي وقلقطار وجنطيانا وحب البلسان
وانيسون وعصاره لحية التيس واقاقيا وصمغ عربي
وتخم باديان وفردمانا وسيساليوس وهو فاريقون
وحرف ابيض ونانخواه وسكبينج ازهر يك چهار مثقال
جندبيدستر وزراوند طويل ودوقو وتخم كزر
دشتي وقفر اليهود وجاوشير وقنطريون باريك و
بيرزد ازهر يك دو مثقال در نسخه ديكر افيون و
غاريقون ازهر يك دوازده مثقال اورده اند
نسخه ديكر خواجه رئيس ابو علي سينا در قانون
اورده است اقراص اسقيل بيست هشت مثقال
اقراص افعي واقراص اندروخورون وفلفل سياه

وافیون از هر یک بیست چهار مثقال سیر دشتی و گل
سرخ و تخم شلغم دشتی و ایرسا و رب السوس و روغن
بلسان و دارچینی از هر یک دو و از ده مثقال مر صافی
و فراسیون و زعفران و دار فلفل و زنجبیل و فودنه
کوهی و فطراسالیون و فنطافیلون و ریوند چینی و
قسط المر الابیض و اسطوخودوس و فلفل سپید و
مشک طرامشیع و فقاح اذخر و علک الانباط و
سلیخه و سنبل از هر یک شش مثقال جنطیانا و حرف
الابیض و لبنی و سیسالیوس و ناردین و ناخواه و
کمافیطوس و کمادریوس و سوقسطیطس و سادج و
افتیمون و فو و سو و تخم کرفس و تخم بادیان و

وطین مختوم و قلقطار مشوی و حماما و هیوفاریقون
و وج و حب البلسان و اقاقیا و صمغ عربی و قردمانا
از هر یک چهار مثقال زوفو و قنه و جاوشیر و سکبینج
و قفر الیهود و زراوند مدحرج و فنطوریون و جند بید ستر
از هر یک دو مثقال و در بعضی نسخها فودنه رودباری
و کنه و کثیرا و عود و فاونیا و زراوند طویل و بزر
البنج از هر یک دو مثقال او زده اند فذلک سبعون
خلطا سوا العسل و العسل ضعفی الادویة فنصیب
جملة ما فی التریاق الف و اربع مائة و اربع و ثلثین
مثقالا والله اعلم **صفة اقراص الافاعی** باید دانست که
انواع افعی بسیار است انچ در تریاق بکار اید مار گیران

آنرا بپارسی گرزه گویند ماده باید و نشان مادگی آنست
که در دهن او چهار دندانست که زهر بود که آنرا نیش
دندان گویند از هر جانبی دو و نر را از هر جانبی یکی
باشد و بهتر آن باشد که بلون اشقر گونه بود و آنکه
سیاه سخت زهرناک بود و زهر آن بد بود و سپید
ضعیف بود اما اشقر معتدل بود و زهر ماده ضعیفتر
از زهر نر بود و مخرج ثفل او و فرج او بدنبال نزدیک
باشد و دنبال او دراز نباشد و این را مار گیران کله
ذنب گویند جوان باید و تندرست و نشان جوانی آنست
که حرکتهای او قوی باشد و زود زود و نشان تندرستی
و قوت آن باشد که سر برافراشته دارد و چشمهای او

سرخ باشد و دلیر باشد و تیز بگزد و شکم و پشت او
صلب باشد از بهر آن که صلابت نشان آن باشد که
در تن او رطوبتها فزونی کمتر است و سر او پهن باید
از بهر آنکه نشان آن باشد که دماغ او قوی است و در
میانه فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور بود
اگر بهار طبع زمستان دارد در آخر بهار یا در اول
تابستان باید گرفت تا قوی باشد ماوای گاه او
در میان درختان باید خاصه درخت بلوط وباب
نزدیک نباید و در زمین شوره نباشد لکن صحرا
پاکیزه باید و بهتر آن باشد که در حال او را بگیرند و
بکشند تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلود نشود و

تشنه و بیمار نشود پس اگر تواند که او را بیارند بی رنج
و بی آزار تا پیش طبیب کشند صواب بود و کشتن او
چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنب بیک
زخم بیفکنند از بهر آنک تولد هر درد دهان و جانب
سر او باشد و فضلهای بد در جانب دنبال و چون کشته
باشد بنگرند اگر از وی خون بسیار رود و تا دیرگاه
حرکت میکند نیک باشد و اگر زود از حرکت فرو
ایستد ضعیف باشد و این کار نشاید و آنچ شایسته
آید شکم او بباید شکافت و پاک باید کرد و پوست او
باز باید کرد از بهر آنک پوست او و پوست همه جانور
آن فضلها را که در تن بود قبول کننده است و آنرا

باب صافی و اندکی نمک بباید شست بسیار بار پس آنرا
در آب صافی و اندکی نمک بدان مقدار که شور نگردد
و خوش طعم آید با شاخی چند شبت بباید پخت در دیگ
سفالین نو یا مسین با ارزیز اندوده و پاکیزه باتش نرم
می باید پخت تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا
شود و سر دیگ پوشیده باید داشت و بباید نهاد تا
سرد شود و آب از وی بباید پالود و نگاه باید داشت
و گوشت را از استخوان جدا باید کرد و بهاون سنگین
کوفتن و چهار یک وزن گوشت نان سمید پاکیزه
و بریان کرده و خمیر او خاسته کوفته و بیخته با وی
بباید کوفت و می سرشتن تا هموار شود و اگر در سرشتن

باب حاجت آید از آن آب که گوشت او قطره قطره می باید
چکانید و می کوفتن تا هموار سرشته شود پس اقراص
باید کردن پهن و باریک هر یک بوزن یک مثقال
و در سایه خشک باید کرد از آب و غبار و باد از نگاه
باید داشت بامگاه و شبانگاه می باید گردانید تا هموار
خشک شود و اگر هیچ نمی در وی باشد پس نباید داشت
تا کرم نگیرد و در خمره چینی یا در آبگینه نگاه باید داشت
اما در شبت پختن او از بهر آن باید که شبت تحلیل
کننده است تا فضلهای بد را که در وی مانده باشد
تحلیل کند و سرشتن اقراص با نان از بهر آن باید تا نان
رطوبت را نشف کند و گوشت را نگاه دارد چون اقراص

کرده

کرده باشند دست را بروغن بلسان چرب باید کرد و بما
مالید و اقراص نیز بدان چرب باید کرد **صفت اقراص
اسقیل** پیاز کوهیست بهترین آن باشد که سخت
خورد نباشد و سخت بزرگ نباشد چه آنچ سخت بزرگ
بود رطوبت او بیشتر باشد و آنچ سخت خرد بود پس خشک
باشد و آنچ میانه بود معتدل باشد و رنگ ظاهر او
میل بسرخی دارد یا بنفشی از سر و بن بیفکنند و در
و در خمیر پاکیزه گیرند و در تنور را میده نهند تا خمیر
سرد پخته شود همچون نان پس از تنور بر آرند و بنهند
تا سرد شود و بگشایند و او را از خمیر بیرون کنند و
پوست او دور کنند و بکوبند تا چون مرهم شود و گوسنه

باره بگیرند و ادکنند و آنرا بدین ادو بسرشند می‌گویند
و می‌سرشند تا هموار سرشته شود اما اندرو ملحوظ بلک
جزو اسقیل باد و جزو ادویه سرشته است و دیگران یک
جزو اسقیل کرده اند و یک جزو ادویه پس چون هموار سرشته
شد اقراص کنند همچون اقراص افعی و دست را بروغن
چرب کنند تا تیزی اسقیل باز دارد و منفعت او در گوشه
آنست که تا زود رطوبت را نشف کند و نگذارد که گره
گیرد و عفن گردد و در وی قوتی است احشا را از کرم که
در رودها تولد کرده باشد پاک کند و مضرت زهرها
مجتدگان زیانکار باز دارد و بشکند **صفت اقراص اندرو** خوردن
این اقراص را نسخه‌ها مختلف کرده اند اما این نسخه اختیار

چنین است بگیرند دار شیشعان شش مثقال اسارون
شش مثقال فقاح الاذخر دوازده مثقال قصب الذریره
شش مثقال دارچینی بیست چهار مثقال فو و عود بلسان و
سلیخه از هر یک شش مثقال حماما بیست چهار مثقال اقحوان
سپید بیست مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده
مثقال همه را بکوبند و ببیزند و بشراب صافی ریحانی بشراب
مویزی بسرشند و دست را بروغن بلسان چرب کنند
و اقراص کنند همچون اقراص اسقیل و در سایه خشک کنند
و بکار دارند **یاد کردن قوتهای تریاق و آزمودن**
آن باید دانست که تریاق را کودکی و جوانی و پیری است
نخست از پس شش ماه رسیده شود و حکم آن حکم کودکی

بود وهر روز قوت او می افزاید اما در شهرهای گرم
تا ده سال می افزاید و در شهرهای سرد تا بیست سال
وحکم آن حکم ترعرع باشد پس هم برین قیاس
در شهرهای گرم از پس سی سال قوت آن نقصان همی
گیرد تا چهل سالگی رسد و درجه از درجه بهتر
بود و در شهرهای سرد از پس چهل سال نقصان همی
گیرد تا بشست سال رسد واز پس شست سال بدرجه
معجونهای دیگر باز گردد چون دواء المسك وغیر آن
ومار گزیده را از بهر مضرت زهرها هرچ قوی تر و
تازه تر باید داد اما آزمودن وتازگی وجوانی
آنچنان باشد که مردی را داروی مسهل دهند

وتوقف

وتوقف کنند تا دارو بکار در آید پس شربتی تریاق
دهند اگر دارو را از کار باز دارد تریاق تازه است
واگر باز ندارد پیرست یا مغشوش واز مودی دیگر آنست
که خروس دشتی را بگیرند یعنی تذرو و او را یك شربت
تریاق بدهند پس ماری گشنه را بدو فرا گذارند
اگر از گزیدن آن خلاص یابد تریاق تازه است
واگر خلاص نیابد پیر باشد یا مغشوش واگر
نخست که مار بدو فرا گذارند پس تریاق دهند همان
باشد وخروس دشتی شرط از بهر آن کردست که مزاج
او خشك باشد اثر تریاق زودتر در وی بدید
آید وبدفع مضرت داروها دیگر توان کرد واز مود

چنانکه کسانی راکه افیون وشوکران وماننداین داده
باشند تریاق بدهند وبنگرند تا مضرت این دفع
کند یا نه اگر دفع کند تریاق تازه است واگر دفع
نکند پیر باشد یا مغشوش **تریاق مثرودیطوس**
مثرودیطوس پادشاهی بوده است در یونان واین
معجون وی ساخته است واین نام اوست وداروها
این معجون را در روزگار تریاق این بوده است تا بدان
وقت که اندروماخس گوشت افعی در تریاق فاروق زیادت
کرد ودر داروها زیادت ونقصان کرد وتریاق فاروق
تمام گشت ودر دفع مضرت زهرها قوی تر آمد واما در دیگر
منفعتها این معجون مثرودیطوس با تریاق برابر است

ودر بعضی کارها از تریاق نافع تر است خاصه در قوت
باه وشهوت آن وهرچ از منفعت تریاق یاد کرده
آمده است منفعت این هم آنست لکن شربت از این اندکی
زیادت از شربت تریاق باید **اخلاط آن** زعفران
ومر وغاریقون وزنجبیل ودارصینی وکثیرا
از هر یک دو درمسنگ سنبل هندی وکندر وخردل
سپید واذخر وعود البلسان وقسط واسطوخدوس
وسیالیوس وکمافیطوس وفنه وعلك البطم
ودار فلفل وعصاره لحیة التیس وجند بیدستر
وساذج هندی ومیعه وجاوشیر از هر یک
هشت درمسنگ سلیخه وفلفل سپید وفلفل سیاه

وسورنجان وجعده واسقوذريون واكليل الملك
وذوقو وجنطيانا وروغن بلسان وحب البلسان
واقراص فربيون ومقل از هر يك هفت درم سنگ
سذاب خشك دو درم سنگ اشق وناردين ومصطكى
وصمغ عربي وفطراساليون وفودمانا وتخم باديان
از هر يك پنج درم سنگ انيسون ووج وسكبينج
واسارون از هر يك سه درم سنگ افيون و
برگ گل سرخ ومشكطرامشيع از هر يك پنج درم سنگ
فو واقاقيا وسرو سقنقور وتخم هيوفاريقون
از هر يك چهار درم سنگ ونيم شراب ريحاني كهن
چندان كه صمغها بدان حل كنند انگبين مصفى

دو بار

دو بار جند همه داروها بسرشند چنانك رسمست
واز پس شش ماه بكار دارند اين نسخت تمام ترست
اما درين نسخت سيزده داروست كه در نسخت
جالينوس نيست وان غاريقونست وسورنجان و
سذاب واشق وسكبينج واسارون وكثيرا و
اسطوخودس وگافيطوس واكليل الملك ومقل و
فلفل سياه وعود بلسان ودر نسخت جالينوس
دو داروست كه درين نسخت نيست وان بيخ سوسن
است ونمك هندي ودر نسخت شابور تخم سذابست
ودرين نسخت نيست وجنطيانا پنج درم سنگست
ه تا مفهوم ومعلوم باشد صفت اقراص فربيون

که درین معجون بکار آید بگیرند مویز دانه بیرون کرده
چهار درم سنگ علك البطم بیست چهار درم سنگ
اذخر و مر از هر یك دوازده درم سنگ دارچینی و مقل
و اظفار الطیب و سنبل رومی و پوست سلیخه و کلیل
الملك و سعد و حب الغار از هر یك سه درم سنگ
قصب الذریره نه درم سنگ زعفران یك درم سنگ
قفر الیهود دو درم سنگ و نیم در بعضی نسخها دو درم
سنگ و نیم اسارونست و در نسخهٔ دو درم سنگ و نیم
دار شیشعانست تریاق ثمانیه از پس تریاق اربعه
این تریاق ساخته اند و منفعت این از منفعت آن
زیادت تر است و نافع تر اخلاط آن زراوند طویل

و ریوند چینی و پوست بیخ کبر و حب الغار و مر صافی
و جنطیانا و عروق و قسط از هر یك راستا راست
همه بکوبند و بیزند و با انگبین بسرشند هر روز
یك مثقال میخورند نافع و مبارك بود نسخهٔ دیگر
برگ ماذریون مدبر غاریقون تربد هلیله زرد
از هر یك پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ
تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ پاك کرده از هر یك دو درم
رب السوس یك درم و نیم ترانگبین بیست درم ترانگبین را
در آب بگدازند چون بقوام آورده باشند داروها
بدان بسرشند شربت سه درم نسخهٔ دیگر فلفل
زنجبیل هر یك وقیه سقمونیا دو وقیه و نیم خرماء

هیرون دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب از هر یک
چهار دوقیه بسرشند چنانک رسمست **صفت معجون که**
پشت را قوی کند شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب
و بهمنین و تودریها و لسان العصافیر و وج از هر یک
سه درم ناف سقنقور سه مثقال حب البان و حب [illegible]
و حب القلقل از هر یک دو درم تخم خربزه و تخم خیار
وشکیار و تخم جرجیر و تخم گندنا و تخم پیاز و تخم گزر
و تخم شلغم و تخم اسفست و تخم خشخاش و تخم شبت و
تخم ترب و کوز شامی و هلیون و بطم از هر یک دو درم
دارچینی و قرنفل و سنبل و اسارون و ریاز و کبابه
چینی و عود خام و سعد و دار فلفل و قرفه و جوزبوا

و نارمشک و زعفران هر یک مثقال جوز هندی مغز
جوز مغز فستق مغز فندق مغز بادام شیرین مغز جلغوزه
مغز پنبه دانه کنجد سفید از هر یک پنج درم حب الزلم
زنجبیل بوزیدان قسط شیرین خرو درونج عقربی از
هر یک مثقال و نیم جمله را بکوبند و ببیزند و بعسل معجون
کنند و مدت دو ماه رها کنند بعد هر روز علی الصباح سه
مثقال بناشتا تناول کنند نافع باشد **صفت معجون سورنجان**
پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر یک سه درم
افتیمون اقریطی مصطکی گل سرخ بسفایج هر یک دو درم
و نیم سورنجان مصری شش درم بنفشه سه درم تربد
سفید ده درم سقمونیا دو مثقال و نیم بکوبند و ببیزند با

درم عسل مصفی بیامیزند صفة معجون کمونی زیره
کرمانی در سرکه فرغار کرده صد درم دارچینی فلفل
زنجبیل سذاب خشک از هر یک ده درم بوره املاطی هفت
درم نمک هندی پنج درم عسل صافی بقدر حاجت نافع
صفة معجون فلاسفه فلفل زنجبیل زراوند مدحرج
دارفلفل دارچینی شیطرج هندی جوز هندی جلغوزه
از هر یک ده درم پنج بابونج مویز سرخ بلیله املج
خصیة الثعلب از هر یک ده درم عسل مصفی قدر دو
وزن ادویه شربت مثقال و نیم صفة مفرح مروارید
یک درم بادرنگبویه دو درم گاوزبان دو درم ورق گل
سرخ دو درم کشنیز خشک یک درم خشخاش شصت دو درم

کثیرا یک درم رب السوس دو درم کهربا نیم درم بسد نیم
درم ابریشم خام یک درم عنبر یک درم طباشیر یک درم
ورق زر دو دانک ورق نقره دو دانک شراب حماض
بقدر حاجت معجون خیارشنبر که قولنج بگشاید و خداوند
مزاج گرم را موافق بود تربد سفید چهل درم بنفشه
بیست درم رب السوس نمک هندی هر یک هفت درم
تخم بادیان انیسون مصطکی از هر یک پنج درم عسل
خیارشنبر و شکر فانید و انگبین از هر یک صد درم
روغن بادام یا روغن گاو پنج ستیر عسل و فانید را
بهم بگدازند و عسل خیارشنبر با هم بیامیزند و داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشتند شربت هفت درم باب بادیان

سفرجلی مسهل که قولنج بگشاید و سستی کشتن باز
دارد بگیرند به پاک کرده و از دانه جدا کرده نیم من
انگبین مصفی یک من به را در شراب بپزند و از وی بر آرند
و بر سبدی نهند تا تری از وی جدا گردد پس بهاون
چوبین بکوبند نرم و انگبین گرم کنند و کف بردارند و
آب به را با آن بیامیزند و بگیرند زنجبیل دار فلفل
هر یک چهار درم دارچینی دو درم هیل بوا قاقله زعفران
هر یک سه درم بکوبند و ببیزند و با آن انگبین و به بسرشند
شربت چهار مثقال **نسخهٔ دیگر** که تابستانی که محرور
باشد سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز
تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنج درم گل سرخ

طباشیر هر یک دو درم و نیم ترنجبین پنجاه درم عصارهٔ
به چندان که ترنجبین در وی گداخته شود بقوام آرند
و داروها در وی بسرشند این ده شربت است **معجون
لوزی** که صفرا و بلغم فرود آرد مغز مقشر ده درم مغز
بادام شیرین پنج درم شکر طبرزد بیست پنج درم سقمونیا ده
درم زعفران یک درم شکر را در گلاب بگدازند یا در آب کنند
و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند شربت مثقال نافع
معجون سفرجلی ممسک به پاک کرده انگبین مصفی هر
یک یک من فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک دو درم به را
در خل خمر بپزند چنانکه در آن سفرجلی مسهل یاد کرده آمد
و انگبین بقوام و جمیع داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند

شربت چهار درم و در بعضی نسخها دو درم مثل فرموده اند

معجون اسود که خداوند اسهال کهن و خداوند زحیر را سود

دارد جند بیدستر افیون میعه تر بزر البنج ابیض زعفران اسارون

مرصافی تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار راسن

با انگبین صافی بسرشند شربت یکدرم در آب سماق یا در آب مورد

یا در آب شبت و بر نافع **معجون حجر الیهود** که سنگ گرده

بریزاند و پاک کند مغز تخم خیار مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه

کاکنج از هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم با انگبین مصفی

بسرشند شربت دو درم تا سه درم **معجون عقرب** که

سنگ مثانه را بریزاند و پاک کند عقرب سوخته سه درم

و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یک درم فلفل و دار فلفل

از هر یک دو درم پنج کاکنج پنج درم و نیم جند بیدستر چهار

درم بعسل مصفی بسرشند شربت تمام دانگ در آب کرفس

معجون کاکنج که خداوند ریش گرده و مثانه را و خداوند

بول خون را سود دارد بزر البنج تخم کرفس و تخم بادیان

از هر یک هفت درم مغز تخم خیار پنج درم و در نسخهٔ جهان

بخت دو درم بزر الحماض مغز جلغوزه افیون مغز فندق مغز

بادام تلخ بریان کرده زعفران هر یک سه درم کاکنج بیست

عدد کثیرا چهار درم و در نسخهٔ جهان بخت کثیرا نیست

همه بکوبند و بمی بختج بسرشند شربت یکدرم با حندقون

یا در ماء العسل **معجون المر** خون حیض را بگشاید و

زاییدن را سهل کند و بچهٔ مرده بیرون آرد مرصافی

دارچینی از هر یک دو درم برگ سذاب برگ بودینه کوهی
قودمانا مشکطرامشیع فوع حلتیت سکبینج جاوشیر از
هر یک سه درم ابهل ده درم با انگبین صافی بسرشند
شربت سه درم در طبیخ خرما با دو وقیه روغن کنجد
معجون کلی جماع را قوت دهد قولنج را بگشاید امتلا را
خمار را و وجع مفاصل را و نقرس را سود دارد تابستان
زمستان عمل کنند صنعت بگیرند تربد هشت درم
سقمونیا چهار درم تخم کرفس نار مشک زنجبیل
عاقرقرحا حب نواکرویا از هر یک دو درم شکر بیت
چهار درم عسل چهل هشت درم روغن بادام
پانزده درم شربت پنج درم **معجون حلتیت** که خداوند

تب ربع و تب سرد را سود دارد و ماده تب را بیفزاید
و مضرت زخم کزدم و رتیلان و مانند آن باز دارد
مترصا فی فلفل سیاه برگ سذاب راست راست با انگبین
بسرشند شربت یک درم و خداوند تب را بیشتر از
تب دهند یک ساعت با سکنجبین و کزدم و غیر آن را
با ماء العسل یا با شراب کرم **صفة معجون الطمخنقون**
تباهی مزاج و درد معده را سود دارد مر قسط خرما
سلیخه سنبل مصطکی از هر یک دوازده درم زراوند
طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه
دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افسنتین رومی
انجدان سیاه بودینه دشتی از هر یک چهار درم تخم

بسرشند **معجون نجاح** هلیله کابلی بلیله املج و
هلیله سیاه از هر یک دو درم تربد اسطوخدوس بسفایج
افتیمون از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته با عسل
بسرشند و در بعضی نسخها غاریقون سه درم اورده اند
و چهار دانگ حجر ارمنی و حجر لاژورد دو درم و سیم
سقمونیا دو درم **معجون فراقلی** درد معده سرد و
اروغ ترش و شهوت کلبی و بادهای غلیظ را ببرد
فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک سه وقیه حماما
سنبل از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس انیسون
سلیخه اسارون راسن خشک از هر یک یک درم
با انگبین بسرشند شربت یک درم باب گرم **مبدل المزاج**

خداوند

خداوند مزاج سرد و لقوه و رعشه و فالج و برص و خدر و
راسود دارد عاقرقرحا شونیز قسط و ج از هر یک ده درم
سذاب خشک حلتیت حنطیانا زراوند حب الغار
شیطرج جند بیدستر خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر
یک وقیه با انگبین بسرشند شربت یک مثقال **معجون
حب الغار** باد قولنج بگشاید برک سذاب خشک پنج
درم نانخواه زیره شونیز کاشم سعتر فطراسالیون کرویا
مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بودینه و ج حب الغار
جند بیدستر از هر یک دو درم سکبینج چهار درم
کاوشیر سه درم صمغها را بشراب حل کنند و همه با انگبین
بسرشند شربت دو درم یا دو مثقال **معجون بادمهره**

که بادها را بشکند حلبه اسفند از هر یک سه درم درونج
عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه اسارون قسط زنجبیل
زعفران از هر یک دو درم با انگبین بسرشند شربت سه
درم **معجون زراوند** که خداوند ضیق النفس و سرفهٔ
بلغمی را سود دارد زراوند کرد و قردمانا فلفل تخم سفندان
سپید تخم انجره مغز بادام تلخ از هر یک پنج درم رب السوس
زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک دو درم با انگبین
بسرشند سه درم در طبیخ زوفا **معجون ابهل** که
مادهٔ بد را دفع کند و بادها تحلیل کند ابهل نانخواه
کندر دارچینی وج راسن راست کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربت دو درم یا دو مثقال **معجون کل**

خداوند اماس جگر صلب را سود دارد گل چهار ده مثقال
پنج سوسن هفت مثقال ریوند چینی لک مغسول از هر
یک مثقال و نیم زعفران سلیخه از هر یک سه مثقال مر
صافی نیم مثقال مقل و زعفران را در سرکه حل کنند و جمیع
داروها با وی بیامیزند و با انگبین بسرشند شربت نیم
مثقال در طبیخ زوفا **نسخهٔ دیگر** مصطکی قرنفل زنجبیل
فلفل دار فلفل جوز بوا از هر یک دو درم سقمونیا دو درم
در جلاب بخته که از آب به و شکر ساخته باشند
دو درم **معجون زوفا** که خداوند زکام و نازلهٔ سرد را
سود دارد رب السوس پرسیاوشان زوفای خشک
از هر یک ده درم قردمانا فلفل تخم انجره از هر یک سه درم

بادام تلخ زراوند کرد از هر یک پنج درم بانگبین بسرشند
چنان که یک هفته بکار دارند و برقی کنند **معجون الوج**
فرود آمدن آب چشم باز دارد وجع انگرد زنجبیل تخم
بادیان راستا راست همه کوفته و بیخته در عسل مصفی
بسرشند شربت مثقال **باب ــــــ در ایارجات**

ایارج لوغاذیا داروئی بانست و مادهای بد امعا
تن بیرون کشد و اسهال از وی دح بود صرع و دیوانگی
وکری و فالج و استرخا و درد سکته بکار آید و نافع بود
و معده را پاک کند و سده جگر بگشاید و حیض فرود
آید و تنگی نفس زایل کند و همه بیماریهای بلغمی که
از بلغم خام بود تولد کند و همه بیماریهای سوداوی

واوجاع

واوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و داء الثعلب و
ریشهای کهن که بر سر باشد و بهق و برص و قوبا و نفس
و خنازیر و سرطان را سود دارد بگیرند شحم الحنظل پانزده
درم بصل الفار مشوی هشت درم غاریقون ده درم
پانزده درم خربق ده درم گاوزبوس اسقوردیون از هر یک
پنج درم افتیمون ده درم صبر پانزده درم حاشا دو درم
فراسیون سلیخه از هر یک هفت درم فلفل سیاه سنبل دار
فلفل زعفران دارچینی مرصافی فطراسالیون هر یک
چهار درم جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین اسطوخدوس
از هر یک پنج درم بسفایج هشت درم جندبیدستر سنبل　رومی
زنجبیل جنطیانا رومی هر یک سه درم بانگبین مصفی بسرشند

چنان که رسم است شربت چهار درم با یک درم نمک طعام
در طبیخ افتیمون و پس از شش ماه بکار دارند و این نسخه
معتمد است و درین تصرفی کرده اند و مهذب کرده و
این تصرف استاد محمد فرخ کرده است و مرا از دیگر
نسخها این مهذب تر آید **ارگاغاریس** نسخهٔ معروف
همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای آب فرود آمدن
بکار دارد و تنگی نفس و گرفتگی آواز ببرد و خداوند درد
معده و شکم و رحم در طبیخ سذاب سود دارد خاصه اگر
با سه قیراط جندبیدستر دهند و خداوند درد پشت و کلیه
و خصیه را در طبیخ کرفس سود دارد و خداوند عرق النسا را
در طبیخ ازان قنطوریون سود دارد خاصه اگر چهار قیراط

عصاره

عصارهٔ قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و گزندهٔ سگ
دیوانه را با یک درم سرطان نهری سود دارد و خداوند
گر و قبا را در طبیخ شاهتره بگیرند شحم حنظل بیست
درم فراسیون خربق سیاه اسطوخودوس گاوزبان سقمونیا
فلفل از هر یک ده درم بصل الفار مشوی فرفیون صبر
زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک
وقیه جعده دارچینی سکبینج مو سنبل اذخر بودینه
دشتی زراوند مدحرج از هر یک ده درم بعسل صافی
بسرشند شربت چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر چهار جنت
کمادریون نیست **صفت ایارج جالینوس** منافع او لوغاذیا
وثناذریطوس تمام تر است و خداوند لقوه و فالج و تشنج

واسترخاء مثانه را سود دارد و سلس البول را بی مراد باز دارد
شحم الحنظل غاریقون بصل الفار مشوی اشق خربق سیاه
سقمونیا هوفاریقون فرفیون از هر یک شانزده درم مقل
بسفایج افتیمون کمادریوس سلیخه هفت درم سلیخه و
زراوند طویل و مدحرج هر سه فلفل دارچینی جاوشیر
جند بیدستر فطراسالیون هر یک چهار درم و بعضی طبیبان
چهار درم زعفران و چهار درم صبر در افزوده اند با انگبین
صافی بسرشند و پس از شش ماه نگاه دارند شربت چهار
مثقال و تنادریطوس نام پادشاهی است که این معجون
در روزگار او ساخته اند و پیش از عهد جالینوس بوده است
در این کتاب بر ایارج جالینوس اقتصار کرده آمد **ایارج فیقرا**

بلغت یونانیان تلخ است و اصل این ایارج صبر است و فیقرا
بدین سبب گویند سلیخه سنبل مصطکی دارچینی حب البلسان
عود البلسان زعفران اسارون از هر یک جزو صبر زرد
سقوطری دو وزن داروها شربت تمام دو درم بباید دانست
که طبیبان از بهر بیماری در ایارج فیقرا تصرف کرده اند
و چیزی در افزوده اند و چیزی بعوض چیزی نهاده اند از
بهر خداوند صداع گرم و خداوند غثیان و قی کل نهاده اند
و گاه باشد که بعوض اسارون کبابه چینی نهند تا لطیف تر
آید و فقاح الاذخر در افزایند تا سحج که از جهت صبر افتد
باز دارد و بعضی یک جزو مقل کنند تا امعا را از مضرت صبر
نگاه دارد و بعضی از جهت محرور صبر مغسول کنند و بعضی

ایارج بعسل بسرشند استفراغ زودتر و تمامتر کند و استفراغ
ایارج اندکست اعضا غذا را پاک کند و رطوبتها از دماغ فرو
آرد و خداوند لقوه و گرانی زبان و استرخاء مثانه و اندامها را
سود دارد و اوجاع مفاصل و قولنج را سود دارد و بعضی اطبا
عصارهٔ غافت در افزایند از جهت پاک کردن جگر و بعضی
قرنفل در افزایند و بزباز و جوزبوا و اسطوخدوس اما از
جهت خلط غلیظ و اسطوخدوس از جهت پاک کردن دماغ
بدین نسخه سازند حب البلسان سلیخه مصطکی سنبل
دارچینی اسارون فقاح اذخر جوزبوا قرنفل بزباز عصارهٔ
غافت از هر یک یک درم زعفران نیم مثقال حضض چندون
همه داروها و خداوند بواسیر را این ترکیب شاید باذن الله

باب

باب در مطبوخات مطبوخ هلیله

که اسهال صفرا کند هلیلهٔ زرد ده درم خرمای هندی بیست
درم آلوی سیاه سی عدد سپستان یک کف عناب سی عدد
بنفشه تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک کفی برگ عنب الثعلب
یک دسته برگ کاسنی یک دسته بزندجان که عادتست
و صافی کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم
شیرخشت در وی و باز بپالایند شربتی فلوس و شیرخشت
هفتاد درم نسخهٔ دیگر هلیلهٔ زرد ده درم آلوی سیاه
سی عدد تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند و بپالایند و مقداری شیرخشت برافکنند
صفت هلیلها از جهت محروران هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ کابلی

وهلیلهٔ سیاه از هر یک هفت درم گل سرخ بنفشه از هر یک
هفت درم عناب آلوی سیاه از هر یک سی دانه سپستان
شصت دانه خرمای هندی پانزده درم تخم کاسنی و تخم
خرفه کوفته از هر یک سه درم برگ کاسنی برگ کرفس هر یک
یک دستهٔ کوچک برگ سوسن ده درم همه را در یکمن و نیم
آب بپزند تا یک من برود و بپالایند و شیرخشت مقدار
بروافکنند و بپالایند **مطبوخ هلیله** بجهت مزاج معتدل
هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه از هر یک هفت
درم بنفشه گل سرخ از هر یک پنج درم آلوی سیاه عناب
مویز دانه بیرون کرده سپستان از هر یک سی دانه تخم کاسنی
تخم خرفه تخم کشوث هر یک سه درم انیسون تخم رازیانج

از هر

از هر یک دو درم برگ کاسنی برگ کرفس برگ لسان برگ عنب
الثعلب از هر یک یک دسته بیخ سوسن دو درم گلشکر فلوس
خیارشنبر خرمای هندی از هر یک پانزده درم بپزند چنانک
رسمست و سی درم شیرخشت بر افکنند و بپالایند چهار دانگ
غاریقون و چهار دانگ ترید و دو دانگ و نیم سقمونیا ترتیب
کنند **مطبوخ هلیله** که خداوند سودا و بلغم سود دارد
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله آمله از هر یک پنج درم افسنتین
رومی چهار درم اسطوخودوس سه درم افتیمون هفت درم
سنای مکی پنج درم آلوی سیاه بیست دانه مویز دانه بیرون کرده
بیست درم بپزند و بپالایند شربت صد درم بگیرند غاریقون
مثقال ملح نفطی نیم مثقال صبر نیم درم شحم الحنظل دانگ و نیم

حب کنند و نخست پیش از مطبوخ چند ساعت بدهند و از
جهت خداوند یرقان و سده در افزایند بسفایج فقاح
الکبر از هر یک پنج درم تخم کرفس تخم بادیان هر یک چهار
درم **صفت مطبوخ افسنتین** که خداوند معدهٔ گرم
و ضعیف را سود دارد و معده را پاک کند بگیرند افسنتین
رومی پنج درم گل سرخ بیست درم در چهار صد درم آب
بپزند تا بصد درم آید و بپالایند و سی درم ترنجبین و مقدار
شکر در هفتاد درم ازین مطبوخ کنند و یک درم صبر مغسول
کنند و بدهند و ایارج فیقرا پاک کنند و بدان صبر ساده است
مطبوخ افتیمون که خداوند مالیخولیا را و جرب و بهق و
برص را سود دارد هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه از هر یک

هفت درم بسفایج پنج درم افتیمون اقریطی هفت درم و در
بعضی نسخها ده درم آورده اند سنا مکی هفت درم اسطوخدوس
ده درم تربد نیم کوفته چهار درم لسان الثور برگ بادرنجویه
غافت هر یک چهار درم مویز دانه بیرون کرده سی درم تخم
فرنجمشک انیسون از هر یک دو درم بپزند چنانک رسمست
و بپالایند و یک درم غاریقون در دو درم عسل سرشته
دروی حل کنند و سی درم شکر بگدازند و اگر غاریقون یک درم
و صبر چهار دانگ و ملح نفطی و حجر لازورد مغسول دانگ و
نیم و حجر ارمنی مغسول دو دانگ شحم حنظل ترکیب کنند
و اول شب بدهند و بامداد مطبوخ بدهند **مطبوخ خیارشنبر**
که اخلاط سوخته فرود آرد هلیلهٔ زرد خرمای هندی هر یک

پانزده درم عناب قربه اجاص هر یک بیست عدد مویز
دانه بیرون کرده بیست درم گل سرخ پنج درم بنفشه سه
درم نعنع ده شاخ اگر شخصی را معده ضعیف باشد
بی بنفشه سازند این جمله در یک من و نیم آب بپزند
تا بیک من برود بپالایند و هشت درم فلوس خیار
شنبر در مقدار صد درم ازین مطبوخ گدازند و بدهند
نافع **مطبوخ سورنجان بزرگ** هلیلهٔ زرد ده درم
هلیلهٔ کابلی پنج درم شاهتره هفت درم سنا مکی پنج
درم تخم کرفس تخم بادیان انیسون مصطکی سورنجان
اسارون روباس بوزیدان ماهی زهره از هر یک
دو درم بپزند و بپالایند شربت صد درم ترنجبین

فاید دروی گلخته ترکیب کنند ایارج فیقرا یک درم
تربد چهار دانگ غاریقون دو دانگ **نسخهٔ دیگر** که خداوند
درد پشت و زانو را سود دارد شیطرج هندی روباس
سورنجان بوزیدان از هر یک پنج درم مویز حلبه از هر یک
ده درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت
درم زنجبیل ماهی زهره از هر یک سه درم بیخ اذخر پنج درم
بپزند و بپالایند شربت چهار وقیه با دو مثقال روغن
بید انجیر **نسخهٔ دیگر** مختصر هلیلهٔ زرد پانزده درم
تربد بسفایج شاهتره هر یک چهار درم سورنجان دو درم
تخم کاسنی تخم بادیان تخم کرفس هر یک دو درم گل سرخ
سه درم بپزند و بپالایند **مطبوخ قنطریون** قنطریون باریک

وتربد نیم کوفته از هر یک سه درم بسفایج نیم کوفته
هفت درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم جمله را در
صد و پنجاه درم آب بپزند تا به پنجاه درم باز آید بپالایند
مثقال ایارج فیقرا با آن بخورند فرود آمدن اشک چشم
باز دارد در هر هفته باری تناول کنند نعنع هلیله که خداوند
درد سر گرم را سود دارد هلیله زرد کوفته پانزده درم
رب آلوی سیاه صد درم در هاون سنگین بسایند تا آب
آلو قوت هلیله را بستاند پس بپالایند و با دو وقیه جلاب
بدهند و اگر بعوض آب آلوی سیاه خرمای هندی کنند
صواب باشد نعنع المواکه هلیله زرد کوفته ده درم
آلوی سیاه بیست عدد عناب سی عدد خرمای هندی

پانزده

پانزده درم سپستان سی عدد بنفشه خشک پنج درم
تخم کاسنی پنج درم تخم کدو کشنیز خشک از هر یک دو درم
فلوس خیار شنبر هفت درم همه را در آب گرم ورغار کنند
و بگذارند یک شب بامداد پس بپالایند بر شصت درم ترنجبین
و ده درم شکر در وی گدازند و بدهند نعنع الصبر که
خداوند درد سر گرم را سود دارد آب کاسنی سه وقیه صبر
چهار دانگ در شیشه کنند و سه روز در آفتاب می نهند
و شب جایی گرم نگاه می دارند روز سوم صافی کنند و تناول
کنند ماء الاصول که خداوند فالج و لقوه و صرع را سود
دارد و خداوند استسقا و خداوند سنگ گرده و مثانه و اوجاع
مفاصل و سده جگر و سپرز بگشاید بوست بیخ بادیان

و پوست بیخ کرفس از هر یک چهار ده درم حب البلسان اسارون
از هر یک دو درم عود بلسان بوزیدان سلیخه از هر یک
سه درم جنطیانا دو درم مویزدانه بیرون کرده بیست
درم در دو من آب بپزند تا به نیمه باز آید بپالایند شربت
چهار وقیه با یک وقیه بادام تلخ و دو درم روغن
بید انجیر و از جهت خداوند استسقا فقاح اذخر سنبل
غافت کمافیطوس کمادریوس افسنتین رومی از هر یک سه
درم زرنیل پاک کرده ده درم در افزایند و از جهت حیض
صرع و فرود آمدن حیض زراوند طویل و زراوند مدحرج
قنطوریون باریک اصل فلونیا از هر یک سه درم در افزاید
و از جهت سنگ کردن برسیاوشان سه درم حب النیل

نیم کوفته

نیم کوفته هفت درم اسقولوقندریون سه درم تخم خربزه
نیم کوفته دو درم انجیر خشک ده عدد در افزایند و از
جهت خداوند نقرس پوست حنظل شیطرج هندی قنطوریون
نانخواه سورنجان بوزیدان ماهی زهره از هر یک پنج درم
در افزایند مطبوخی که خداوند درد سر بلغمی را سود دارد
و بادها را بشکند سنبل سعد افسنتین فقاح اذخر تخم
کرفس و تخم بادیان نانخواه زیره از هر یک کفی همه را در یک
من و نیم آب بپزند تا یک من برود بپالایند شربت را یک
وقیه صبر در زیر آب افکنند و سه روز در آفتاب نهند روز
سوم بپالایند شربت یک وقیه با سه درم روغن انجیر

باب ـــــ در حبهاء منهل و غیر منهل حب المحیقون

که تن را از سودا و بلغم پاک کند و از همه خلطهاء بد هلیلهٔ
کابلی شش درم املج افسنتین رومی غاریقون سقمونیا
از هر یک سه درم انیسون اسارون تخم کرفس هر یک دو درم
تربد سفید هفت درم افتیمون پنج درم ایارج فیقرا اند درم
قرنفل یک درم فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند و
بقوام آرند و داروها بدان کوفته و بیخته بسرشند هر شب دو مثقال
حب الذهب که خداوند درد سر او درد چشم را سود دارد
صبر اسقوطری بیست درم هلیلهٔ زرد ده درم کثیرا مصطکی
زعفران سقمونیا از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم بکوبند
و ببیزند و بگلاب بسرشند و حب کنند شربت دو درم و نیم
نافع نسخهٔ دیگر صبر ده درم تربد هشت درم گل سرخ مصطکی

هریک

هر یک دو درم و نیم و یک درم زعفران هلیلهٔ زرد پنج درم و
سقمونیا سه درم شربت دو درم و نیم حب قوقیا نسخهٔ
جالینوس است که خداوند درد سر و درد چشم را سود دارد
و تن را از فضول پاک کند مصطکی عصارهٔ افسنتین و اگر عصاره
نباشد افسنتین بجای او کنند سقمونیا صبر شحم الحنظل
راستا راست حب سازند بآب کرفس جوشانیده و صافی کرده شربت
مثقال یا دو درم نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا ده درم شحم
حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم تربد اسطوخدوس
از هر یک پنج درم این جمله ده شربت است صفت حبی که
خداوند داء الثعلب و مرطوب و صفراوی را سود دارد
چهار مثقال بسفایج سه مثقال شحم الحنظل بلیلهٔ هندی سقمونیا

افسنتین از هر یك دو مثقال صبر ده درم انزروت سه درم
تربد و از ده مثقال شربت سه درم **حب سورنجان بزرگ**
خداوند اوجاع مفاصل را سود دارد ایارج فیقرا یك درم سورنجان
بوزیدان ماهی زهره از هر یك دانگ و نیم شحم حنظل قنطریون
دقیق از هر یك دو دانگ و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق از
هر یك دو دانگ سقمونیا دانگ و نیم صمغها را باب کرفس حل
کنند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب کنند
این یك شربت است و اگر شخصی را ماده با سودا مرکب بود
دانگ و نیم خربق سیاه زیاده کند و اگر آن افراط برسد خربق
بجای سقمونیا کنند **صفت حب منتن** که خداوند فالج
و لقوه و درد سرها را سود دارد ایارج فیقرا ده درم

شحم الحنظل

شحم الحنظل قنطریون باریك عصاره قثاء الحمار از هر یك پنج
درم فرفیون دو درم و نیم فلفل حلتیت جندبیدستر سکبینج
جاوشیر مقل ازرق خردل از هر یك یك درم صمغها را باب
گرم و آب کرفس حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب
کنند شربت سه درم **نسخه دیگر** که خداوند فالج و لقوه را
سود دارد و حیض فرو دارد و بادها را بشکند سکبینج اشق
مقل ازرق جاوشیر هر اسفند شحم حنظل صبر تربد و
هلیله زرد انزروت همه راست راست حب کنند چنانک
رسمست شربت سه درم **حب نفط** اخلاط حب سورنجان
و اخلاط حب منتن بگیرند و صمغها را بنفط سفید حل کنند
و داروها را بدان بسرشند و حب کنند **حب سکبینج** که

قولنج بگشاید و بادها را بشکند و رطوبت فرود آرد سکبینج شحم
حنظل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم و دو دانک حب کنند
باب سداب **حب غاریقون** که سده بگشاید و خداوند
استسقا و بیماری جگر را سود دارد افتیمون صبر از هر یک
شش درم غاریقون چهار درم سقمونیا سه درم و
فطراسالیون انیسون رومی ساسالیون تخم کرفس دوقو
از هر یک دو درم حب کنند چنانک رسمست شربت سه درم
حب غاریقون که خداوند استسقاء زقی را سود بود غاریقون
ده درم عصارهٔ غافت ریوند چینی از هر یک دو درم شکر
طبرزد ده درم حب کنند و هر روز یک درم می دهند تا آن
روز که اسهال بیشتر کند بس باز گیرند **حب غاریقون**

که سینه را

که سینه را پاک کند غاریقون چهار دانک و نیم شحم حنظل
دانک و نیم عصارهٔ قثاء الحمار دانکی رب السوس نیم درم
این یک شربت است **صفة حبی** که بادها را بشکند و اما
خایه و فتق را سود دارد تخم کرفس هر اسفند انیسون
مصطکی زعفران هر یک یک درم پودینه فطراسالیون اذخر
قسط زرنباد درونج اسارون هر یک یک درم هلیلهٔ کابلی
و آمله از هر یک دو درم مقل ازرق سکبینج از هر یک دو درم
حل کنند باب سداب هر روز مثقالی یا یک درم **حب مازریون**
که خداوند استسقای زقی را سود دارد ریوند چینی عصارهٔ
غافت تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون
مدبر ده درم حب کنند شربت دو درم و نیم **صفة حبی**

كه كرم دراز وحب القرع را فرو دارد شحم حنظل بوره
از هر يك دو دانك ماذريون مدبر نوشادر از هر يك
دانك بزهره گاو بسرشند وحب كنند اين يك شربت
حبي ديگر تربد قنبيل بوذيبه خشك بزك كابلي
كيلدارو از هر يك دو درم شبح ده درم باب راسن تر
دهند با طبيخ شبت حب حبر را كه علت خنازير را
زايل كند ايارج فيقرا سه درم غاريقون دو درم ونيم
شحم حنظل يك درم ونيم انزروت چهار درم تربد سفيد
هفت درم جاوشير مثقالي نوشادر دو درم سقمونيا
مثقالي باب كنند يا حب سازند شربت هر روز باندازه
قوت از نيم درم تا چهار دانك با درمي حب واصلي

كه هم

كه هم در علت خنازير سود دارد واسهال دا كه از ان نوع
باشد زايل كند سليخه سنبل حب البلسان عود البلسان
اسارون مصطكي دارچيني زعفران از هر يك يك درم
صبر اسقوطري شانزده درم اسطوخودوس شحم حنظل
از هر يك پنج درم تربد هفت درم نمك هندي دو درم
ونيم سقمونيا چهار درم شربت درم ونيم تا سه درم
حبي ديگر كه خداوند بهق وبرص وصرع را سود بود
ايارج فيقرا پنج درم افتيمون ده درم حجر لاژورد مغسول
هفت درم سقمونيا شحم حنظل خربق سياه از هر يك
دو درم سنبل الطيب انيسون از هر يك يك درم حب
كنند باب كرفس يا بماء العسل شربت دو درم ونيم

حب شیطرج بزرگ که خداوند عرق النسا و درد
پشت و گردن را سود دارد سکبینج اشق مقل ازرق
جاوشیر فرفیون از هر یک یک درم صبر افتیمون غاریقون
از هر یک دو درم و نیم زراوند گرد قنطوریون باریک
جند بیدستر از هر یک دو درم و نیم زنجبیل دار فلفل
زیره نانخواه تخم کرفس انیسون مر زعفران از هر یک چهار
دانگ هلیله زرد سورنجان ماهی زهره از هر یک
دو درم و نیم خردل شیطرج هندی شحم حنظل و
ملح نفطی از هر یک چهار درم بآب کاکنج بسرشند و
حب کنند شربت دو درم یا سه درم حب شیطرج کوچک
هلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم زنجبیل

دو درم فلفل دار فلفل از هر یک یک درم خردل سه
درم شیطرج هندی ملح هندی شحم حنظل از هر یک
دو درم فانید چهار درم حب کنند بآب کرفس شربت
دو درم یا سه درم حب غافث که خداوند یرقان
و درد جگر را سود دارد صبر غافث هلیله زرد
راستا راست حب کنند بآب کرفس شربت دو درم
حب شاهتره که خداوند گر را سود دارد هلیله زرد
هلیله سیاه از هر یک پنج درم صبر هفت درم سقمونیا
دو درم و نیم هر یک جدا گانه بکوبند سقمونیا جدا در هاون
بآب شاهتره حل کنند و خشک کنند تا چند کرت حل
می کنند و باز خشک میکنند پس حب کنند شربت سه

درم نافع بود حبی دیگر که خداوند گر تر را سود دارد و
دفع کند صبر هلیله زرد از هر یک یک درم سقمونیا دانگ
و نیم گل سرخ دانگ و نیم کتیرا نیم دانگ حب کنند باب
کاسنی یا باب شاهتره و این یک شربت است حب
مقل که خداوند بواسیر را سود دارد و طبع را نرم
دارد هلیله کابلی پانزده درم تربد ده درم سکبینج
پنج درم خردل سفید دو درم مقل ازرق پانزده درم
مقل و سکبینج باب گندنا حل کنند و داروها بدان
بسرشند و حب کنند شربت دو درم با سه درم حب
مقل که خداوند شقاق و طبع نرم دارد و محرور را
موافق بود هلیله کابلی شصت درم مقل دو درم کتیرا

پنج

پنج درم انجیر سه دانه انجیر را در آب بپزند تا آب سرخ
شود بپالایند و مقل و کتیرا بدان حل کنند و هلیله
بدان بسرشند و حب کنند شربت دو درم هر شب
حب مقل که درد روده و معده و بواسیر زایل کند
هلیله سیاه امله بلیله از هر یک جزو مقل برابر همه
مقل را در آب حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب
سازند شربت دو درم و نیم حب مقل که خون تا سور
باز دارد هلیله کابلی بلیله امله از هر یک ده درم بسد
کهربا سوخته صدف سوخته سرو نر کوهی از هر یک پنج
درم شب یمانی دو درم مقل بیست درم مقل با آب حل کرده
داروها را بدان بسرشند و حب کنند شربت هر بامداد

دو درم **نسخهٔ دیگر** هلیلهٔ کابلی بریان کرده بروغن
گاوسی درم کهربا ده درم مقل برابر همه باب خل کنند
و حب کنند شربت دو درم **صفت حب الافاویه** که بادها را
بشکند و آروغ بر آرد و طعام فرو دارد و قولنج بگشاید
قرنفل دارچینی فلفل دار فلفل نار مشک مصطکی از هر
یک مثقالی سقمونیا هفت مثقال شکر هفت مثقال حبها
سازند بقدر نخود هر حبی یا دو حب یک مجلس اجابت کند
صفت حب السعال که خداوند دق و سل را سود دارد
صمغ عربی کتیرا به دانه مغز تخم خطمی از هر یک سه درم
رب السوس نشا تخم کوک تخم خرفه از هر یک سه درم
مغز بادام شیرین مقشر آرد باقله مغز تخم خیار و مغز

تخم

تخم کدو از هر یک پنج درم شکر ده درم همه را بکوبند
بلعاب اسبغول بسرشند و حبها کنند و پیوسته در
دهان می دارند و اگر بجای آرد باقله آرد جو بیخته بحریر
و پنج درم تخم خشخاش زیادت کنند چون در دهان گیرند
تشنگی بنشاند خاصه اگر با رب لیمون و یا رب غوره
بسرشند **حب السعال** از جهت سرفه که بشب بی قرار
دارد رب السوس پنج درم فلفل مر قردمانا انگژد
مغز بادام تلخ از هر یک دو درم بماء العسل بسرشند و
حب کنند و اگر درین حب زراوند کرد و تخم بادیان
زیاده کنند قوی تر باشد **صفت حبی** که اسهال خون باز
دارد مازو ثمر الطرفا افیون و استارات باب صمغ حب

کنند شربت دو دانگ حبی دیگر که اسهال بلغمی باز دارد
مرقوفه چند بید ستر افیون راستا راست حب کنند بقدر
فلفل شربت ازین هفت حب باب مرد و کودک را دو حب یا
سه حب یا پنج حب حبی دیگر افیون سندروس کندرو
مر زعفران حبها کنند چون نخود شربت دو حب حبی که
بوی دهان خوش کند و بوی چیزی که خورده باشد
ببرد جوزبوا قاقله فوفل قرنفل دارچینی خولنجان از
هر یک یک درم کافور نیم دانگ مشک دو دانگ حبها کنند
بقدر نخود و از جهت شخصی که سردی بروی غلبه کند
کافور نکنند و بسباسه و گیابه در افزایند و از جهت کسی
که پیوسته دهان وی رطوبت دارد یک ماذویه سوخ

ونیم

ونیم درم نمک هندی زیادت کنند صفت حب بهرامی
که در استسقای لحمی سود دارد صبر دوازده درم افیون
شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه مصطکی تربد
از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم غاریقون سه درم
حماما نیم درم حب سازند چنان که رسم است شربت سه
درم صفت حبی که درد گوش بنشاند تربد سفید یک درم
غاریقون نیم مثقال شحم حنظل ملح هندی هر یک نیم دانگ
سکبینج دانگ و نیم زنجبیل انیسون کتیرا هر یک نیم دانگ
محموده دانگ مشک خالص نسوی حب سازند چنانک رسم است
و بکار دارند باب در دارو ها که استفراغ
آرد، صفت دارویی که بلغم ارد سفندان سفید خرد

دو درم بوره یک درم کندس و نیم هند هر یک نیم درم کوفته
با انگبین بسرشند این دو شربت است در نصد درم طبیخ
شبت و چهار درم سکنجبین عسلی دهند **داروی دیگر**
کنگر زد جوزقی از هر یک یک درم تخم ترب سه درم
کوفته و با انگبین سرشته در طبیخ شبت و سکنگبین عسلی
دهند **داروی دیگر** بن خربزه که او را تربزه خوانند خشک
کنند و بکوبند دو درم در ماء العسل با طبیخ شبت بدهند
داروی دیگر ترب پاره کرده یک عدد شبت یک دسته
نمک هندی یک درم در دو من آب بپزند تا بنیم من
باز آید بپالایند و با سکنگبین عسلی دهند نافع باشد
داروی دیگر کشک جو چهار وقیه تخم سرمق و بیخ خیار

هر یک دو وقیه نمک درشت دو درم بپزند چنانکه
رسم است این کشکاب را و سه درم سکنگبین عسلی با صد
درم از این کشکاب دهند نیم گرم

باب داروهای غرغره ، صفة غرغره که دماغ را پاک کند

عاقرقرحا دار فلفل زنجبیل سعتر خردل سفید
نوفای خشک ایارج فیقرا راست راست بسرکه عنصل
تر کنند و با انگبین بسرشند و بانگامه غرغره کنند و
اگر بیخ سوسن آسمان گون و مویزج و مرزنگوش و
بوذینه دشتی از هر یک دو درم انار دانه ترش بریان
کرده ده درم با این داروها اضافت کنند و با سکنگبین
عنصلی بکار دارند خداوند لقوه و فالج و صرع را سود دارد

غرغره که از جهت اماس کرم که در زنان باشد آب
برگ عنب الثعلب با آب کاسنی یا طبیخ عدس بگیرند
وبدان غرغره کنند غرغره از جهت اماس سخت تخم
خطبه سی درم خرمای هندی بیست درم انجیر خشک
سی دانه جمله را در یک من و نیم آب بپزند و بپالایند
وبکار دارند غرغره اماس بلغمی که نخست در اول باب
ذکر کرده آمد تصرف می باید و می فرمودن و می کاستن
باندازه حال اماس بلغمی و کرانی زبان که از رطوبت
بود زایل کند غرغره فروآمدن زکام باز دارد که
از تری بود سماق پنج درم شب یمانی بریان کرده
سه درم نمک طبرزد سه درم گل سرخ تخم گل از هر یک

دو درم همه کوفته و بیخته با شراب خرنوب بکار دارند
غرغره که فرود آمدن زکام باز دارد انار دانه ترش
مازو سماق را ستا راست بکوبند و ببیزند و در شیر گاو
فرو غار کنند یک شبانروز بدان غرغره کنند غرغره
که در خناق کرم سود دارد آب لسان الحمل سه وقیه
آب عنب الثعلب دو وقیه روغن گاو نیم وقیه بهم
زده بکار دارند غرغره دیگر رب توت ده درم فلوس
خیار شنبر سه درم آب عنب الثعلب بیست درم
بیامیزند و بکار دارند و خمیر ترش در آب انار ترش
حل کرده یه در آب کشنیز تر یا در برگ خرفه و
طبیخ سماق و عدس با روغن گل و آب انار ترش سود دارد

غرغره که مادهٔ خناق باز دارد مرصافی وشب یمانی
گلنار زعفران عاقرقرحا گل سرخ مامیران نوشادر
پنج سوسن شیاف مامیثا وعصارهٔ لحیة التیس سماق دار
فلفل قصب الذریره اقاقیا معصفر پوست انار ترش کوفته
وبیخته باب جوز یا بارب توت بکار دارند غرغرهٔ خناق
که مادهٔ آن سرد باشد تخم هرا اسفند خردل عاقرقرحا
تخم ترب حلتیت مرصافی نطرون نوشادر بودینه
فلفل رماد الخطاطیف راستاراست بعسل بسرشند
غرغرهٔ راننده شیر الخشت پنجاه درم روغن گاو انگبین
هر یک ده درم در آب گرم حل کنند وبکار دارند غرغرهٔ دیگر
راننده حلبه تخم کتان هر یک ده درم حب الرشاد

پنج درم

پنج درم در ده شیر آب چغندر بپزند تا بنیمه باز آید
بپالایند وبکار دارند غرغرهٔ گشاینده شیر الخشت بیست
درم میبختج ده درم خمیر ترش پنج درم در آب گرم
حل کنند وبکار دارند فلوس خیار شنبر در شیر تازه
حل کرده پاک کننده است باب در سعوطات
وسمومات ونخورات وقطورات، صفت سعوطی
که خداوند دماغ گرم وخشک را سود دارد گلاب روغن
نیلوفر راستاراست شیر زنان دو چندان بیامیزند
وبه بینی در چکانند سعوطی که درد سر گرم را سود
دارد طباشیر دو درم بسباسه کافور از هر یک نیم درم
زعفران دانگی ونیم بسایند وبا روغن گل بکار دارند

واگر جز و روغن نیلوفر بیامیزند صواب باشد **صفت**
سعوطی که سینه سرد را سود دارد روغن بادام تلخ
و با روغن زردالوی تلخ باب مرزنگوش آمیخته بکار
دارند **سعوطی** که خداوند سرسام گرم را سود دارد آب
سیب آب مورد گلاب صندل کافور اندکی بهم زنند
و خداوند سرسام ببوید و بید شسته و بنفشه خشک
و نیلوفر و بوی سیب و به سود دارد **داروی که**
خداوند صداع سرد و فراموشی را دفع کند جوز بوا و
قرنفل و مرزنگوش از هر یک مثقالی بسباسه چهار مثقال
کوفته و بیخته و باب سیب سرشته می بوید **صفت**
داروی که مصروع را سود دارد سداب مرزنگوش

سیب ببویدن سود دارد و اگر بادرنجویه و سرکه انگوری
بسرشند و خمیر کنند و شمامه سازند و پیوسته می بویند
سود دارد **صفة داروی که** گند بینی زایل کند مر صافی
پوست انار ترش از هر یک یک درم و نیم قصب الذریره
بنک از هر یک دو درم قلقطار قرنفل از هر یک یک درم
همه را کوفته و بیخته نگاه دارند و فتیله کنند و بتراب
تر کرده بدان آلوده کنند و به بینی در نهند **صفت**
داروی که ریش بینی را که گنده شود سود دارد زاج
قلقطار مر شبت مازو توتیا مس از هر یک پنج درم
زراوند شش درم کندر دوازده درم همه بکوبند و در
دو من آب به بپزند تا بقوام عسل آید و فتیله بدان

آلوده بکار دارند صفت داروئی که خون آمدن از بینی
باز دارد قرطاس سوخته پوست خایهٔ مرغ سوخته اقاقیا
مازو سوخته و در سرکه انداخته پوست انار ترش کندر
مر صافی صدف سوخته سادج شسته و کافور اندکی همه را
کوفته و بیخته بعصارهٔ بادروج بکار دارند صفة داروئی
که سدهٔ بینی بگشاید بخار سپوس که در سرکه بجوشانند
و باقلا بسرکه تر کرده بر آتش افکنند و سر بخاران داسمز
گل و شکر طبرزد سوخته دود لادن و چوب گز را سوختن
سود دارد صفة داروئی که بگوش در چکانند درد گوش
باز دارد افیون مصری یک درم شیاف ابیض که از بهر
چشم سازند سه درم روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم

بساید

بساید و یک قطره در چکانند مردم جوان و شراب خورده را
شاید و کهل و پیر را نشاید صفة داروئی که درد گوش که
ریم بالا آید زایل کند انگبین هشت درم خل الخمر هفت درم
زنگار دو درم انگبین را بسرکه بجوشانند و زنگار در وی
حل کنند و در گوش چکانند داروئی که ریم پاک کند
و باز دارد دم الاخوین صبر انزروت مر کندر خبث
الحدید زنگار از هر یک دو درم بکوبند و ببیزند
و بلیته با انگبین آلوده بدین دارو در گردانند و بگوش
در نهند داروئی که درد صعب را زایل کند زهرهٔ گاو
روغن خیری از هر یک ده درم بیامیزند و بجوشانند
تا تری برود روغن بماند و بگوش در چکانند صفة

داروی که گرانی گوش ببرد خردل سفید را بکوبند و
انجیر خشک و فربه را بشکافند و تخم او برچینند و
عسل از پوست او جدا کنند و بورهٔ ارمنی و فرد ما نا
راست راست کوفته و بیخته بسرشند و بلیتها کنند گوش را
پاک و گرانی زفان کند داروی دیگر شحم حنظل سه
درم بورهٔ ارمنی یکدرم جند بیدستر زراوند افسنتین
رومی از هر یک دو درم فرفیون قسط از هر یک یکدرم
بکوبند و ببیزند و بزهره گاو بسرشند شیاف کنند
و بوقت حاجت در روغن بادام تلخ حل کنند و در چکانند
داروی که گرمی گوش را بکشند آب برگ شفتالو تر
کوفته و فشارده آب بودینه تر آب برگ ترب از هر یک

پنج درم

پنج درم خربق سفید بوره سقمونیا افسنتین زراوند
از هر یک یکدرم بکوبند و بدین آبها بسرشند و خشک
کنند و بوقت حاجت بسایند و بگوش در چکانند نافع آید

باب ـــــ در طلیها و ضمادها، صفة

طلی صداع و سرسام گرم صندل سفید و سرخ برگ نیلوفر
برگ گل سرخ تخم کوک از هر یک سه درم افیون بیخ لفاح
از هر یک مثقال زعفران یک درم ماميثا دو درم بکوبند
و ببیزند و بعصارهٔ کوک بسرشند و اقراص کنند و بوقت
حاجت بگلاب سایند و بر صداع طلا کنند طلای آزموده
از جهت صداع که در آفتاب نشستن شود صندل سرخ
و سفید انزروت از هر یک یکدرم افیون دو دانگ

باب کشنیز تر بسر بشند و طلا کنند طلا که در ابتدای
سرسام بکار دارند روغن گل و گلاب از هر یک ده درم
خل الخمر یک درم بیامیزند روز اول بکار دارند و
روز دوم قدری سرکهٔ عنصل اضافت کنند و روز
سوم قدری جند بیدستر با سرکهٔ عنصل بیامیزند
و بکار دارند ضمادی که در بیماری حاده وقت هذیان
بکار دارند آرد جو ده درم سپوس گندم نیم درم
برگ خطمی سه درم بنفشهٔ خشک پنج درم بکوبند
و بآب بید و روغن گل بسرشند و بر سر نهند طلای
صداع که از بر آمدن صداع بد و بخارها باز دارد
گلنار ماذو اقاقیا سک از هر یک جزو صبر زعفران

از هر یک نیم جزو بر پیشانی طلا کنند ضمادی که
صداعی که از زخمی تولد کند اطراف مرد اطراف سر و
در آب بپزند و بدان بسر بشند و لادن در روغن سوسن
حل کنند و بهمه بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که
آماس بن گوش بنشاند پیه بط پیه مرغ خانگی بگدازند
و لختی پشک گوسفند نرم کنند و بپزند و بدان بسرشند
و بکار دارند و اگر آماس گرم باشد ضماد خداوند
هذیان را بکار دارند ضمادی که در داء الجنب بنشاند
بنفشه بابونج شبت سپوس گندم تخم خطمی تخم کتان
کوفته آرد جو آرد گندم آرد حلبه جمله را در آب جو
بپزند و بپالایند این پالوده دیگر باره بپزند تا ستبر شود

وبکار دارند نافع باشد ضمادی که معدهٔ ضعیف را
سود دارد و قوت دهد لادن افسنتین مصطکی
از هر یک یک درم وقیه صبر دو وقیه خرما فتنه کالج
از هر یک سی درم در شراب پخته و به در شراب پخته
بیست درم چنانک درسمست گرم کرده بر معده نهند
و هر وقت که معده خالی بود یا پس از طعام بچهار
ساعت بر نهند و اگر معده سرد باشد سنبل قشور
الکندر سعد قسط اذخر زیادت کنند ضمادی که
اماس سرد که در معده باشد سود دارد افسنتین لادن
سنبل سلیخه صبر میعه از هر یک چهار درم زعفران
عود البلسان حب البلسان مر صافی مصطکی از

هر یک

هر یک دو درم موم سه درم روغن ناردین بیست
درم ضمادی که اماس صلب را که در معده باشد ببرد
بنفشه ارد حلبه از هر یک یک درم گل سرخ پنج درم
مصطکی سنبل از هر یک سه درم بابونج خطمی ارد
جو از هر یک هفت درم سعد اذخر قصب الذریره از
هر یک سه درم بلعاب تخم کتان همه را بسرشند
و بر معده نهند وقتی که معده خالی بود ضمادی که
هیضه باز دارد اگر حرارتی عظیم باشد ارد جو
باب مورد تر بسرشند و بر معده و شکم طلی کنند
با نان خشک کهن بکوبند و بسرکه بسرشند و بر معده
نهند و اگر حرارت بدان اندازه اقاقیا پوست انار ترش

عصارهٔ لحیة التیس از هر یک پنج درم سماق ده درم درد
آب مورد و آب سیب و آب آبی بسرشند وضماد کنند
ضمادی که جگر گرم را سود دارد صندل سفید شش
درم پنج خطمی نیلوفر آرد جو از هر یک سه درم زعفران
کافور از هر یک نیم درم موم پنج درم روغن گل چندان
که کفایت بود ضمادی که معده و جگر ضعیف را سود
دارد اسهال الکبدی باز دارد کعک بغدادی چهار درم
مصطکی افسنتین کندر از هر یک دو درم صبر قصب
الذریره عود هندی اقاقیا از هر یک یک درم لادن دو
درم آبی با لیکرده و در شراب پخته شش درم خرمای
قسب بیجاه دانه موم و روغن گل نار دین چندان که

کفا

١٦٠

کفایت باشد کعک و خرما در شراب فرغار کنند و همه
بسرشند و ضماد کنند ضماد سپرز سخت اشق را بسرکه
حل کنند و پشک گوسفند بدان بسرشند و ضماد کنند
و خاکستر پشک برو خاکستر کلخن بسرکه سرشته ضماد
کنند نیک نافع ضماد مر اشق کندر راستا راست
بسرکه طلی کنند و انجیر بسرکه پخته ضمادی قوی است ضماد
که خداوندان استسقاء زقی را و قیله الماء را سود دارد
جو سعد پشک گوسفند خشک بوده ارمنی گل ارمنی
راستا راست با آب بسرشند و ضماد کنند ضمادی که
خداوند استسقاء زقی را اسهال کند شحم حنظل
سپرم حب النیل سقمونیا صبر صمغ تربد مر خطمی از هر یک

دو درم تربد مقل بیخ سوسن آسمان گون سرگین گاو از
هر یک پانزده درم زهره گاو و قثاء الحمار مویزج صمغ
صنوبر پوست بیخ کبر از هر یک ده درم قردمانا حاما
فرفیون بوره سرخ نمک اندرانی از هر یک پنج درم پیه
مرغ خانگی پیه بط از هر یک ده درم قردمانا سی درم
روغن کنجد چندان که حاجت بود بسرشند و ضماد
کنند ضمادی که راق الامعاء المستقیم را باز دارد لادن
سعد مصطکی اذخر قصب الذریره مرزنگوش تمام از هر
یک پنج درم عود خام جوز بوا قرنفل از هر یک دو درم
همه با آب مرد بسرشند و ضماد کنند با آب سرو ضمادی
که اسهال الصفرائی باز دارد اطراف مرد برگ شبت برگ

کل سرخ گلنار صندل ماذو سل خشک رامک لادن سماق و
اقاقیا حضض همه را استا راست بکوبند و با آب آبی و
با آب الطراف در ضماد کنند نافع باشد ضمادی که درد
بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز
زردالو تلخ میعه تر زرده خایه مرغ را استا راست مقل
را بروغن که بادروی جوشانند باشد حل کنند و
داروها بدان بسرشند ضمادی که اماس بواسیر بنشاند
اکلیل الملک بابونه را استا راست درآب پخته سی درم
زرده خایه جوشانیده دو درم زعفران افیون از هر
یک نیم درم تخم کتان حلبه خطمی از هر یک هشت درم
می پختج چندان که کفاف باشد سه درم مقل در آن

حل کنند و همه بسرشند و برین چند کنند و دوی برو غنی
که پیه مرغ در وی گداخته باشد چرب کنند و بر آن موضع
نهند ضمادی که اماس خایه و قضیب را که از گرمی بود
سود دارد آرد جو و آرد باقله و آرد عدس از هر یک دو
درم آب عنب الثعلب آب کاکنج آب کسنه روغن گل یک
زرده خایه بسرشند و طلی کنند ضمادی دیگر آرد باقله
حلبه زیره کرمانی کوفته همه در مویز دانه بیرون کرده
و کوفته بسرشند و موم روغن از پیه بط و موم زرد و
روغن بابونه بهم بسرشند و ضماد کنند ضمادی که بول
خون باز دارد گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم عرفه
کثیرا گل سرخ گلنار سرو نرکوهی سوخته عصارهٔ لحیة التیس

از هر یک دو درم مازو یک درم بآب برگ مرد بسرشند
و ضماد کنند و اگر اقاقیا و صبر و حضض زیادت کنند
روا باشد طلی براسدن آب از قضیب و خایه و خارش آنرا
زایل کند شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک یک درم صبر
نوشادر از هر یک چهار درم زعفران ذاکی اشنان جامه
شستن پنج درم همه بروغن یاسمین طلی کنند ضمادی
که خداوند فتق را سود دارد جوز سرو سعد برگ مرد مرزنگوش
مازو اقاقیا کندر صمغ سداب خشک سماق انزروت گلنار
دم الاخوین صبر سریش لسکران نانخواه حب الغار کوفته
و بیخته بسریشم ماهی یا با آب صمغ بسرشند و ضماد کنند
ضمادی که اماس بیضه را سود دارد نان گندم کوفته و بیخته

آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی را تا را است زعفران یک
نیمه یک چیز زرده خایه نیمه یک چیز بسرشند و ضماد کنند
ضمادی که شیر زنان کم کند دردی سرکه اکلیل کوفته
و بیخته آرد باقلا را اسفاراست بپزند و طلی کنند و اگر بوده
و سداب خشک زیاده کنند قوی تر باشد ضمادی که نگذارد
که پستان بزرگ شود کندر دع سوخته از هر یک یک حبه
آرد جو دو جزو به سرکه بسرشند و سه روز طلی کنند در یک
ماه سه نوبت برین گونه نگاه دارند ضمادی که احتباس
رحم را زایل کند علک الانباط مصطکی سنبل از هر یک
ده درم فلفل سلیخه شونیز بوده نه کوهی هر یک پنج درم
اکلیل الملک روغن شبت روغن سوسن از هر یک بیت

درم شاهدانج عاقرقرحا از هر یک هفت درم داروهای
خشک بکوبند و ببیزند و مصطکی و علک الانباط را
با روغن بگدازند و همه در هم بسرشند و شکم و ناف
و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان طلی کنند نافع باشد
طلی نقرس گرم را آرد جو بیست درم افیون سه درم آب
عنب الثعلب بسرشند و طلی کنند با بزر قطونا و خطمی
و زرده خایه و آرد جو و دردی سرکه و روغن گل هم بسرشند
و طلی کنند طلی نقرس مرکب مغات خطمی آرد جو تخم مرو
سورنجان زرده خایه روغن گل را اسفاراست دز بابله
با آتش نرم و چند قطره آب بسرشند و اگر ماده صفرا و رطوبت
صدیدی بود حضض صندل صبر مر مامیثا زعفران از هر یک

دو جزو کسنطی سوخته چهار جزو باب عنب الثعلب
بسرشند و اگر مادهٔ بلغمی بود با بونه اکلیل الملک
حلبه تخم کتان برگ غار هزار اسفند برگ کرنب مغاث
علک البطم راسنا راست بابونج بسرشند و اگر
از مقل و جاوشیر و اشق و پیه گرده بز و مغز ساق
گاو و روغن گاو و انگبین و اندکی سرکه جداگانه ضماد
بسازند یا با دیگر ضماد بیامیزند و بسرشند صواب
شود **طلی** داء الثعلب افرفیون ثفسیا خردل سفید
حب الغار از هر یک شش درم گوگرد خربق سفید از
هر یک دو درم بروغن زیت طلی کنند **طلی** که
ریختن موی باز دارد پر سیاوشان لادن افسنتین

حب الغار بروغن بپزند و طلی می کنند صواب باشد
داروی که سبوسهٔ سر پاک کند آب چغندر چهل
درم زهرهٔ گاو یک درم بیامیزند و سر بدان بشویند **طلی**
ریش سر کودکان خبث الفضه مرداسنگ اسفیداج از هر
یک چهار درم دم الاخوین گلنار قنبیل حنا از هر یک
دو درم زراوند طویل مغز بادام تلخ سوخته از هر یک
یک درم همه کوفته نرم بسرکه تر کنند بروغن گل حل
کنند و طلی می کنند اگر زرده چوبه زیادت مقدار دو درم
صواب باشد **طلی گر و خارش** سیماب کشته پنج درم
کندس دو درم زراوند طویل هفت درم بیامیزند بروغن
و بگل حل کنند و سه روز طلی کنند **طلی آزموده** که گر و خارش را

سود دارد مغز زردالوی تلخ ریواج از هر یک بیست درم
کوفته و بیخته نمک طعام دو درم سیماب کشته دو درم
در دو شیر حمدان بسرشند و در گرمابه طلی کنند **طلی کرز**
آزموده کندس دو درم زراوند طویل چهار درم خبث الفضه
شانزده درم زرده چوبه سه درم سیماب کشته دو درم
همه بیامیزند و بسرکه تر کنند و بروغن گل حل کنند و
در گرمابه طلی کنند و اگر شحم حنظل در آب بپزند و از آب
طلی کنند سخت بکشد **طلی خارش و شبشه که** در پوست
باشد مویزج نذیخ سیماب کشته را آسا راست بروغن
زیت طلی کنند بشب و بامداد در گرمابه روند **طلی که**
بهق و برص سفید و سیاه ببرد کندس قوه شبطرج

خردل تخم ترب مادریون شحم حنظل خربق سفید مویزج
سقمونیا تفسیا از هر یک یک جزو شقایق دو جزو برگه
طلی کنند بما کند **طلی که برص را رنگین کند** بیست روز
نماند شبطرج نیل قوه شب یمانی مرمکه بپارسی گل
سرخ گویند همه بکوبند و بسرکه تر کنند و بسرشند و
بطبیخ قوه طلی کنند **طلی کلف و کنجده را ببرد** تخم ترب
تخم خربزه آرد باقله بسرکه تر کرده و خشک کرده قسط
مغز بادام تلخ اکلیل الملک را آسا راست سلک فلفل
از هر یک دو درم کندر نیم درم بآب کشنیز تر طلی کنند
ضمادی که کونه تنگی و از زردکی را سود دارد مغاث مازو
مقشر از هر یک ده درم اقاقیا صبر گل ارمنی از هر یک سه درم

بگلاب واب برگ مورد بسرشند واما آسیب معده را بگیرند
سبب شیرین در زیر آتش نرم پخته پنجاه درم گل ده درم
اقاقیا برگ مورد سنبل از هر یک پنج درم مصطکی جوز سرو
صبر از هر یک یک درم بگلاب بسرشند واگر حرارتی باشد
ده درم آرد جو ونیم درم کافور ویک درم زعفران زیادت
کنند ضمادی که همه دردها را تحلیل کند موم زرد یک
جز روغن شبت شش جز وموم در روغن بگدازند وبابونه
کوفته وبیخته بدان بسرشند وضماد کنند ضمادی که ماده را
از آمدن بدان موضع باز دارد صندل سرخ شیاف مامیثا
فوفل اقاقیا باب عنب الثعلب طلی کنند طلی که اماس نرم
که از ابتدای النزل گویند صبر حضض اقاقیا سعد

شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی باب گرنب طلی کنند واگر
نزل در چشم دوی باشد بسرکه واب کنه طلی کنند ونزل
که از تبها وبیماریها بدید اید بگلاب وسرکه واب برگ مورد
طلی کنند طلی که سپیدی را که بر ناخن افتد ببرد زرنیخ
سرخ شب یمانی گوگرد از هر یک جزوی زفت رومی دو جز
زفت در سرکه وانگبین بگدازند وداروها بدان بسرشند
وطلی کنند وببندند طلی که پوستها که گرد اگرد ناخن
برخیزد باز دارد سه درم مصطکی در روغن گل بگدازند
ودو درم نمک بان بیامیزند وبران موضع نهند وببندند
ضمادی که مضرت گزیدن جانوران از موضع جراحت بیرون
کند جند بیدستر سکبینج حلتیت کبریت سرگین کبوتر

پودنهٔ دشتی مشد طرامشیع راستا راست بروغن زیت بسکهد
بپزند وضماد کنند

باب پانزدهم

صفت نطولی که خداوند سرسام گرم را وکسی را که خواب
نیاید سود دارد بنفشه تخم کوک از هر یک پنج درم پوست
خشخاش گل سرخ نیلوفر تراشته بابونه از هر یک دو درم
کشک جو نیم کوفته پنجاه درم همه در پنج من آب بپزند تا
بنیمه باز آید بپالایند وسر بخاران دارند نطول صداع
سرد بابونه اکلیل الملک از هر یک شش درم شبت و
مرزنگوش از هر یک شش درم اگر نمام وبرگ فاد وشیح
از هر یک چهار درم زیادت کنند قوی تر باشد نطول
دیوانگان بنفشهٔ تر وخشک نیلوفر بیخ برگ خطمی برگ

بید تر

بید تر کشنیز جو کوفته تراشیده کدوی تر برگ عنب الثعلب
برگ خبازی برگ بزرقطونا از هر یک راستا راست سنا
هشتاد دانه گل سفید خشخاش سفید از هر یک یک کف بابونه
یک کف روغن بنفشه یک وقیه همه بپزند وبپالایند
وبر سر او چکانند وباقی گرم کنند وروغن بروی چکانند
وسر بخاران دارند نطول صداع بادناک بابونه اکلیل
الملک برگ کرفس تر بادیان تر تخم کرفس تخم بادیان
زیره سعتر مرزنگوش شبت سداب راستا راست نطول
صداع سرد وخشک سر وبلیجه بر بابونه اکلیل الملک
حلبه شبت

باب شانزدهم

روغن قسط که خداوند فالج ولقوه سود دارد ومعده

وجگر سرد را موافق بود و سیاهی موی برانگاه دارد قسط
ده درم فلفل سه درم عاقرقرحا چهار درم فرفیون سه
درم جندبیدستر دو درم همه نیم کوفته در نیم من آب
بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و روغن زیت نیم من
با آن بیامیزند و بپزند تا آب برود و روغن بماند و در
نسخهٔ دیگر سلیخه اوهده اند روغن شونیز که فالج و
لقوه و تشنج را سود دارد شونیز بیست درم مغز بادام تلخ
سی درم هر دو بهم بکوبند و روغن بگیرند و در مهرهاء
نشستگردن می مالند روغنی که درد گوش را که از
گرمی بود سود دارد روغن گل ده درم روغن بادام
شیرین پنج درم خل الخمر سی درم بهم بجوشانند تا سرکه

برود

برود روغن بماند و بکار دارند روغنی که درد گوش سرد
را سود دارد صبر مر مکی مصطکی خضض جندبیدستر
زهرهٔ گاو آنهریک یکدرم کندر پنج درم روغن بادام تلخ
بیست درم شراب کهن بیست درم داروها نیم کوفته با
روغن بیامیزند و بپزند تا شراب برود و روغن بماند
روغن مصطکی که سستی معده را ببرد روغن زیت پنجاه
درم مصطکی پانزده درم مصطکی نیم کوفته با روغن در
شیشه کنند و اگر در پاتلهٔ سنگین در میان آب آویخته
بجوشانند تا مصطکی بگدازد و گرم می کنند و بر معده می
نهند نافع باشد روغن افسنتین که معده و همه اندامها
قوت می دهد روغن زیتون بار روغن بادام تلخ و بار روغن

زردالوی تلخ و با روغن جوز نیم من افسنتین رومی دو
ستیر و نیم چهل روز در آفتاب نهند **روغن فرفیون**
همه دردها که از سردی بود زایل کند و خداوند فالج
و استرخا را سود دارد قسط ده درم جندبیدستر پنج درم
بودنه کوهی دوازده درم عاقرقرحا هفت درم کندس چهل
درم مویزج سه درم همه کوفته در چهار صد درم شراب
بپزند تا شراب برود و روغن بماند بستکرده من روغن دو
درم فرفیون تازه در افکنند و یک جوش بدهند و بردارند
روغن سوسن که سردی و احشای رحم را سود دارد و گرده
و مثانه را سود دارد و گرم کند سلیخه و قسط و حب البلسان
هر یک یک وقیه قرفه و قرنفل از هر یک نیم وقیه زعفران یک

وقیه مصطکی یک وقیه گل سوسن سی عدد ندردی از روی
وی پاک کنند روغن کنجد رطلی و نیم بغدادی همه در شیشه
کنند کوفته و بیخته و در سایه نهند نزدیک آفتاب چهل روز
تا روغن بوی داروها بگیرد و بپالایند و نگاه دارند
روغن بید انجیر که خداوند لقوه و فالج و سده جگر و
سپرز را سود دارد قولنج ریاحی را نیز سود دارد تا نخواه سعتر
بوذینه کوهی تخم کرفس تخم بادیان و انیسون مصطکی اسارون
از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر بیخ سوسن
راسن خشک از هر یک ده درم شیطرج مقل از هر یک پنج درم
جاوشیر سکوبیه از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله جیر
کبابه دار فلفل جوز بوا بسباس شونیز قسط کرویه از هر یک چهار
درم

زرنباد درونج از هر یک سه درم همه داروها نیم کوفته
در آب تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا داروها نیک پخته
و بمالند و بفشارند و ثفل جدا کنند پس روغن بید انجیر
با آب بیامیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت
مثقال یا دو مثقال در ماء العسل یا در ماء الاصول روغن
شاهسفرم که درد زانو و درد همه بندها زایل گرداند
آب شاهسفرم کوفته یک جز روغن نیم جز با آتش نرم بپزند
تا آب برود روغن بماند شربت نیم مثقال با نیم مثقال و نیم
وقیه آب نخود که در زیر گرمانی پخته باشد روغن لاله که
معده سرد را گرم کند و با پیه بط و پیه مرغ طلا کنند رنج
زایل کند لاله که بتازی شقایق نعمان گویند برگهای سبز

از ثفل جدا کرده ده وقیه روغن زیت یک رطل بغدادی در
شیشه کنند و ده روز با فتاب نهند روغنی که موی نگاه دارد
وانچ ریخته باشد برآرد هلیلهٔ کابلی برگ مورد از هر یک
جز در شراب ریحانی تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا نیک
پخته و نرم شود و بپالایند و نیم چندان روغن کنجد برآمیزند
و بر مقدار یک رطل روغن ده درم لادن برافکنند و بجوشانند
تا لادن بگدازد و آبش برود روغن بماند هر شب بن مویها
بدان چرب کنند و مدام بطبیخ مورد بشویند روغن به که
معده را قوة دهد و عرق آمدن باز دارد و اگر در کشکاب افکنند
و بخورند معده را قوة دهد و اسهال باز دارد و سوزش مثانه
زایل کند آب به فشارده دو جز و آب برگ مورد تر یک جز

روغن گل یک جزء همه بیامیزند و بجوشانند با آتش نرم تا آبها
برود روغن بماند در همه مفاصل بشب می مالند عرق باز دارد
روغن ماذریون که در استسقا سود دارد برگ ماذریون
یک رطل در پنج رطل آب بپزند تا بمقدار یک رطل باز آید و
بپالایند و سه وقیه روغن بادام برافکنند و با آتش نرم بجو شانند
تا آب برود روغن بماند شربت یک درم با شیر شیر عرابی نافع

باب در مراهم، مرهم کافوری

لب و منفعة و سوختگی و سوزش ناسور را فایده دارد مردا سنج
سفید و سفیداج از زیر را استا راست بسایند نرم و بپزند
و موم روغن کنند از موم سفید و روغن گل و داروها بدان
بسرشند و سفیده خایه و اندکی کافور بان داروها برافکنند

و در ها و

و در هاون بمالند تا یکی شود و بکار دارند مرهم داخلیون
که همه اماسهاء سخت نرم کند و ریشها بپزاند و پاک کند مردا سنج
زرد ده ستیر بسایند چون سرمه روغن زیت نیم من هر دو
در پاتیله کنند و با هستکی می جوشانند و می جنبانند تا مردا سنج
در روغن گداخته شود و روغن سیاه گردد پس نیم من
لعاب تخم کتان و ده ستیر لعاب اسبغول و ده ستیر لعاب
تخم خطمی با آن بیامیزند و بکفچه بجنبانند تا همه یکی شود
و با آتش نرم بپزند تا چنان شود که مرهم بدید و در نسخه
دیگر بجای لعاب اسبغول لعاب حلبه آورده اند مرهم
رسل یعنی مرهم پیغامبران از بهر آنک این دوا نزده دارو
اند و حواریون عیسی علیهم السلام دوا نزده اند هر یک دارو

اختیار کرده اند و ایشان ترکیب کرده اند اماسهای سخت
و خنازیر را نرم کند و ناصور صعب را برفق بصلاح آورد
و ریشها و جراحتها از گوشت مرده و ریم پاک کند مقل سه جز
اشق یک جز جاوشیر دو جز کندر سه جز مرداسنج چهار
جز مر صافی بیرزد از هر یک دو جز موم زرد بیست جز
روغن زیتون صد و بیست جز در لسان ری ننکاری بیست
چهار جز زنجار دو جز زراوند سه جز صمغها را بسرکه
حل کنند و بپزند با روغن و موم بکدازند پس همه بسرشند
چنان که شرطست مرهم باسلیقون بزرک که اماس سخت را
نرم کند و بپزاند و از ریم پاک کند و گوشت برویاند موم زرد
نیم وقیه زفت مر علک الانباط از هر یک چهار وقیه

روغن زیت دو من و نیم و در نسخه دیگر مر بیست و هم
ستک مر بیه کاو آورده اند مرهم سرخ که ریشهای کرم که
برسر و همه اندامها برآید فایده دارد و گوشت برآرد مرداسنج
زرد دو جز و کندر چوب یک جز و هر دو را نرم بسایند و
بسرکه تر کنند و بروغن گل بسرشند مرهم زنجار ریشهاء
کهن خشک کند و گوشت فزونی بخورد زنکار ده درم موم
علک بطم ریتیانه از هر یک پنج درم زنکار جدا کانه بسایند
موم و علک البطم و ریتیانه با روغن زیت بکدازند و زنکار
بر افکنند و در هاون بمالند تا همه هموار گردد مرهم رویا
مرداسنج یک وقیه روغن زیت سه وقیه مرداسنج را در
روغن بکدازند پس کنند و انزروت و دم الاخوین و زفت

از هر یک دو درم بسرشند و نگاه دارند نافع **مرهم مصری**
ریش گوش را که بسیار ریم بالا آید و همه آماسها را سود دارد
سرکه هفت درم عسل هشت درم هر دو را بپزند و کف بردارند
و بقوام آرند و دو درم زنگار ساوند و در وی بسرشند نافع
مرهمی سودمند سوختگی آتش را مرداسنج خبث الفضه و
اسفیداج قیمولیا اهلک شسته روغن گل اسفیدهای خایه
بسرشند چنانک شرطست **باب**

هو داروی که گرانی زفان و سستی زفان را ببرد
نوشادر فلفل عاقرقرحا خردل سفید راستا راست کوفته
و بیخته هر روز چند بار زیر زفان مالند **داروی** دمیدکی
دهان طباشیر تخم گل لسان الحمل هلیله زرد گلنار

برگ زیتون گزمازو شب یمانی شیاف مامیثا راستا راست
کوفته و بیخته بشب در دهان پراکند **داروی** که دمیدکی
دهان را که سیاه باشد دفع کند برگ زیتون اقاقیا از هر یک
ده درم شب یمانی قلقطار از هر یک چهار درم بیخ سوسن
سی درم سعد چهار درم زعفران یک درم همه کوفته و بیخته
در دهان پراکنند **داروی دیگر** که خوره و خون آمدن را
سود دارد دم نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا
راستا راست بکوبند و ببیزند و در بن دندان پراکنند
داروی که دندان سیاه را بزداید قنبیل طباشیر ده
درم فلفل چهار درم حماماسه درم سادج هندی دو
درم مازوی سوخته هشت درم بکوبند و ببیزند و

دندان را بدان مسواک کند سنونی که دندان ها را بزداید
و بوی دهان خوش کند و رطوبتها از بن دندان بیاورد زبد
البحر دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته پنج
درم جو سوخته سفال چینی کزمازو گلنار عاقرقرحا قرنفل
سادج هندی سعد گل سرخ سماق از هر یک پنج درم
پنج سوسن شیح سوخته زراوند طویل از هر یک سه درم
حب الآس اقماع الرمان از هر یک چهار درم بکار دارند

باب فی الاشیاف که دمعه

بازدارد و خارش بنشاند توتیا سبز مغسول ده درم
هلیله زرد دار فلفل صبر زرد چوبه از هر یک پنج درم
بکوبند و بپزند و بکار دارند و اگر دو درم فلفل زیادت

کنند

کنند چشمهاء پیران و رطوبات را سود دارد باسلیقون
که خارش و تیرگی ببرد اقلیمیای زر ده درم مس سوخته
پنج درم اسفیداج ارزیز ملح اندرانی از هر یک دو درم
نوشادر فلفل دار فلفل از هر یک یک درم زبد البحر قرنفل
اشنه از هر یک یک درم تربیت کنند باسلیقون دیگر
که فرموده اند و دمعه پیران باز دارد این را عزیز گویند
شادنج سرمه اصفهانی اقلیمیای زر سادج هندی سرطان
بحری توتیا مس سوخته صبر سقطری توبال مس زعفران
از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نوشادر از هر یک یک درم
شیاف که سبل و جرب کهن را و سلاق و سوختن چشم
و سپیدی و موی فزونی را زایل کند و آن رطوبتها را که

مادهٔ این علتها و مادهٔ موی فرونی است تحلیل کند صمغ
عربی کثیرا اقلیمیا ارز اسفیداج ارزیز مر صافی صبر
زنجار زریخ سرخ قلقطار سوخته نشاسته زرد چوبه
سکر العسکر توبال مس سوخته از هر یک یک درم انزروت
یک درم و نیم دم الاخوین اقاقیا از هر یک دانک و نیم همه را
نرم بسایند و نیم درم بیرزد باب سذاب و ترشی ترنج
حل کنند و داروها بدان بسرشند و شیاف کنند شیاف
اخضر که سبل و جرب و سفیده را باز دارد زنجار سه
مثقال اقلیمیای زر صمغ عربی اشق اسفیداج ارزیز
از هر یک دو درم باب سذاب بسرشند و شیاف کنند
شیاف روشنای جرب و ظفره را و ابتدای آب باز

دارد توتیای هندی اقلیمیای سیم و اقلیمیای زر
مرقشیثای ذهبی از هر یک سه درم سرمهٔ اصفهانی و
سادج هندی از هر یک دو درم زعفران مروارید از
هر یک دو درم کافور دانک مشک تبتی دانک شیاف
زعفران که مخصوص است بمنفعت جرب اقلیمیا قلقطار
از هر یک دو درم زعفران یک درم فلفل دو درم زریخ
زرد یک درم و نیم نوشادر نیم درم صمغ عربی ده درم
شیاف کنند بشراب کهن شیاف سماق جرب و سوز
و خارش و بر هم گرفتن و بیرون خاستن چشم را سود
دارد سماق در آب صافی بپزند و بپالایند و باز دیگر
بپزند تا ثخین گردد و اسفیداج ارزیز بدو بسرشند و

شیاف سازند بوقت حاجت باب غوره یا باب سرد سایند
وبکار دارند **شیاف احمر** این سلاف رود در آخر رمد
سود دارد شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته
هشت درم بسد مروارید سادج هندی از هر یک چهار
درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم شیاف کنند
بشراب انگوری کهن **شیاف احمر** حاد که جرب وسبل
وکسه را ببرد شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی
پنج درم مس سوخته دو درم صبر نیم درم زنجار دو
درم ونیم زعفران مرصافی از هر یک دانگی ونیم بشراب
انگوری کهن بسرشند وشیاف کنند **برود غوره** سلاف
ودمعه وجرب وسبل را دفع کند توتیای کرمانی یک

وقیه

وقیه زرد چوبه یک وقیه هلیله زرد زنجبیل از هر
یک پنج درم دار فلفل مامیران از هر یک دو درم نمک
هندی یک درم همه را بکوبند وبیامیزند وباب غوره بپ ورند
ذرود دیگر در علت وردیج دموی نافع بود ودر آخر
این علت بکار دارند ودر آخر سبل نیز بکار دارند توتیای
کرمانی مغسول شبح سوخته مغسول از هر یک ده درم شکر
طبرزد پنج درم بکوبند وببیزند وبسایند وهمچنین سرمه
بکار دارند سبل کرب وجرب را سود دارد **ذرود ملکانا**
درورديج سود دارد انزروت مدبر نشاسته شکر طبرزد
صمغ عربی از هر یک راستا راست کوفته وبیخته بکار دارند
واگر ببیزند وبر آتش پیش از آن ندارند که صمغ حل شود

وقوام دارو راست گردد نسخهٔ دیگر انزروت مدبّر
ده درم شکر طبرزد نشاسته از هر یک یک کف تربیت کنند
ذرور سماسیم در علت وردبج و همه انواع رمد سوداوی
سود دارد بگیرند ذرور ملکا تا نیم درم ذرور اصفر صغیر
نیم درم ذرور اصفر صغیر انزروت مدبّر هشت دره
شیاف مامیثا دهانی دو درم صبر افتیمون اقریطی نشاسته
تخم گل از هر یک نیم درم زعفران سه درم مرّ دانگی و نیم
صفة شیافی که حیض بسته بگشاید مرّ مافی چهار دانگ
بودنهٔ کوهی چهار دانگ مویز بیدانه ده درم این جمله
بکوبند و ببیزند و بزهرهٔ گاو بسرشند و با خود گیرند
صفة حبی که درد گوش باز دارد تربد مجوف بگیرد درم

غاریقون نیم مثقال شحم حنظل نیم دانگ ملح هندی نیم
دانگ سکبینج دانگ و نیم زنجبیل انیسون کثیرا از هر یک
نیم دانگ محموده دانگ مثل خالص تسوی کوفته و بیخته
بعسل خام شیاف سازند و بکار دارند صفت ملیّن
عناب ده عدد سپستان بیست عدد انجیر زرد پنج عدد
بنفشه دو درم نیلوفر دو درم اصل السوس تراشیده
سه درم بادیان یک درم سنای مکی چهار درم مویز منقی
هفت درم تخم مرو چهار درم بادرنجبویه دو درم انیسون
رومی دو درم بزر کرفس نیم درم مجموع را در دویست
درم آب بجوشانند تا بنیمه باز آید بپالایند و صافی کنند
و ده درم شراب بنفشه و ده درم گلشکر بغدادی اضافت کنند

بدهند جهة ریش روده و اسهال مختلف چون خون و ریم
وغیره و زحیر و درد مقعد تخم خطمی دو درم تخم خیارین
دو درم به دانه یک درم بجوشانند و صافی کنند بربا بزرده
درم شراب مورد و یک درم عصارهٔ شنبل و دو درم تخم نار هند
بروی افشانند صفة مفرح مروارید یک درم بادرنجبویه
دو درم گاوزبان و ورق گل از هر یک دو درم کشنیز خشک یک
درم ورق زر و نقره از هر یک دو دانگ کثیرا یک درم خشخاش
دو درم رب السوس دو درم کهربا بسد از هر یک نیم درم عنبر
ابریشم خام طباشیر از هر یک یک درم شراب حماض بقدر حاجت
بسرشند و گلوله سازند نافع جهت علت فتق پوست جوز
السرو و کزمازو صبر سقوطری گل سرخ شب یمانی گلنار

برگ مرد

برگ مرد خرد کنند و بلوط اندر با قلا صمغ عربی صمغ الوریشم
ماهی صمغ ها را با آب گرم حل کنند و داروها بدان امیزند و
طلا کنند جهة اب رفتن بست حب المحلب سعد کنند دو
سورنجان بلوط سورنجان بادام کوهی از هر یک متساوی
خرد کنند و بشب بکار دارند صفت اطریفل بزرگ هلیله
کابلی بلیله آمله از هر یک شانزده درم آمله هلیلهٔ سیاه از هر یک
هشت درم افتیمون اقریطی اسطوخودوس بسفایج فستقی از
هر یک پنج درم تربد سفید مجوف هشت درم غاریقون سفید
حجر ارمنی از هر یک یک درم عسل ما فی بقدر حاجت شیاف
که شخصی را که حقنهٔ را نشن درد کند و فعل باد و بلغم بود
و هر وقت هر جایی حرکت کند این ادویه را از هر یک متساوی

بستانند وبكوبند وباب كرات وسذاب بسرشند وشياف
سازند وبروغن شيرين حب كنند وبوقت حاجت باخود
بگيرند ونيكو بالا برد **صفتش** سكونه مقل ازرق جاوشير
سك مسك انزروت زنجبيل شقاقل سورنجان ماهي
زهره برك سذاب تخم رازيانج انيسون تخم كرفس شحم حنظل
ميعه سايله تخم حبلا هند جندبيدستر ملح هندي قسط
زرنباد اين جمله را كوفته وبيخته باب كرات شياف سازند
غذا نخود آب **تركيب معجون سقنقور** زنجبيل دارچيني
دار فلفل فلفل حب الصنوبر جوز هندي بليلج املج
خصية الثعلب سورنجان مصري بابونج بوزيدان من
كل واحد خمس دراهم سمسم مقشر خمسة عشر دراهم

لوز حلو مقشر ثلاثين دراهم زعفران ثلث مثقال بهمن
احمر وابيض من كل واحد خمس دراهم زبيب احمر منزوع
العجم خمسة عشر دراهم شقاقل وسنبل وقرنفل وجوز
بوا وسرة السقنقور من كل واحد خمس دراهم بزر الهليون
ثلث دراهم هليلة هندي وبزر الخيار والقثاء مقشر
من كل واحد خمسة عشر دراهم بزر البصل وبزر الفجل
وبزر الجرجير وبزر الكرفس ودوقو من كل واحد خمس
دراهم فندق وفستق وبزر البقطين مقشور من كل
واحد عشرين درهم عسل منزوع الرغوة ثلثمائة دراهم
معجون النافع للباه وضعف الكلي ويقوي العصب يؤ
حب القلقل وحب الزلم وحب القرطم وسمسم مقشر

من كل واحد عشر دراهم زنجبيل دار فلفل من كل
واحد ثلث دراهم نعناع وبزر الهليون وبزر الجرجير
وبزر الشلغم وبزر الانجره من كل واحد خمس دراهم
خصية الثعلب ثماني دراهم بزر الجزر قسط ستره
السقنقور من كل واحد اربع دراهم شقاقل بهمنين
من كل واحد ثمانية دراهم يدق جميع وينخل ويعجن
بعسل منزوع الرغوة الشربة ثلث دراهم اخرى يوخذ
بزر الانجره وبزر الشلجم وبزر الجزر وبزر الجرجير وحمص
وحب الصنوبر وبزر الفجل عاقرقرحا زنجبيل شقاقل
خولنجان وبزر البقطين بزر الكرنب نودري لوز
مقشر نارجيل حب الفلفل بندق حبة الخضرا دماغ

العصافير كبر حلتيت فلفل مسك فانيد لسان العصافير
كندر وبصل العنصل ذنب السقنقور بوزيدان خسك
طاليسفر بسباسه قرطم سمسم خصية الثعلب سكر بقدر
الحاجة والادويات سوية يدق وينخل ويعجن الشربة منه
مثقالين في طلاء القضيب يوخذ بورق الارمني و
سنبل الطيب من كل واحد درهمين كندر وعجم التمر الهندي
من كل واحد ثلث دراهم علق طوال عشر دراهم علك
الانباط انزروت من كل واحد خمس دراهم يوخذ البورق
والانزروت ويسحقهما ناعما ثم يجبل بلبن حليب و
يجففه في الظل الشمس ويسحقهما مع الات ويعجن بالعسل
ويطلي بانعظ ذور ديكر انزروت هشت درم نشاسته

تخم گل از هر یک نیم درم شیاف ماميثا دهنای دو درم
صبر افیتمون از هر یک نیم درم زعفران سه درم مر دانگ
و نیم داروی مغسول علی جرب را خاصه صبر سوخته
یک جزو نوشادر نیم جزو هر دو با انگبین بسرشند و انگبین
مصفی کنند و دو بار چند وزن دارو انگبین کنند طرخماطیقان
خداوند کمنه و جرب و سبل و استرخا پلک و باد سبل را سود
دارد شادنج مغسول دوانزده درم زنگار قلقطار سوخته
از هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم صمغ عربی دو درم
افیون زعفران از هر یک یک درم بشراب کهن یا باب باران
تر بسرشند و شیاف کنند شیاف بر ثو ما ماده را
از چشم باز دارد و ضربان و خلیدن بنشاند و مزاج چشم

هم در روز با عتدال و نخالد درشتی باز دارد شیاف ماميثا
انزروت از هر یک بیست درم زعفران دو درم کثیرا یک درم
افیون نیم درم همه بکوبند و ببیزند و باب بسرشند و
بوقت حاجت بسپیدهٔ خایه حل کنند و بکار دارند نسخهٔ
دیگر پلک گل تر پانزده درم زعفران هشت درم افیون
سنبل هندی از هر یک دو درم صمغ عربی هشت درم باب
باران بسرشند داروی مغسل سرمه و سپاهانی مغسول
قلیمیای زر از هر یک هشت درم مس سوخته مغسول چهار
درم صبر دو درم مر اقاقیا از هر یک دوانزده درم کوفته
و بیخته بسپیدهٔ خایه بسرشند و شیاف کنند و بوقت حاجت
بشیر زنان حل کنند وردی ابیض که درا و قلیل رمد

سود دارد قلیمیای سیم اسفیداج صبر از هر یک دو درم
گل سپید تازه شصت درم نشاسته سی درم افیون ده
ده درم کثیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم باب
بادیان شیاف کنند **وردی اصغر** پس تر بکار دارند
سنبل هندی گل سرخ صبر از هر یک بیست درم بزر البنج
یک درم زعفران چهار درم عصارهٔ مامیثا و انزروت
از هر یک شصت درم افیون کثیرا نشاسته از هر یک
ده درم دم الاخوین بسد مروارید از هر یک چهار درم
شیافی که ظفره و درد چشم گرم را ببرد قلیمیای زر
مس سوخته از هر یک دو درم دم الاخوین بسد مروارید
هر یک چهار درم مر کثیرا زعفران نشاسته زرده
چوبه

اقاقیا از هر یک دو دانگ زرنیخ سرخ شکر طبرزد
از هر یک نیم درم **نسخهٔ دیگر** زرنیخ سرخ کندر مر
زعفران از هر یک را آس آراست بکوبند و ببیزند و باب
کسنه تر شیاف کنند **شیاف حلوی** که بادها بیرکند
و اماس بادی زایل کند مس سوخته سه درم اقاقیا
دو درم کثیرا صمغ زعفران سنبل از هر یک یکدرم
باب باران بسرشند **شیاف اسود** که بادها تحلیل
کند و اماس طبقهٔ ملتحمه زایل کند مس سوخته
یکدرم و نیم زعفران نیم درم مروارید بسد از هر
یک یکدرم افیون یکدرم و نیم اقاقیا پنج درم شیاف
مامیثا یکدرم باب باران بسرشند **حقنهٔ تیز**

که قولنج که از بلغم سرد و از باد غلیظ باشد بگشاید تخم
کرفس تخم بادیان انیسون تخم شبت از هر یک چهار درم
در یک من آب بپزند تا دو بهره برود بپالایند و هفت درم
فانید در وی حل کرده و ده درم روغن شیرج بر افکنند
و بکار دارند **حقنهٔ نرم** ریش روده و اسهال صفراوی را
آب برگ خرفه و آب لسان الحمل از هر یک دو وقیه
یک سپیدهٔ خایه و یک زردهٔ پخته و بروغن حل کرده و
یک درم قرطاس سوخته و نیم درم اقاقیا و چهار دانگ
دم الاخوین و دو دانگ سفیدهٔ ارزیز و یک درم کهربا و
یک درم بسد و نیم درم گل مختوم همه بیامیزند چنانک
رسمست و بکار دارند **حقنهٔ دیگر** قروح امعا را و اسهال

خونرا

خون را کشک جو کرنج شسته پیه کردهٔ بز از هر یک پنج
ستیر همه بپزند و بپالایند پس بگیرند سپیدهٔ ارزیز
و اقاقیا و گلنار و نشاسته از هر یک سیم درم زعفران
و شیاف ابیض از هر یک یک درم زردهٔ خایه پخته و بروغن
گل حل کنند یک عدد در پنجاه درم از آن مطبوخ بیامیزند
و نیم گرم بکار دارند **شیافی که** قولنج را بگشاید سکبینج
قرنفل جاوشیر از هر یک ده استار راست اشق نمک هندی
تخم حنظل بورهٔ ارمنی سقمونیا از بد حب النیل ده استار
صمغها باب سداب حل کنند و داروها بدان بسرشند
و شیاف کنند هر یک دو مثقال **شیاف زحیر** که درد
بی قرار بنشاند زعفران کندر حضض مر از هر یک جزو

افیون یک جزء همه بسایند و شیافها کنند چند دانهٔ غبیرا

شیاف زحیر صمغ دم الاخوین زعفران کندر مر افیون

میعه خشک راستا راست شیاف کنند **شیاف درد پشت**

که از سردی بود سکبینج جاوشیر مقل اشق زنجبیل سورنجان

شقاقل تخم حنظل تخم کرفس تخم ریحان نمک هندی انیسون

انزروت جند بیدستر زرنباد قسط سعد ماهی زهره بره

سداب خشک صمغها باب سداب حل کنند و داروها بدان

بسرشند و شیاف کنند **شیافی که حیض بسته بگشاید** مر

بودنهٔ کوهی از هر یک چهار درم مویز دانه بیرون کرده

بیست درم همه بکوبند و بزهرهٔ گاو تر کنند و شیاف

سازند **شیافی که حیض باز دارد** سرمه گلنار زنگار

زرکوان

زرگوان راستا راست باب مرد بسرشند و پشم پاره بدان

آلوده کنند و بردارند و اگر اقاقیا و شب یمانی و مازو

درافزایند روا باشد **شیافی که بچهٔ مرده فرود آید**

مر جاوشیر خربق سفید راستا راست بزهرهٔ گاو بسرشند

و شیاف کنند نافع بود انشاء الله تعالی **صفة معجون**

قوام البدن فلفلدره جزء زنجبیل هشت جزء دارچینی

بیست جزء خولنجان دوازده جزء لسان العصافیر سی

جزء وشاه دانه یک من حبة الخضراء نیم من جداگانه

بکوبند و ببیزند و با یک من عسل صافی معجون کنند

بوقت حاجت بکار دارند **صفة معجون سورنجان**

سورنجان شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر و

شیطرج هندی از هر یک دو درم و نیم پوست هلیله زرد
هفت درم تخم کرفس سه درم تخم رازیانه دو درم و نیم
فلفل سفید سعتر نمک هندی برگ حنا از هر یک درم
و نیم گل سرخ سه درم جلجلان سه درم تربد ابیض مجوف
پانزده درم زنجبیل محموده از هر یک سه درم عسل صافی
صد و پنجاه درم روغن بادام شیرین ده درم معجون کنند

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی اواسط
ربیع الاول سنه ثمان و
تسعین وثمانمائه هجریه

بنوتیر